ساحل نجات

در مضرات و مفاسد

شراب، تریاک، قمار، موسیقی

تألیف دانشمند معظم (مولف تاریخ سامرا)

آقای آقا شیخ ذبیح الله محلاتی

باهتمام

کتابفروشی بوذرجمهری (مصطفوی)

طهران - ۱۳۳۲ شمسی

چاپ بوذرجمهری مصطفوی

کشف العثار

در مضرات و مفاسد

شراب ، تریاك ، موسیقی ، قمار

تألیف دانشمند معظم حضرت حجة الاسلام والمسلمین
عالم خبیر و محدث بصیر صاحب مؤلفات کثیره
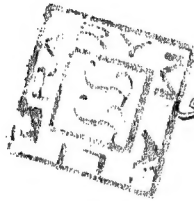
آقای آقا شیخ ذبیح الله محلاتی

(عفی عنه)

باهتمام

کتابفروشی بوذرجمهری (مصطفوی)

الحمدلله الذی حرم علینا الخبائث و القذارات و منعنا عن شرب المسکرات و صلی الله علی سیدالکائنات ابی القاسم محمدالمبعوث بالرسالات المامور بتنزیه نفوس امته عن الملهیات وعلی آله الذین اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا ماقامت الارضین والسموات

وبعد چنین گوید بنده شرمنده ذبیح الله بن محمد علی م حلاتی عفی الله عن جرائمهما که درایام اقامت خود در سرمن رای رساله درمفاسد خمرو قمار وطنبور و تاربلغت عربی تالیف کرده بودم تااینکه در۱۳۶۷ درماه رجب هجرت بطهران کردم مناسب چنان دیدم که آن رساله را بفارسی ترجمه بنمایم و آنچه ازمجلات عصری بدست آورده ام بآن اضافه بنمایم و آنرا هدیه قراء ومطالعه کنندگان گرامی بنمایم ومطلب تازه ای دراین رساله نیست فقط عده روایاتی است که ازمصادر و ثیقه آنرا جمع آوری کرده ام بجهت اتمام حجت والا حقیر میدانم که بعد از استیلای اجانب بر بلاد اسلام این گونه رسالها اثری نمی بخشد فقط حرکت مذبوحانه وعنوان اسقاط تکلیف است ونامیدم این رساله را (بکشف العثار) در مفاسد وضررهای شراب وقمارو طنبور وتار بااین تن خسته وقلم شکسته و پریشانی رشتهای ازهم گسسته این اخباررا گرد آوردم تذکرة لی وتبصرة لغیری طلبا لمرضات الله وخالصا لوجه الله انشاءالله لعلها تنفعنی فی یوم لاینفع مال ولا بنون الامن اتی الله بقلب سلیم و توکلت علیه فی جمیع اموری وهو الکافی الکریم

(شراب چیست)

هر چیزیکه مست کننده وروان باشد آنرا شراب گویند از هر جنسیکه بوده باشد (درمجمع البحرین) در لغة خمر میفرماید (الخمر کل شراب مسکر و لایختص بعصیر العنب) یعنی هرمست کننده شراب است واختصاص بعصیر عنبی یعنی آب انگور ندارد

ودرقاموس نیز همین تعمیم رابیان میفرماید در لغة خمر،، ودرمجمع البحرین روایتی از امام صادقع نقل میفرماید که شراب را از پنج چیز یکی انگور که آنراعصیر گویندو دیگری کشمش که آنرا نقیع گویند ودیگری عسل که آنرا بتع بتقدیم الباء و سکون التاء ودیگری از جو که آنرا مزر بکسر المیم و سکون الزاء گویند و دیگری از خرما که آنرا نبیذ گویند

شراب رابرای چه خمر میگویند

در وجه تسمیهٔ شراب بخمر گفته‌اند برای اینکه عقل رامی پوشاند وانسانرا ازخرد بیگانه میکند ازاین جهت اوراخمر میگویند،، قال فی المجمع فی لغة الخمر: (انماسمی الخمرخمرا لانها ترکت فاختمرت واختمارها تغیر ریحها ویقال سمیت بذلك لمخامر تها العقل والتخمیر التغطیة و منه رکو مخمر مغطی) میفرمایداین است و جز این نیست که نامیده شده است شراب بخمر بجهت این که چون اورامیاندازند اورابحال خود میگذارند تامیرسد و رسیدن او تغییر بوی او می باشد و گفته شده است که شراب را خمرمیگویند بجهت اینکه آن شراب عقل رامی پوشاند و از آن جمله است رکو مخمر ومراد ازرکو خیك شراب است که سرپوشیده باشد

شراب چند قسم است و چند اسم دارد

از برای شراب تاصد وسی اسم گفته اند وبعدی ندارد چون در هر شهری و در هر لغتی ودر هر عصری اسمی برای او وضع کرده‌اند ، و البته شراب ماخوذ از اجسام مختلفه از میوه جات و حبوبات و غیر اینها هر یك اسم مخصوصی دارد، مثل اینکه هرگاه شراب از آب انگور باشد اوراخمر میگویند واز کشمش را نقیع گویند و از عسل را بتع نامند واز ذرترا مرز گویند بکسر المیم و سکون المعجمة وازخرما را نبیذوازخرمای نارسیده که آنرابسر گویند شراب‌اورا فضیخ گویند واز شکر راکه‌مردم حبشه میآشامند آنرا جعة گویند بکسر الجیم و فتح‌العین وشراب آب جو راعرب‌فقاع گویند کما اینکه در حبشه شراب ذرترا غبیراءنامندوازمیوه‌جات‌مثل‌سیب‌وزردآلووآلبالوو رطب تازه انواع شرابها درست میکنند ودر نصاب صبیان گوید

عقار وقهوه‌وراح‌ومدام‌وغرقف‌می، ممکن‌است که‌هریك‌از این‌اسماء برای یك قسم‌ازاین‌شرابها باشد مثل اینکه بعضی‌از اقسام‌آنرافعلا الکل وعرق وصهباءو طواق‌ووسکی‌نامند و گاهی‌برای تعمیه اسمی ازپیش‌خود اختراع‌می نمایند که‌پرده‌پوش‌رسوائی آنها بوده باشد وشکی‌در حرمت جمیع آنها نیست چون‌هر یك مست‌کننده وروان است

آیات قرآنی در حرمت شراب

اول در سوره بقره آیه‌دویست‌وشانزده‌میفرماید(یسئلونك عن‌الخمر والمیسرقل فیهمااثم کبیرومنافع‌للناس‌واثمهما اکبرمن نفعهما)شیخ‌طوسی

در تبیان ص ۲۳۳ میفرماید آنچیزیکه بسیارش مستی میآورد خمراست ماااسکر کثیره فهوخمر وهوالظاهر فی روایاتنا تااینکه میفرمایدوقوله تعالی (قل فیهماااثم کبیر ومنافع للناس) فالمنافع التی فی الخمر ماکانوا یاخذونه فی اثمانها وربح تجارتها ومافیهامن اللذة بتناولهاای فلا تغتروابالمنافع فیهافالضرر اکثر منه وقال الحسن وغیره هذه الایة تدل علی تحریم الخمر لانه ذکر ان فیهااثما وقدحرم الله الاثم بقوله (قل انما حرم ربی الفواحش ماظهر منها ومابطن) والاثم علی انه قدوصفها بان فیهااثما کبیرا والکبیر تحرم بلاخلاف انتهی

تفسیر ظاهر آیه شریفه این است که سئوال میکنند ترا یامحمداز شراب وقمار بگو بایشان دراین شراب وقمار گناه بزرك است ومنفعتهائی از برای مردم است و گناه آن دو بزرگتر است از آن منافعیکه آنها گمان میکنند

باید دانست که حرمت خمر از این آیه شریفه بچند وجه ثابت و محقق است

اول ردیف قرار دادن خمر را بامیسر وچون درحرمت میسر جای شك وشبهتی نیست پس حرمت خمرهم چنین است

دوم آنکه فرموده است فیهما اثم کبیر وحرمت اثم ثابت ومحقق است لقوله تعالی (قل انما حرم ربی الفواحش ماظهر منها ومابطن والاثم وقوله تعالی وذروا ظاهر الاثم و باطنه وقوله تعالی الذین یجتنبون کبائر الاثم والفواحش) ومراد ازفواحش معاصی وقبایح است وارتکاب آنها گناه کبیره است واجتناب از آنها لازم وواجب است و آیه شریفه قل انما حرم ربی الفواحش ماظهر منها ومابطن والاثم والبغی بغیرالحق (سوره اعراف آیه سی یك) بعدازاین درضمن اخبارحرمت خمر بیاید که حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام اثم را تعبیر

سوم آنکه تعبیر ازمنفعت بصیغه جمع وازاثم بصیغه مفرد اشعاردارد
باینکه خمر محتمل المنفعه می باشد یعنی این منافع حاصله از معامله و
وتجارت خمر احتمالی است بخلاف اثم که محقق است وهرگز شخص عاقل
یقین رانمیگذارد وشك رااختیار بنماید پس عقل حکم میفرماید که شرب
خمر مکن که فساد وضررش محقق است وترا مغرور نکند منفعت احتمالی که
درواقع منفعت نیست

چهارم مقدم داشتن اثم زادرهردوموضوع بر منفعت که این معنی
تائید مینماید عدم جوازشرب خمر راوشخص عاقل هرگزاختیار نمیکند
عقوبات شدیده رابرمنفعت مشکوکه

پنجم لفظوانمهما اکبر که بصیغه افعل التفضیل آورده است یعنی بر
فرض که در شراب منفعتی تصور بشود ولی هرگاه ضرر وفساد وگناه او بزرگتر
باشد هرگز عاقل مرتکب آن نخواهد شد

(آیه دوم)

درسوره نساء آیه(٦٤) یاایهاالذین امنوا لاتقربواالصلوة و انتم
سکاری حتی تعلمواما تقولون

یعنی ای جماعتیکه داخل دین اسلام شدید نزدیك نشوید نماز را
درحالیکه شمامست می باشید تاآنکه بدانید شما چه میگوئید(شیخ در
تبیان میفرماید انمانهوا عن التعرض للسکر مع ان علیهم صلوة یجب ان
یودوهافی حال الصحو

یعنی این است وجزاین نیست [illegible] گردیده شدنداز اینکه متعرض
[illegible] شرب خمررا بجهت عروض [illegible] آنکه نماز برا [illegible] آنها واجب است

درحال‌هوشیاری بجابیاورد نباید اصلامتعرض‌شرب‌خمر بشود تاحال‌مستی
باو دست ندهد

آیه‌سوم ـ آیه چهارم

درسوره مائده آیه (۲۹) وآیه(۳۹) میفرماید یاایها الذین امنوا
انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه
لعلکم تفلحون انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء فی
الخمر والمیسر ویصدکم عن ذکر الله وعن الصلوة فهل انتم منتهون

درتفسیرمنهج‌الصادقین‌میفرمایداین آیه‌شریفه‌ازده‌وجه‌دلالت‌واضحه
برحرمت خمرداردا‌ول‌آنکه آنراردیف‌قمارقرارداده‌وفرموده انماالخمر
والمیسروميسر قماراست‌فکمااینکه‌قمارحرام‌است‌شراب‌نیز حرام است‌و
تفصیل قمار بعدازاین ذکر خواهد شد

دوم‌آنکه‌خمررا ردیف‌انصاب‌وازلام‌قرارداده‌پس‌همچنانکه‌اجتناب
ازآنها ثابت‌وواجب ومحقق‌است‌کذلک‌اجتناب‌ازخمر ثابت‌وواجب‌ومحقق
است‌ومرادازانصاب‌که‌جمع نصب‌است بتهامیباشد که‌مشرکین عرب‌آنها
رامیپرستیدند وبتهای خودرادرخانه کعبه‌نصب‌کرده بودند‌وهر قبیله بتی
داشت‌وآنرااسمی‌باسمی‌کرده بودمثل‌وثن‌صنم‌نصب نصب‌جبت‌ند طاغوت
هبل وغیر اینها ومرادازازلام‌یك‌قسم ازقماریست‌درمجمع‌البحرین‌درلغت
زلم میفرمایدازلام جمع‌زلم‌بفتح‌الزاکجمل‌و ضمها کصرد‌وهی‌قداح‌لاریش
لها ولانصل کانوا یتفألون بها فی‌اسفارهم‌واعمالهم قیل‌مکتوب علی‌بعضها
امرنی‌ربی‌وعلی‌بعضهانهانی‌ربی‌وبعضهاغفل‌لم‌یکتب‌علیهاشیئ‌فاذاخرج‌مالیس
علیه شیئی اعادها

یعنی ازلام عبارت ازتیرهائی‌است بی‌پر که برسراو آهن نصب نشده بودودرجاهلیت‌مشرکین‌عرب‌بدان‌قمارمیکردندودرسفرهاوسایر کارهای خودبآن‌فال‌میزدندوبر بعضی‌از آن‌تیرهامینوشتندامرنی‌ربی‌و بر بعضی‌دیگر مینوشتند نهانی‌ربی وبربعضی‌دیگرچیزی ننوشتند ومهمل میگذاردندو مخفی نماندکه قداح معمولهٔ بین مشرکین ده عدد بوده وازبرای‌هریك از آن قداح عشره‌نام مخصوص بوده

باین ترتیب : الفذ والتوم والرقیب والحلس والنافس والمسبل والمعلی والمنیح والسفیح والوغد و کیفیت قمار بازی بااین قداح عشره بنابر آنچه درمجمع البحرین درمورد مشارالیه نقل‌نموده‌اینست که‌ده‌نفر اجتماع میکردند وشتری را میخریدند مثلا بدوازده اشرفی‌پس آن‌شتر را نحرنموده واورا ده قسمت میکردند وقداح ده گانه رابکسی‌میدادند که موردوثوق واعتماد آنان بود وآن‌کس آن‌تیرهارادر زیر عبائی‌نهاده وبر هم میزد وبعد دست خوددرادرزیر عبا میکرد ونام‌یکی از آن ده‌نفر را برزبان میآورد ویك تیر اززیرعبا بیرون میآورد پس اگرتیراول (فذ) بود آن‌کس که‌بنام اوبیرون آمده یك سهم شتر را می برد واگر تیر دوم (توام)میآمد دوسهم می برد وهکذا تا تیر هفتم که معلی بود هفت سهم می برد وآن‌سه‌تیر دیگر راکه [illegible] نداده بودند وسهمی درمقابل هیچ یك [illegible] بیرون میآمد باید آن‌کس قیمت یك [illegible] بنام کسی بیرون میآمد بایدثلث دیگر [illegible] بیرون میآمد باید آن‌کس ثلث سوم [illegible] [illegible] شتر بودباید این‌سه‌نفر هر یك [illegible]

نصیب خود را دریافت نماید ومراد بازلام همین قماری است که مختصراًتذ کرداديم ودر شریعت اسلام حرام است ودرقرآن فرموده (وان تستقسموا بالازلام ذلکم فسق) یعنی حرام ومراد باستقسام این است که باین وسیله قسمت و سهم خود راتعیین مینمودند و میدانستند

سوم آنکه خمررا باسه برادرش رجس نامیده واجتناب ازرجس عقلا واجب و لازم است

چهارم آنکه خمررا ازعمل شیطان قرارداده وهرچیزیکه ازعمل شیطان شد احترازازاو واجب است فنقول الخمر من عمل الشیطان وکل ما هو من عمل الشیطان یجب الاجتناب عنه فالخمر یجب الاجتناب عنه

پنجم آنکه امر باجتناب از خمر فرموده وامر باری تعالی با این قرائن جلیله البته از برای وجوب است پس لفظ فاجتنبوه دلالت صریحه بر حرمت دارد

ششم آنکه از لفظ لعلکم تفلحون حرمت فهمیده میشود برای اینکه هر چیزیکه دراو نجات ورستگاری نیست حرام است واجتناب ازاو لازم است

هفتم آنکه ازلفظ انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء حرمت معلوم است یعنی [illegible] میخواهد دشمنی و عداوت درمیان شما بیندازد [illegible] سبب دشمنی و عداوت است [illegible] البته وچه بسیار اتفاق افتاده [illegible] وعداوت ودشمنی دائمی [illegible] از حوصله حساب بیرون است

هشتم آنکه لفظ ویصدکم عن ذکر الله وعن الصلوة حرمت رامیرساند ووجوب اجتناب ازشرب خمر رامی پروراند چون که میفرماید شرب خمر بر میگرداند شمارا ازیاد خدا واز برپا داشتن نماز پس کاریکه حاصلش اعراض از ذکر خدا و نماز بوده باشد البته حرام است فنقول الخمر یصدکم عن ذکر الله وکل مایصدکم عن ذکر الله فهو حرام فالخمر حرام وهو المطلوب

نهم قوله تعالی وعن الصلوة به بیانی که در معطوف علیه این کلمه گفته شد فنقول الخمر یمنعکم و یلهیکم عن الصلوة وکل ما یمنعکم عن الصلوة فارتکابه حرام فالخمر حرام وهو المطلوب چون شکی نیست که هرعملیکه موجب وسبب میشود برای ترك فرائض اتیان آن عمل حرام است

دهم آوردن نهی را بصورت استفهام توبیخی واین شدید تر است در اثبات حرمت مضافا براینکه کلمه اما که در صدر آیه مذکور شده است مؤید و مؤکد حرمت است و در حقیقت اگر ما چشم بپوشیم از اخبار متواتره در این باب هرآینه همین یك آیه کافی و وافی است در اثبات حرمت

ذکر قلیلی از اخبار وارده در شدت حرمت شراب

طائفه اولی در اینکه شراب ذهن وهوش را فاسد میکند

روی الصدوق فی الامالی باسناده عن نوفل بن عمارة قال اوصی قصی بن کلاب بنیه فقال یا بنی ایاکم و شرب الخمر فانها ان اصلحت الابدان افسدت الاذهان

شیخ صدوق علیه الرحمة در کتاب امالی بسند خود از نوفل بن عمارة حدیث می کند که گفت قصی بن کلاب فرزندان خود را وصیت میکرد ومیگفت ای فرزندان‌من به پرهیزید از شرب خمر که خوردن شراب اگرچه مصلح بوده باشد ازبرای بدنها هرآینه فاسد کننده‌خواهد بود ذهنهای شمارا)وبعد ازاین خواهی‌شنید که‌مفسدبدن‌وخراب کننده ارکان صحت نیز خواهد بودبشهادت روایات و کلمات علماء اروپا

و روایاتی هم بدین مضمون وارد شده است که شراب موجب بطلان عقول و فساد اخلاق و ذهاب الحیامن الوجه میگردد

چندگوئی که‌باده غم‌به‌برد   دین‌ودنیابه‌بین که‌هم‌به‌برد

درابواب الجنان‌فرموده

مجملا از این قبیل اخبار و آثار سراپا تهدید درمذمت‌ونکوهش این آب تلخ پلید بسیار وارد گشته وعیوب وزمائم دختر رز که حضرت مخبر صادق صلی الله علیه وآله ام الخبائثش لقب داده از غایت ظهورو کمال شهرت از مرتبه احتیاج بذکر گذشته است پس مرد خرد پیشه و هشیار صاحب اندیشه می باید نظر در اخبار و آیات مذکوره کرده از ساغر کلمات صدق مبانیش باده خوشگوار معانیرا بکام جان رساند واز خمار ندامت روز قیامت اندیشه کرده آستین ترك برجام کیفیت مستی افشاندبتلخی‌شراب شهد لذت‌زندگانی‌جاوید رابرخودتلخ نسازدو بشکر شیرینی این‌زهر شهدنماخودرادرورطه عقوبت‌روزجزا نیندازدو بنعره‌های خرانه شدکوچه وخانه‌بیسعادتیرابسوی خودطلب نکند وبکجکج‌رفتن وقت مستی دربساط رسوم حق پرستی پابرقدح دولتخودنزند وبهم‌بزمی

مستان خود را ازقابلیت همدمی خدا پرستان نیندازد و بکشیدن پیالهٔ سرنگون خودرا ازساغر لایصدعون عنها ولاینزفون بی نصیب نسازدوخرمن عمر پرشتابرا به برق خرد گداز موج شراب نسوزد ودیدهٔ شاهباز دلرا برای شکاربط می ازمشاهده عالم قدس برهم ندوزد وبحرکات بی خردانه دامن برچراغ ایمان نزند وبدست افشاندن مستانه پیمانهٔ باده تحقیق راازدست ساقی توفیق نیفکند ودست رسای همت را برگردن صراحی حمایل نسازد و دستار سر افرازی هوشرا بیباکانه بپای خم نیندازد و ابواب فیوضات غیبیه راازدردمی بکل بر نیاورد وبقوت شراب طریق سستی اعتقاد نپوید وبرات آزادی خودرا بآب انگور نشوید وگوهر پرقیمت عقل راکه استاد ازل در نگین خانهٔ دماغ جای داده بسیلانی شراب تبدیل نکند چه عقل اشرف اشیاء وسرمایه تحصیل سعادت دین و دنیاست وآدمی بآن ازگاو و خرممتاز وبخلقت والای ولقد کرمنا بنی آدم مشرف وسرافرازاست تخم قابلیت فطری درزمین بشریت جزبآبیاری عقل نرویدوسیاهی ننگ نادانیرا از چهره وجودانسانی جزبآب عقل نشوید وپنجه جهل قوی بازوراجزبقوت عقل نتوان برتافت وطریق خیرو صلاح راجزبدلالت عقل بلد نتوان یافت وامور مملکت هستی را جزبکاردانی وزیرعقل منظم نتوان ساخت و لوای شوکت وسربلندیرا در کشور عزت و ارجمندی جز به سپه سالاری عقل نتوان افروخت عقل سررشته تحصیل سعادت است وشیرازه اوراق کمالات ونیک نامی است عقل ستون دین است واساس کاشانه یقین

درکافی ازمحیط دانش وخرد حضرت ابوعبد الله جعفربن محمد علیهما السلام مروی است دعامة الانسان العقل والعقل منه الفطنة والفهم والحفظ والعلم وبالعقل یکمل الانسان وهو دلیله ومبصره ومفتاح امره

وفیه ایضا عن النبی ماقسم الله للعباد شیئا افضل من العقل

وفیه ایضا ازسلیمان دیلمی منقولست که گفت بحضرت ابی عبدالله گفتم که فلان کس درعبادت و دین چنین و چنان است یعنی شخصیرا بصفات ممدوحه ستودم فرمودند عقلش چون است گفتم نمیدانم آنحضرت این مضمون را فرمودند که ثواب بقدر عقل است بدرستیکه مردی از بنی اسرائیل در جزیره‌ای ازجزائر دریا که سبز و خرم بوده ودرخت بسیار و آب پاکیزه داشت بندگی خدای تعالی میکرد فرشته ای از فرشتگان براو گذشت گفت خداوندا ثواب این بنده خودرا بمن بنما خدای تعالی ثواب اورا بآن فرشته نمود بنظرش کم آمد خدای تعالی وحی کرد باو که باوی صحبت بدار آن فرشته بصورت انسانی بنزداو آمد مردعابد پرسید که کیستی گفت مردعابدم آوازه مکان تو و عبادت تو در این مکان بمن رسیده نزد تو آمدم که با تو خدا را عبادت کنم پس آنروز با او بود چون صبح شد فرشته گفت که مکان تو جای خوبی است وهمین مکان از برای بندگی خدا خوب است عابد گفت این مکان ما یك عیب دارد گفت چیست آن عیب گفت پروردگار ما چهار پائی ندارد که اگر خری میداشت دراین موضع آن خررا برای او میچراندم چه این حشیش و علف ضایع میشود فرشته گفت پروردگار ما چهارپائی ندارد عابد گفت اگر خری میداشت این علفها ضایع نمیشد پس خدای تعالی وحی بآن فرشته نمود که انما اثیبه بقدر عقله

وحضرت رضاعلیه السلام فرموده صدیق کل امرء عقله و عدوه جهله یعنی دوست هر مردی عقل اوست و دشمن او جهل است پس ای برادر عزیز وای مدعی عقل وتمیز دوست خیرخواه خودرا باغوای شراب ازخود

راندن ودشمن بداندیش جهالت و بیعقلی رابخویش تمام‌سوی‌خودخواندن منافی دعوای شعور وفهمیدگی و مخالف قاعده تمیز و و ارسیدگی است عقل‌دادن‌ودیوانگی گرفتن‌همانند طلاق گفتن‌پریوش حورسرشت‌وخفتن‌با عفریت کریه لقای زشت میباشد ثمین گوهر عقل دردست انسان بمنزلهٔ خاتم سلیمان‌است که‌تاآن برجاست‌رآیت‌فرمان‌روائی برپاست‌چون‌مستی شراب‌اورانابود کندهرج‌ومرج‌درمملکت‌ایمان‌پدیدمیآیدیکی‌ازشارحین‌احادیث‌نبویه‌درشرح‌حدیث(جعل‌الشر کله‌فی‌بیت‌وجعل‌مفتاحه‌الخمرحکایتی نقل‌کرده که‌حاصل آن‌این‌است که‌مردی‌اززهادپیوسته‌امیرشهرراازمناهی نهی‌کرده‌بسخنان‌درشت‌گفتن‌وطریقه نرمی وملایمت راکه ازلوازم شیوه پند گوئی و نصیحت است از دست داده‌ان‌سنك‌دل زشت‌خوی روزی از روزها آن‌زاهدرا گرفته‌بدرون‌خانه‌بردوفرمودتادرهارابستندآنگاه‌شرابی وزنی وپسری حاضرنمود وشمشیر راکشیده گفت‌یکی از این چند کار باید اختیار کنی یااین پسر رابکشی یابااین زن زناکنی یابااین پسرلواط کنی یاشراب بخوری‌و اگر نه‌ترا میکشم زاهدبا خود اندیشه کرد که خون‌کردن گناه بزرگی است چگونه ارتکاب آن‌توان نمود وزنا‌ولواط نیز بس‌عظیم اندچگونه دامن ورع بان‌توان آلود شرب خمر رااز آنها سهل‌ترشمرده خوردن آنرا اختیار کرد القصه چون شراب‌خوردوچراغ عقل وهوش ازآب تلخ پر شر وشور فرو مرد درعالم مستی چشمش بر زن افتاد واز اشتعال آتش شهوت بگرفتن کام دل‌آغوش عزیمت گشاد امیر گفت وصال‌این زن ترامیسر نیست تا نخست با این پسر لواط‌نمائی زاهدتن بان‌درداده بچنان امر شنیع اقدام نموده بعداز آن متوجه زن شده دیگر باره خواست که بتحصیل مراد پردازد وبوصال آن‌زن‌خود

را برساند امیر گفت این طفل را تابقتل نرسانی نگذارم بکام دل برسی آن طفل را نیز بکشت و با آن زن زنا کرد

القصه بشومی شراب آن چندامر نا صواب را مرتکب گردیدبا آنهمه امتناع که نخست از آن داشت چون ضابطه عقل از میان بر خواست ومشاطه بی سعادتی چهرهٔ آن اعمال زشت را بگلگونه شراب آراست طریق اقدام آنهمه قبایح را بقدم رغبت پیمود این است معنی حدیث نبوی الخمر جماع الاثم وام الخبائث جمعی بی باك روسخت و گروهی بی حاصل تیره بخت ، که فریب نیرنك باده گلرنك خورده ، و در حریم ارتکاب این کار پای مبالغه واصرار فشرده اند اگر منظور نظرشان از آن تر طیب دماغ ولذت نفس است حاشا و کلا که باذعان بحقیقت کلام الهی وتصدیق اخبار وسنن حضرت رسالت پناهی وباور داشتن این همه تهدیدات هوش پرداز وتشدیدات زهره گداز لذت، آن عیش و نشاط بر کسی گوارا تواند شد سروریکه باعث عقوبت یوم النشور شود وعشرتیکه آتش قهاریت الهی از آن شعله ور گردد نصیب دشمنان باد و اگر شراب نوشیدن ودر میخانه بسر بردن ودر کوچه وبازار مست گشتن واز آشنا وبیگانه افتان وخیزان گذشتن ودر عالم صلای رندی و بیباکی دادن واین شیوه را بی تکلیفی مشرب نام نهادن باعتقاد این قوم بی هنر هنریست و آنرا جزو کمالات خود میشمارند نمیدانم که دیوانه شدن ونعره زدن و هرزه ونامربوط گفتن و کج وواکج رفتن وهردم یکی رادشنام دادن وهر قدم برسر راهی افتادن وهر لحظه در دوش کسی بودن وهر ساعت یکی را مرده کشی فرمودن ودر کوچها بیجا اسب تاختن ودر خانه هرشب فرش پاکیزه را بقی آلوده ساختن وهر لحظه بسبب گفتگوی سهل کاردوخنجر بروی هم کشیدن

وهر لحظه بر سرقحبه زشت بيناموس پرده عرض وناموس خودرا دريدن چگونه كماليست و اگر منظورشان محض ارتكاب مناهى و مخالفت فرمان الهى است ان خود منتهاى كفر و مرتبه اعلان زندقه است نعوذ بالله من شرور انفسنا

اول ز شراب خانه ويرانه شدن دوم ز خدا و خلق بيگانه شدن
سوم تو اگر باصل و فزعش نگرى زردادن و گه خوردن وديوانه شدن
ابليس شبى رفت ببالين جوانى آراسته با شكل مهيبى سروتن را
گفتا كه منم مرك اگر خواهى زنهار بايد بگزينى تويكى زين سه خطر را
يا آن پدر پير خودترا بكشى زار يابشكنى از خواهرخودسينه وسررا
ياخود زمى ناب بنو شى دوسه ساغر تا آنكه بپوشم زهلاك تو نظر را
لرزيد ازين بيم جوان برخودجاداشت كز مرك فتد لرزه بتن ضيغم نر را
گفتا نكنم با پدرو خواهرم اينكار ليكن بمى از خويش كنم دفع ضرر را
جامى دو سه مى خوردچه شدچير زمستى هم خواهرخود درازدوهم كشت پدر را
ايكاش شودخشك بن تاك وخدايزند زين مايه شر حفظ كند نوع بشر را

شراب خانه خرابى ميآورد

طائفه دوم يك دسته ازروااياتى است كه ميفرمايدشراب خانه خرابى ميآورد و آن اخبار بسيار است

منها ماروا ه الصدوق فى الامالى باسناده عن السكوفى عن الصادق عليه السلام عن آبائه قال قال رسول الله ص اربع لاتدخل بيتاواحدة منهن الاخرب ولم يعمر بالبركة الخيانة والسرقة وشرب الخمر والزنا) ومثله فى الخصال وثواب الاعمال واماالى شيخ الطوسى.

در کتاب (خیام‌پنداری) تالیف صدیق نخجوانی که دومرتبه بطبع رسیده درص ۲ گوید یکی از وزیران دولت اتازونی درچند سال پیش گفته است امریکا در مدت ده سال هیجده هزار ملیون خرج مشروبات کرده و در نتیجهٔ آن صد هزار جوان را بدار المساکین فرستاده ویك صد وپنجاه هزار مجرم درحبس انداخته ویك هزار پانصد نفر کشته ودو هزار نفررا بخودکشی وا داشته ودویست هزار زنرا بیوه گذاشته ویك ملیون طفل‌را بی‌پدر نموده

وزایسن فرانسوی گفته که پیش ازاینکه بادشمن بجنگید بزرگترین دشمن شما مسکرات است که جمعیت شمارا تقلیل و نفوس شما راتلف مینماید مردم شراب خوارواشخاص الکلی زود پیرمیشود و نصف عمرخود را از دست میدهند و مورد هجوم امراض و حمله نا توانی میگردند مرض الکل دو ثلث قوه مارا ناقص میکند و جمعیت مارا تهدید بنقصان میکند وکشور فرانسه رادرحال موحش بخرابی سوق میدهد

مفاسدخمرخودآزاری‌ومردم‌ازاری‌وخانه‌خرابی‌می‌باشدضرر روحانی جسمانی واخلاقی واجتماعی‌دارد ونیززیان نسلی‌ومالی‌وترقی‌را داراست انسانراازسیر بسوی راه تکامل‌بازمیدارد ام‌الخبائث وسنك راه‌تکامل است شراب اگرخوب بود البته حرام‌نمیشد دین مادشمنی باماندارد در(مجله انجمن اسلامی)گوید (الماناهشت) دریکی‌ازمطبوعات فرانسه مینویسد که‌بیش‌ازثلث ساکنین بیمارستانها مجنون الکلی‌هستند درصورتیکه‌عده این مجنونها در جامعه آزادند جنون خمری‌که در اثرحملهٔ تدریجی الکل در مغز انسان حادث میگردد شخص را ازحالت انسانی خارج میکند وبعلاوه مزاج وکارهای عادی بدنش را نیز مختل نموده و این

اختلال نیز در تشدید جنونش مؤثر میشود در اثر این دیوانگی الکلی
در کارها وسخنهایش اشتباه میکند وقول درست ازاو شنیده نمیشود بمردم
بد بین میگردد دنیا در نظرش تیره وتار میگردد حافظه اش لطمه می
بیند وقایع را فراموش میکند و دیگر اشخاص را نمیشناسد روباههای
دروغی درنظرش جلوه میکند و مجسم میگردد و می پندارد کسانی
باو حمله مینماید درعالم خیال وگاهی باحرکات شدید بمدافعه می پردازد
و بی سبب باشخاص بی گناه که درنظرش جلوه گرمیشوند حمله مینماید
گاهی خودراحاکم وبزرك میداند وحکم مجازات اشخاص راصادرمیکند
و بعد خود درمقام مجازاتشان برمیآید وگاهی نیز بخانواده خودظنین شده
تصورمیکندسم داخل غذایش کرده‌اند ودراثر انقباضاتیکه درپوست وجلد
واعصاب اوپدید آورده حس مور موری دربدن خود میکند ومی پندارد
حشراتی روی پوستش راه میروندو آنها رامیراند وچون نمیتواند دفعشان
کند عصبانی میشود انتهی انصاف باید کرد کدام خانه خرابی ازاین بالاتر است

شارب الخمر وبهشت

طائفه سوم روایاتی است که بتمام صراحت میگوید شارب الخمر
داخل بهشت نخواهد شد و روایات بدین مضمون بسیار است

منها ماروله الصدوق فی الخصال باسناده عن الصادق عن آبائه علیهم
السلام قال ﷺ اربعة لایدخلون الجنة الکاهن والمنافق ومدمن الخمر و
القتات (وهو النمام) میفرماید چهار طائفه داخل بهشت نمیشوند یکی کسانیکه
کهانت میکنند چنانچه درزمان جاهلیت شیاطین استراق سمع میکردند
وبکهنه خبر میدادند ازحوادث آینده مانند سطیح وزرقا وامثال ایشان

چون رسولخدا صلی الله علیه و آله مبعوث شد این علم باطل گردید و کاهن بمعنی ساحر نیز آمده است چنانچه در مجمع البحرین در لغة کهن بآن تصریح کرده ویکی دیگر جماعت منافقین میباشد که بزبان خود میگویند چیزیرا که قلباً بآن اعتقاد ندارند (یقولون بالسنتهم ما لیس فی قلوبهم) ویکی دیگر کسانی هستند که عادت بخوردن خمر دارند وشرابرا از جمله لوازم تنقلات خود میدانند ویکی دیگر سخن چین این جماعات اگر توبه نکنندو ازدنیابروند داخل بهشت نخواهند شد

و منها ماروا‌ه المجلسی فی السادس عشر من البحار عن قرب الاسناد عن الصادق علیه السلام قال لایدخل الجنة العاق لوالدیه ومدمن الخمر والمنان بالفعال الخیر اذاعمله

ومنها ما رواه فیه بالاسناد عن الصادق علیه السلام ثلاثة لایدخلون الجنة السفاك للدم وشارب الخمر والمشاء بالنمیمة

ومنها ما فی معانی الاخبار بالاسناد عن النبی ص قال ثلاثة لایدخلون الجنة مدمن الخمر ومدمن السحر وقاطع الرحم ومن مات مدمن خمر سقاه الله من نهر العوطه قیل وما نهر العوطة قال نهر یجری من فروج المومسات یؤذی اهل النار ریحهن (المومسات الزانیات)یعنی امام صادق علیه السلام میفرماید عاق والدین داخل بهشت نخواهد شد و همچنین شراب خوار وسخن چین وکسیکه هرگاه عمل خیری برای کسی مینماید بر او منت میگذارد و در روایت دیگر کسیکه قتل نفس محترمه بنماید و در روایت دیگر سه طائفه داخل بهشت نمیشود شارب الخمر و کسیکه ساحریرا عمل خودقرارداده وکسیکه قطع رحم بنمایدوشارب الخمرچون بمیرد ازنهرعوطه باو میآشامانند از آنحضرت سئوال کردند

که نهر عوطه کدام است ؟ فرمودند آبی است که از فرجهای زنهای زانیه بیرون میآید

ومنها ما رواه الصدوق فی علل الشرایع باسناده عن زراره عن ابی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم لیس منی من شرب مسکر الا یرد علی الحوض لا والله

ومنها ما فی معانی الاخبار بالاسناد عن الصادق علیه السلام عن آبائه عن النبی قال ان الله عز وجل لما خلق الجنة خلقها من لبنتین لبنة من ذهب ولبنة من فضة وجعل حیطانها الیاقوت وسقفها الزبرجد وحصا ها اللؤلؤ وترابها الزعفران والمسك الاذفر فقال لها تکلمی فقالت لا اله الا انت الحی القیوم قد سعد من یدخلنی فقال عز وجل بعزتی وعظمتی وجلالی وارتفاعی لا یدخلها مدمن خمر (الحدیث)

وقریب باین مضامین اخبار بسیار وارد شده وحقیر قسمتی از آنها را در کتاب (قرة العین) فی حقوق الوالدین ایراد کرده‌ام وحاصل این ترجمه دو حدیث این است که امام باقر علیه السلام میفرماید که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم میفرمود نیست از من کسیکه شراب خوار باشد وبخدا قسم نزد حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد ونیز امام صادق علیه السلام از آباء کرام خود از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حدیث کند که آنحضرت فرمود که خداوند متعال چون بهشت را خلق فرمود اورا بنا کرد از یك خشت طلا ویك خشت نقره ودیوارهای آنرا از یاقوت سرخ وسقف آنرا از زبرجد وسنگ ریزه‌های آنرا از لؤلؤ وخاك اورا از مشك وزعفران قرار داد پس فرمود تکلم کن بهشت تکلم کرد وگفت لا اله الا انت الحی القیوم رستگار خواهد بود کسیکه داخل من بشود پس خداوند متعال فرمود بعزت وجلال خودم که شراب خوار داخل این بهشت نخواهد شد

(لعن کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ده نفر را)

طائفهٔ چهارم عدهٔ روایاتی است باین مضمون که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم لعنت کرد بر جماعتیکه در کار شراب جزئی مداخله داشته باشند و آنها ده نفرند چنانچه درمعانی الاخبار بسند خود ازامام باقر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود لعن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فی الخمر عشراً غارسها وحارسها وعاصرها وشاربها وساقیها وحاملها والمحمولة الیه وبایعها ومشتریها و آکل ثمنها

لعنت کرده است پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم ده نفر را : ١ کسیکه درخت انگوررا برای شراب مینشاند ٢ و کسیکه آنرا پاسبانی و تربیت میکند ٣ و کسیکه آب انگور را میگیرد که آنرا شراب کند . ٤ و کسیکه میآشامد ٥ و کسیکه ساقی مجلس باشد یعنی گیلاس شراب بدست شراب خواران بدهد ٦ و کسیکه حمل شراب بنماید ٧ و حمالیکه او را بردارد واز جائی بجائی نقل بدهد ٨ و کسیکه بفروشد ٩ و کسیکه بخرد ١٠ و کسیکه پول اورا بخورد همه این اشخاص ملعونند ودرعذاب باهم شریك خواهند بود ومثل همین روایت درثواب الاعمال وامالی صدوق ودیگر کتب ذکر شده است از آنجمله :

فی مناهی النبی صلی الله علیه و آله وسلم انه نهی عن بیع الخمر وان تشتری الخمر وان تسقی الخمر وقال صلی الله علیه و آله وسلم لعن الله الخمر وعاصرها وغارسها وشاربها وساقیها وبایعها ومشتریها و آکل ثمنها وحاملها والمحمولة الیه

ونیز درامالی بسند خود ازمحمد بن مسلم روایت میکند که فرمود من سئوال کردم ازحضرت صادق علیه السلام ازشراب حضرت فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : اول چیزیکه خداوند عزوجل مارا ازان نهی کرد عبادت

بتهاوشرب خمروخداوند متعال فرمود بعزت وجلال خودم قسم است که بندهٔ
ازبندگان من شراب نمیخورد در دار دنیاالاآنکه درفردای قیامت بهمان
قدرازحمیم جهنم بایدبیاشامد درحالتیکه معذب بوده باشد

قطع علاقه ازشارب الخمر ازهمه جهت

طائفهٔ پنجم عده روایاتی است که مضمون مشترك آنها این است که از
شارب الخمر دوری کنید وقطع علاقه بکلی از آنها بنمائید دختر بآنها تزویج
نکنید ودختر از آنها نگیرید اگر مریض شد اوراعیادت نکنید واگر ازدنیا
رفت تشییع جنازه اش ننمائید واگر حدیثی گفت اوراتصدیق منمائید وامانت
درنزداو نه سپارید واوراو کیل در بیع وشراء قرارندهید واگر شهادت داد
شهادت اوراقبول نکنید وبااوغذانخورید وبااورفاقت نکنید وبروی تبسم
ننمائید وبااومصافحه ومعانقه منمائید وبااومجالست نکنید دریك مجلس
وهرگاه برشما میگذرد براوسلام منمائید واگرسلام کرد جواب سلام
اورا ندهید وبرسر خانیکه شارب الخمر نشسته است غذانخورید واگر
حاجتی خواست اورا برنیاورید واورا ازلقمه نانی منع کنید وباو ندهید
که ازبرای اطعام کننده عذابهای سخت خواهد بود واخبار دراین باب
بسیاراست

منهامارواه الصدوق فی الامالی باسناده عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم قال لاتجالسوا
شارب الخمر و لاتزوجوه ولا تتزوجوا الیه وان مرض فلا تعودوه وان
مات فلاتشیعوا جنازته انشارب الخمر یجیئی یوم القیمة مسوداً وجهه زرقة
عیناه مائلاشدقه سائلا لعابه والعالسانه من قفاه

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود مجالست باشارب الخمر نکنید ودختر

باو ندهید ودختر ازاو نگیرید واگر مریض شد عیادتش نکنید واگر مرد تشییع جنازه‌اش منمائید بدرستیکه شارب الخمر میآید روز قیامت در حالتیکه صورت او سیاه وچشمهای او کبود وطرفین صورتش درهم شکسته وزبانش بطرف سینه‌اش آویزان شده لعاب ازاو میریزد ودرروایت دیگر زبانش ازپشت سرش آویزان میشود

ومنها مارواه المجلسی ره فی السادس عشر من البحار مسنداً عن موسی بن جعفر علیه السلام قال قلت لابی یاابه ان فلانا یرید الیمن افلا ازوده ببضاعة لیشتری لی بها عصب الیمن فقال له یابنی لاتفعل قال قلت فلم قال لانها ان ذهبت لم توجر علیها ولم تخلف علیك لان الله تعالی یقول ولا تؤتوا السفهاء اموالکم التی جعل الله لکم قیاما فای سفیه اسفه بعد النساء من شارب الخمر یابنی ان ابی حدثنی عن آبائه ان رسول الله صلی الله علیه وآله قال من ائتمن غیر امین فلیس له علی الله تعالی ضمان لانه قدنهاه ان یأتمنه

موسی بن جعفر علیهم السلام میفرماید من به پدرم عرض کردم فلان شخص بجانب یمن میرود آیا رخصت میدهی مقدار پولی باو بدهم برای اینکه چندبرد یمنی ازبرای من بیاورد پدرم فرمود ایفرزند جان من این کارمکن عرض کردم چرا فرمود اگرمال تو از دست برود برذهاب مال اجرداده نخواهی شد وعوض آنرا خدابتو نخواهدداد چون پروردگار درقران خودمیفرماید مال خودرا بدست سفیهان مسپارید پس کدام سفیه سفاهتش ازشارب الخمر زیادتراست ای فرزند بدرستیکه حدیث کردمرا پدرم ازپدرانش رسول خدا صلی الله علیه وآله که فرمود کسیکه غیر امین را امین بشماردو مالش ازدست برود برخداوند متعال نیست که اوراعوض بدهد چون خداوند متعال اورا نهی فرموده ازاین کار

ومنها مارواه في الخصال في الاربعماة قال امير المؤمنين عليه السلام لاتشربوا على مائدة تشرب عليها الخمر فان العبد لايدرى متى يؤخذ وقال النبى صلى الله عليه وآله وسلم من كان يؤمن بالله واليوم الاخر فلا يجلس على مائدة يشرب عليها الخمر ...الحديث

صدوق عليه الرحمة در خصال در احاديث اربعماة از امير المؤمنين عليه السلام حديث ميفرمايد كه آنحضرت فرمود نياشاميد برمائدهٔ كه بران مائده شرب خمر مينمايند بجهت آنكه بنده نميداند اجل اوچه وقت ميرسد ورسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند هر كس ايمان بخدا وبروز جزا آورده است نمينشيند برمائدهٔ كه برسر آن مائده شرب خمر ميشود

ومنها ما رواه على بن ابراهيم في تفسيره في ذيل هذه الاية كانوا لايتناهون عن منكر فعلوه لبئس ماكانوا يفعلون قالوا كانوا ياكلون لحم الخنزير ويشربون الخمور ويأتون النساء ايام حيضهن وقال الصادق عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم شارب الخمر لاتصدقوه اذاحدث ولاتزوجوه اذاخطب ولاتعودوه اذامرض ولاتحضروه اذا مات ولا تأتمنوه على امانة فمن ائتمنه على امانة فاستهلكها فليس له على الله ان يخلف عليه ولاان يوجره عليها لان الله يقول(ولاتؤتوا السفهاء اموالكم) واى سفيه اسفه من شارب الخمر وترجمه اين حديث ازپيش گذشت

ومنها مارواه في فقه الرضا قال اياك ان تزوج شارب الخمر فان تزوجته فكانما قدت الى الزنا ولاتصدقه اذاحدثك ولاتقبل شهادته ولاتؤمنه على شئى من مالك فان ائتمنته فليس لك على الله ضمان ولاتواكله ولاتصاحبه ولاتضحك في وجهه ولاتصافحه ولاتعانقه وان مرض فلاتعده وان مات فلاتشيع جنازته ولاتاكل في مائدة يشرب عليها بعدك خمر ولاتجالس شارب الخمر ولاتسلم

عليه اذامررت بهفان تسلم عليك فلاترد عليه السلام بالمساء والصباح ولا تجتمع معهفی مجلس فان اللعنة اذا نزلت عمت من فی المجلس وان الله تبارك وتعالى حرم الخمر لما فيها من الفساد وبطلان العقول فى الحقائق وذهاب الحياء من الوجه وان الرجل اذاسكر فربما وقع على امه اوقتل النفس التی حرم الله ویفسد امواله ویذهب بالدین ویسیئی المعاشرة ویوقع العربدة وهو یورث مع ذلك الداء الدفين ... الحديث

این روایت بتمام صراحت منع ازمزاوجت باشارب الخمر مینماید حتی آنکه اگر دختر خودرا بشارب الخمر تزویج بنماید مثل این است که اورا بفاحشه خانه فرستاده است ومنع ازتصدیق حدیث اووقبولی شهادت اووسپردن امانت باو وبااو غذاخوردن ومصاحبت باوی نمودن وبروی او خندیدن ومصافحه ومعانقه بااوهمه را جلوگیری وحرام کرده است وهمچنین ازعیادت اوو تشییع جنازه اووسلام براو ورد سلام او ونشستن دریك مجلس بااو حرام وممنوع است وفرموده است بجهت اینکه چون لعنت نازل میشود همه اهل مجلس را فرو میگیرد وخداوند متعال حرام کرده است شراب را بجهت اینکه مشتمل فساد اخلاق وذهاب عقول یعنی ازخرد بیگانه شدن وشرم وحیارا وداع گفتن چون که شراب خوار هنگامیکه مست میشود باك ندارد که بامحارم خود زنا کند وبساباشد که بامادر خود جماع کند یاقتل نفس محترمه بنماید یامال خودرادرمعرض تلف درآورد ودین خودرا ازدست بدهد ومعاشرت اوبد میشود وکج خلقی میکند وعربده میکشد وعلاوه براینها شرب خمر موجب حدوث امراض مختلف میگردد
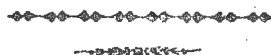
عبادات شارب الخمر قبول نیست

طائفۂ ششم عده روایاتی است که صراحة دلالت دارد براینکه نماز شارب الخمر تاچهل روز قبول نخواهد بود واگر بمیرد ودرشکم اوچیزی از شراب بوده باشد خدای تعالی برخود لازم کرده که اورا از طینۃ خبال سقایت بنماید واین صدید اهل جهنم است که عرق یاقیح پوست بدن اهل جهنم است که چون بیاشامند احشاء انهارا ازهم میپاشد یا آب فروج زنهای زانیه است

صدوق درامالی بسند خود ازرسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت کند که آن حضرت فرمود من شربها لم تقبل له صلوة اربعین یوما وان مات وفی بطنه شیئی من ذلك كان حقا علی الله ان یسقیه من طینة خبال وهو صدید اهل النار وما یخرج من فروج الزناة فیجتمع ذلك فی غدور جهنم فیشربها اهل النار فیصهر به ما فی بطونهم والجلود

ومنها مارواه الصدوق فی علل الشرایع باسناده من ابن خالد قال قلت للرضا علیه السلام انا رویناعن النبی صلی الله علیه وآله وسلم ان من شرب الخمر لم تحسب صلوته اربعین صباحا فقال صدقوا فقلت فکیف لاتحسب صلوته اربعین صباحا اقل من ذلك ولا اكثر قال لان الله تبارك وتعالی قدخلق الانسان فصیر النطفة اربعین یوما ثم نقلها فصیرها علقة اربعین یوما ثم نقلها فصیرها مضغة اربعین یوما وهذا اذا شرب الخمر بقیت فی مشاشه علی قدر ماخلق منه وكذلك یجتمع غذائه واکله وشربه تبقی فی مشاشه اربعین یوما)

وفی المحاسن عن البزنطی عن الحسین خالد مثله، حسین بن خالد گوید من ازحضرت رضا علیه السلام پرسیدم یابن رسول الله ما ازرسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت داریم که شارب الخمر نمازاو تاچهل روز مقبول نیست

حضرت فرمود صحیح است گفتم جهت چیست که تاچهل روز قبول نمیشود نه زیادتر و نه کمتر فرمود چون خداوند متعال بشر را خلق فرمود چهل روز نطفه بود بعد اورا علقه گردانید تاچهل روز بعد اورا مضغه گردانید تاچهل روز وهر که شراب بخورد درعروق او اثرش باقی است وهمچنین است هر گاه غذائی تناول بنماید درمشاش او چهل روز میماند (ومشاش کغراب) سر استخوانهای نرم است

ومنها مارواه فی الخصال عن امیر المؤمنين علیه السلام قال مدمن الخمر يلقى الله عز وجل حين يلقاه كعابد وثن فقال حجر بن عدی یا امیر المؤمنين ما المدمن قال الذی اذا وجدها شربها وقال من شرب المسکر لم تقبل صلوته اربعین یوما ولیلة وقال من سقی صبیا مسکرا وهو لا یعقل حبسه الله تعالی فی طينة الخبال

ومنها مارواه علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر علیهما السلام قال سئلت عن شارب الخمر ما حاله اذا سکر منه قال من سکر من الخمر ثم مات بعد اربعين يوما لقى الله عز وجل كعابد وثن امیر المؤمنين فرمود مدمن خمر ملاقات میکند خدای متعال را مثل عبادت کننده بت یعنی حال او همانند حال بت پرستان باشد حجر بن عدی الکندی عرض کرد مدمن خمر چه کسی باشد حضرت فرمود آنکس باشد که هرگاه شراب را بیابد می آشامد چنین کس را مدمن خمر میگویند وفرمود هر کس شراب بیاشامد تاچهل شبانه روز نماز او قبول نخواهد شد وفرمود هر کس طفلی را شراب بیاشاماند که این طفل هنوز ملتفت نشده است که شراب حرام است یا نداند که این شربت شراب است خداوند متعال ان ساقی را درجهنم حبس خواهد کرد درمیان طینت خبال که ان دیگهای چرك و کثافتی است که ازفرج زنان زانیه جمع میشود

وعلی بن جعفر از برادرش حدیث کند و گوید من از برادرم موسی

بن جعفر علیه‌السلام سئوال کردم از حال شارب الخمر آنحضرت فرمود کسیکه مست بشود ازشراب و بعدازچهل روز بمیرد همانند بت‌پرستان خواهدبود یعنی همچنانکه آنها مخلداند شارب‌الخمرهم مخلد خواهدبود

شارب الخمر بابت‌پرست یکی است

طائفهٔ هفتم عده روایاتی است که شارب الخمر رابابت پرستان رسن بسته بدار البوار فرستاده وروایات راجع باین قسمت بسیار است وازبرای بشر نکبتی فوق این متصور نیست

منها ماروا٥ الصدوق ره فی علل الشرایع باسناده عن ابی بکر الحضرمی عن احدهما قال الغنا عشر النفاق والشرب مفتاح کل شرومدمن الخمر کعابد وثن مکذب بکتاب الله لوصدق کتاب الله لحرم حرام الله

منها ما رواه فی فقه الرضا قال الخمر تورث قساوة القلب و یسود الاسنان و یبخر الفم ویبعد من الله ویقرب من سخطه وهومن شراب ابلیس وقال النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله شارب الخمر ملعون شارب الخمر کعابد الوثن یحشر یوم القیمة مع فرعون وهامان

میفرماید شراب قساوت‌قلب‌میآورد ودندانهارا سیاه میکندو بوی دهن‌را متعفن مینماید وآدمیرا ازخدا دور میدارد وبغضب خدا مبتلی میگرداند خمرشراب شیطان‌است رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده شارب‌الخمر ملعون‌است‌شارب‌الخمر مثل‌بت‌پرستان میباشد روزقیامت حشراو بافرعون وهامان خواهد بود

منها ماروا٥ سبط ابن‌الجوزی الحنفی فی تذکرة خواص الامة قال کان الحسن العسکری علیه‌السلام عالما ثقة روی الحدیث عن ابیه عن جده ومن

جملة مسانیده حدیث فی الخمر عزیز ذکره جدی ابو الفرج فی کتاب المسمی بتحریم الخمر ونقلته من خطه وسمعته یقول اشهد بالله لقد سمعت اباعبدالله الحسین بن علی یقول اشهد بالله لقد سمعت عبدالله بن عطاء الهروی یقول اشهد بالله سمعت عبد الرحمن ابی عبید البهقی یقول اشهد بالله لقد سعمت اباعبدالله الحسین بن محمد الدینوری یقول اشهد بالله لقد سمعت محمد بن علی بن الحسین العلوی یقول اشهد بالله لقد سمعت احمد بن عبدالله السبیع یقول اشهد بالله لقد سمعت الحسن العسکری علیه السلام یقول اشهد بالله لقد سمعت ابی علی بن محمد یقول اشهد بالله لقد سمعت ابی محمد بن علی یقول اشهد بالله لقد سمعت ابی علی بن موسی الرضا یقول اشهد بالله لقد سمعت ابی موسی بن جعفر یقول اشهد بالله لقد سمعت ابی جعفر بن محمد یقول لقد سمعت ابی محمد بن علی یقول اشهد بالله لقد سمعت ابی علی بن الحسین یقول اشهد بالله لقد سمعت ابی الحسین بن علی یقول اشهد بالله لقد سمعت ابی علی بن ابی طالب یقول اشهد بالله لقد سمعت محمدا رسول الله یقول اشهد بالله لقد سمعت جبرائیل یقول اشهد بالله لقد سمعت اسرافیل یقول اشهد بالله لقد سمعت عن اللوح المحفوظ انه قال سمعت الله یقول شارب الخمر کعابد الوثن

قال السبط ولما روی جدی هذا الحدیث فی کتاب تحریم الخمر قال قال ابو نعیم الفضل بن وکین هذا حدیث صحیح ثابت روته العترة الطیبة الطاهرة ورواه جماعة عن رسول الله منهم ابن عباس وابوهریرة وانس بن مالک وعبدالله بن ابی واخرین انتهی

این حدیث لفظ سلسلة الذهب دراینجا بی تناسب بنظر میرسد که متفق علیه بین شیعه وسنی است وسبط بن جوزی انرا ازجدش ابو الفرج نقل

کرده و گفته که جدش این حدیث را در کتاب تحریم خمر باین اسناد مذکور ذکر کرده ازائمهٔ طاهرین علیهم السلام از رسو لخدا واواز جبرئیل واوازاسرافیل واوازلوح محفوظ که فرمودخداوند متعال میفرماید شارب الخمر مثل بت پرست است

(انواع سکر)

طائفهٔ هشتم عده روایاتی است که انواع مراتب سکر و آثاروو بال ونکال آنرا شرح میدهد و آنها بسیاراست

منها مارواه الصدوق فی الخصال بسنده عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال السکر اربع سکرات سکر الشراب وسکر المال وسکر النوم وسکر الملك وقال علیه السلام الفتن ثلاثة حب النساء وهوسیف الشیطان وشرب الخمر وهوفخ الشیطان ومن احب الدینارو الدرهم فهوعبد الدنیا وقال علیه السلام من شرب الخمر وهویعلم انها حرام سقاه اللّٰه من طینة خبال وان کان مغفورا له

امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید مستی چهارقسم است مستی شراب ومستی مال ومستی خواب ومستی سلطنت فتنه برسه قسم است یکی فریب خوردن اززنان بدعمل که آدمی را بهلاکت میرساند چون که زن شمشیر شیطان است ودیگر شرب خمر که اودام شیطان است وکسیکه درهم ودیناررادوست بدارد اوبندهٔ دنیااست وفرمود کسیکه شرب خمر بنماید وبداند که خمرحرام است هرآینه خداوند متعال ازطینت خبال بخورد اوخواهد داد اگرچه اورا بیامرزد
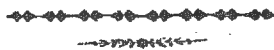
شارب الخمر در مرتبهٔ چهارم باید کشته بشود

طائفه نهم روایاتی است که هر گاه کسی شرب خمر بنماید بایستی اورا هشتاد تازیانه بزنند ودرمرتبهٔ دوم وسوم ایضاً همین حدرا براو جاری مینمایند ودرمرتبهٔ چهارم اگر شرب خمر بنماید اورا باید کشت که این عضوی فاسدی است درجامعه بشر چنانچه درتفسیر علی بن ابراهیم قمی است قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من شرب الخمر فاجلدوه فان عاد فاجلدوه فان عاد فاجلدوه فان عاد فی الرابعة فاقتلوه الخبر

هر مسکری شراب است

طائفهٔ دهم یک دسته روایاتی است که میفرماید هر مست کننده شراب است

منها مارواه علی بن ابراهیم القمی فی تفسیره عن ابی جعفر علیه السلام قال قوله تعالی: یاایها الذین آمنوا انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه، اما الخمر فکل مسکر من الشراب اذا خمر فهو خمر وما اسکر کثیره فقلیله حرام الی ان قال وانما کانت الخمر یوم حرمت بالمدینة فضیخ البسر والتمر فلما نزل تحریمها خرج رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فقعد فی المسجد ثم دعا بآنیتهم التی کانوا ینبذون فیها فکفأها کلها وقال هذه کلها خمر وقد حرمها الله الی ان قال فالخمر قلیلها وکثیرها وبیعها وشرائها والانتفاع بها حرام ابوجعفر امام باقر علیه السلام میفرماید خمر عبارت از هر مست کننده روانی است وآنچه بسیار آن آدمی را مست میکند کم اوهم آشامیدنش حرام است ومردم مدینه که از خرمای نرسیده شراب درست میکردند آنرا فضیخ میگفته‌اند چون آیه انما الخمر الخ نازل گردید رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم بیرون آمد ودرمسجد نشست وظرفهائیکه دراو

خرمای نارسیده ریخته بودند برای شراب فرمان داد همه را سرنگون کردند
وفرمودند همه اینها شراب است وخداوند متعال همه را حرام کرده است

خبر مفضل در علت حرمت شراب

طائفهٔ یازدهم عده روایتی است که بیان علت حرمت خمر مینماید
ومفاسد آنرا شرح میدهد

منها ماروا‌ه الصدوق فی علل الشرایع باسناده عن المفضل قال قلت
لابی عبدالله لم حرم الله الخمر؟ قال حرم الله الخمر لفعلها وفسادها لان مدمن
الخمر تورثه الارتعاش وتذهب بنوره وتهدم مروته وتحمله علی ان یجتری
علی ارتکاب المحارم و سفك الدماء ورکوب الزنا ولایؤمن اذا سکران
یثب علی حرمه ولایعقل ذلك ولایزید الا کل شر

مفضل بن عمر میفرماید من از امام صادق علیه السلام پرسیدم از علت حرمت
خمر فرمودند خداوند متعال حرام کرده است شرابرا برای مفاسدیکه بر
او مترتب میشود روحا وجسما چونکه شراب خور هنگامیکه از شراب
سرمست شد نور صورتش میرود مروتش معدوم میشود واورا وادار میکند
بر اینکه جرئت کند بر مرتکب شدن محارم وریختن خون حرام وزنا کردن
ومأمون نیست که هنگامیکه مست میشود بامحارم خود زنا کند وملتفت
نخواهد بود وشراب زیاد نمیکند برای صاحبش مگر هر شریرا

منها ماروا‌ه الصدوق فی علل الشرایع ایضا باسناده عن اسماعیل بن
یسار قال سئل رجل ابا عبدالله علیه السلام عن شرب الخمر اشرام ترك الصلوة
فقال شرب الخمر اشر من ترك الصلوة وتدری لم ذلك قال لا قال لانه یصیر
فی حال لایعرف الله عزوجل ولایعرف من خالقه

ومنها ماروا ه الصدوق فی ثواب الاعمال عن احمد بن اسماعیل الکاتب عن ابیه
قال اقبل محمد بن علی علیه السلام فی المسجد الحرام فنظر علیه قوم من قریش
فقالوا هذا اله اهل العراق فقال بعضهم ولو بعثتم الیه بعضکم نسئله فاتاه
شاب منهم فقال له یاعم ما اکبر الکبائر فقال شرب الخمر فاتاهم فاخبرهم فقالوا
له عد الیه فلم یزالوا به حتی عاد الیه فسئله فقال له الم اقل لك یابن اخ شرب
الخمر یدخل صاحبه فی الزنا والسرقة وقتل النفس التی حرم الله الا بالحق
وفی الشرك بالله فشرب الخمر تعلو علی کل ذنب کما تعلو شجرتها علی کل شجرة

اسماعیل بن یسار گوید مردی از امام صادق علیه السلام سئوال کرد از شرب الخمر
که آیا شرب خمر بدتر است یا ترك نماز آنحضرت فرمود شرب خمر بدتر است
از ترك نماز پس فرموده اند آیا میدانی برای چیست عرض کرد نمیدانم
آنحضرت فرمود که برای این است که شارب الخمر چون مست میشود
دیگر خدارا نشناسد و نمیداند خالق او کیست

واحمد بن اسماعیل کاتب از پدرش حدیث کند که امام محمد تقی علیه السلام
هنگامیکه وارد مسجد الحرام گردید جماعتی از قریش بسوی آنحضرت
متوجه گردیدند بنظر بغض وحسد بر آنحضرت نگاه میکردند و بهم دیگر
میگفته اند که این خدای اهل عراق است پس بعضی از ایشان گفته اند خوب
است کسیرا بفرستیم واز او مسئله سئوال کنیم پس جوانیرا فرستادند آنجوان
سئوال کرد ای عم بفرما بزرگترین گناهان کبیره کدام است آنحضرت فرمود
شرب خمر آنجوان آمد آنچه شنیده بود بازگفت دوباره اورا فرستادند تا
چندمرتبه بالاخره حضرت فرمود یابن اخی آیا نگفتم که شرب خمر بزرگترین
گناهان است که صاحبش را داخل در زنا و دزدی وقتل نفس محترمه و شرك بخدا
میگرداند پس دانسته باش که شرب خمر گناه او بالاترین گناهان کبیره و

بزرگترین معاصیست چنانچه درخت انگور یا نخل خرما بلندترین درختهاست

شرب خمر کلید همه گناهان است

طائفه دوازدهم عده روایاتی است که میفرماید شرب خمر از اکبر کبایر است چنانچه از حدیث سابق شنیدی و چرا چنین نباشد و حال آنکه همه معاصی را بمنزله صندوق مقفلی گرفته‌اند که کلید او شرب خمر میباشد چنانچه :

صدوق در ثواب الاعمال باسناد خود از امام صادق علیه السلام حدیث کند که آنحضرت فرمود ان الله عزوجل جعل الشر اقفالا وجعل مفاتیح تلك الاقفال الشراب .

یعنی همه معاصی و شرور مثل قفلهائی است که کلید آنها شرب خمر است باین معنی که شارب الخمر در حال مستی همه کار میکند حتی جماع با مادر و خواهر خود ازاین جهت اورا ام الخبائث گویند .

MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH

منها مارواه العیاشی فی تفسیره بسند عن رسول الله صلی الله علیه و آله قال الخمر ام الخبائث و قال صلی الله علیه و آله جمع الشر کله فی بیت و جعل مفتاحه شرب الخمر و اخبار باین مضمون متواتر است حتما .

(حرمت خمر در جمیع ادیان)

طائفه سیزدهم عده روایاتی است که متضمن است حرمت خمر را در جمیع ادیان سماویه .

منها مارواه الصدوق فی کتاب التوحید باسناده عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال ما بعث الله نبیا الا بتحریم الخمر وان یقر له بالبداء ومثله فی العیون .

یعنی خداوند متعال هیچ پیغمبری مبعوث نگردانید مگر آنکه

شرابرا در شریعت او حرام گردانید و ازاو اقرار گرفت که معترف به بدا بوده باشد واین مسود اوراق گوید من معنی بدا و اخبار اورا مفصلادر جلد ثانی تاریخ سامرا ایراد کرده‌ام .

ودر پاره از مجلات ایرانی دیده‌ام که میفرماید تمام ادیان آسمانی شرابرا حرام میدانند و در دین یهودی و نصاری که امروزه آنرا حلال میشمارند و درکتابهای فعلی آنها مسطور است این خود دلیل قاطع است که این کتابها کتاب آسمانی نیست چه آنکه پیغمبر بزرك مثل موسی و عیسی ع چنین چیزیرا که مضار آن برای بشر معلوم است چگونه حلال میدانند گذشته از اینکه مکرر در تورة و انجیل از آن بدگوئی شده است و این تناقض مجعول بودن این کتب را ثابت مینماید چنانچه در توراة درکتاب امثال سلیمان نبی ع باب بیستم گوید شراب استهزاء میکند و مسکرات عربده میاوردو هرکه بآن فریفته شود حکیم نیست و تفصیل این مطلب مناسب این کتاب نیست .

شدة عذاب شارب الخمر و کسیکه باو احسانی بنماید

طایفه چهاردهم عده روایاتی است که متضمن انواع عذابهای شارب الخمر است و کسیکه باو احسانی بنماید .

منها ماروراه الصدوق فی ثواب الاعمال باسناده عن الصادق عن آبائه ع عن النبی ص انه قال یجیئی مد من الخمر یوم القیمة مزرقة عیناه مسوداً وجهه مائلا یشقه یسیل لعابه مشدودة ناصیته الی ابهام قدمیه خارجة یده من صلبه فیفزع منه اهل الجمع اذا راوا مقبلا الی الحساب .

میفرماید شارب الخمر میآید روز قیامت درحالیکه چشمهای او کبود وصورت اوسیاه و یك طرف بدنش افلیج و آب دهنش جاری وموی سرش بابهام

پای او بسته و دست او از صلب او بیرون آمده و مردم او را که می بینند بسوی حساب میآید از دیدن او بفزع میایند

منها ما فی ثواب الاعمال ایضا عن الصادق قال من اکتحل بمیل من مسکر کحله الله عزوجل بمیل من نار و قال ان اهل الری فی الدنیا من المسکر یموتون عطا شاو یحشرون عطا شاو یدخلون النار عطاشا .

امام صادق علیه السلام میفرماید هر کس میلی از مسکر بعنوان سرمه برچشم بکشد خداوند میل آتشین سرمه بچشم او بکشد وفرمود به درستیکه کسانیکه در دنیا سیراب از شراب شدند تشنه خواهند مرد و تشنه مشهور خواهند شد وتشنه داخل آتش جهنم خواهند گردید .

منها مافی فقه الرضا قال شارب الخمر کناکح امه فی حرم الله و هو یحشر یوم القیمة مع الیهود والنصاری والمجوس والذین اشرکوا اولئك حزب الشیطان الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون یعنی شارب الخمر مثل اینست که در خانه کعبه با مادر خودش زنا کرده باشد و او محشور خواهد شد درفردای قیامت با یهود و نصاری و مجوس و مشرکین واین جماعت حزب شیطان میباشند و حزب ولشگر شیطان درزیان وخسران خواهند بود و شارب الخمر کافر است .

منها ما عن تفسیر العیاشی باسناده عن انس بن مالك قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله ان فی جهنم لوادیا یستغیث منه اهل النار کل یوم سبعین الف مرة و فی ذلك الوادی بیت من نار وفی ذلك البیت جب من نار و فی ذلك الجب تابوت من نار وفی ذلك التابوت حیة لها الف راس فی کل راس الف فم فی کل فم عشرة الاف ناب و کل ناب الف ذراع قال انس قلت یا رسول الله لمن یکون هذا العذاب قال لشارب الخمر من حملة القرآن .

انس بن مالك از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث کند که آنحضرت فرمود بدرستیکه در جهنم هر آینه یك وادی میباشد که اهل جهنم از آن وادی استغاثه مینمایند هر روزی هفتاد هزار مرتبه و در آن وادی خانه است از آتش و در آن خانه چاهی است از آتش و در آن چاه تابوتی است از آتش ودر آن تابوت ماری است که هزار سر دارد و بر هر سری هزار دهن دارد و برهر دهنی ده هزار نیشی دارد و هر نیش او هزار زراع است انس گفت یا رسول الله این دستگاه از برای کیست حضرت فرمود از برای شارب الخمر که از حمله قرآن بوده باشد یعنی مردم اسلام که قرآن میخوانندو شرب خمر مینمایند.

منها ما عن العیاشی ایضا قال رسول الله صلی الله علیه و آله من بات سکران عاین ملك الموت و هو سکران و دخل القبر سکران و یوقف بین یدی الله تعالی سکران فیقول الله له مالك فیقول انا سکران فیذهب الی جبل فی وسط جهنم فیه عین تجری قیحا و دما لا یکون طعامه و شرابه الامنه (وفی عدة روایات) فیوتی بماء کالمهل یشوی الوجوه بئس الشراب فینضج وجهه ویتناثر اسنانه وعیناه فی ذلك الاناء فلیس له بد من ان یشرب فیصهر مافی بطنه

میفرماید رسولخدا صلی الله علیه و آله کسیکه بخوابد درحالیکه مست بوده است ملك الموت را درمستی خواهددید ودرحال مستی داخل قبر خواهد شدودرحال مستی درمحضر عدل الهی حاضرخواهدشد خطاب میشود که ترا چه میشودمیگویدمن مست هستم پس فرمان میدهدخداوندمتعال که اورا بسوی کوهیکه دروسط جهنم است میبرند ودرآنجاچشمه ازچرك و خون میباشد که طعام وشراب این شارب الخمر ازآن چشمه خواهد بود.

ودر بسیاری ازروایات چنین است که آبی ازمس گداخته برای اومیاورند
که باید پناه بخدا بردازبدی آن آب چون بنزدیك صورت او میاورند گوشت
صورت ودندانها وچشمهای او درآن کاسه ریخته میشود وچاره ای جز
آشامیدن ندارد چون که بیاشامد آنچه درشکم اواست همه را میگدازد

منها مافیه ایضا قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من کان فی قلبه آیة من القران او
حرف فصب علیه الخمر فیوم القیمة یخاصمه القران

وقال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من اطعم شارب الخمر بلقمة من الطعام اوشربة
من الماء سلط الله تعالی فی قبره حیات وعقارب طول اسنانها مأة وعشرون
ذراعا واطعمه الله تعالی من صدید جهنم یوم القیمة ومن قضی حاجة فکانما
قتل الف مؤمن وهدم الکعبة الف مرة.

منها مافیه ایضاً قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ان العبد اذا شرب شربة من الخمر
فی الاول قسا قلبه وفی الثانی تبرأ منه جبرئیل ومیکائیل واسرافیل وجمیع
الملائکة وفی الثالثة تبرأ منه جمیع الانبیاء والائمة وفی الرابعة تبرأ منه
الجبار جل جلاله

میفرماید رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم هر کس یك آیه ازقرآن یا یك حرف در
قلب او باشد پس شرب خمر بنماید هر آینه درروزقیامت قران با او مخاصمه
خواهد کرد ویل لمن شفعائه خصمائه

وایضا فرمود رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم هر کس شارب الخمر را بلقمهٔ اطعام بنماید
یا بشربتی ازآب خداوند متعال درقبر مارها وعقربها براو مسلط بنماید که
طول دندانهای آن مارها صدوبیست ذراع بوده باشد وازصدید جهنم در
روزقیامت باو بیاشامند وکسیکه حاجتی ازشارب الخمر بر آورد کان هزار
مؤمن بقتل رسانیده وهزار مرتبه کعبه را خراب کرده

وچون شارب الخمر شربتی ازشراب بیاشامد قلب اوقسی میشود ودرمرتبۂ دوم اگر بیاشامد جبرئیل ومیکائیل واسرافیل وجمیع ملائکہا ازاو بیزار خواهندشد ودرمرتبۂ سوم جمیع انبیاء وائمه علیہم السلام ازاو بیزار میشوند ودر مرتبۂ چهارم خداوند جبار ازاو بیزار میشود

منها مافی العیاشی قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اذا کان یوم القیمة یخرج من جهنم جنس من عقرب رأسه فی السماء السابعة وذنبه الی تحت الثری وفمه من المشرق الی المغرب فقال این من حارب الله ورسوله ثم هبط جبرئیل فقال یاعقرب من ترید قال ارید خمسة نفر تارك الصلوة ومانع الزکوة وآکل الربا وشارب الخمر وقوم یحدثون فی المسجد حدیث الدنیا

وعنه ایضا قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من شرب الخمر فی الدنیا سقاه الله من سم الاساود شربة یتساقط منها لحم وجهه فی الاناء قبل ان یشربها فاذا شربها تفسخ لحمه وجلده کالجیفة تیأذی به اهل الجمع ویؤمر به الی النار الا وشاربها وعاصرها ومعصرها وبایعها ومتاعها وحاملها والمحمولة الیه وآکل ثمنها سواء فی اثمها ولایقبل الله تعالی له صلوة ولاصوماً ولاحجا ولاعمرة حتی یتوب ولومات قبل ان یتوب کان حقا علی الله ان یسقیه بکل جرعة فی الدنیا شربة من صدید جهنم

وعنه ایضاً قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم الاوان الله عزوجل حرم الخمر بیعها والمسکر من کل شراب الاوان کل مسکر حرام وعن سلمان الفارسی رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من شرب الخمر مساء اصبح مشرکاً ومن شرب صباحاً امسی مشرکاً وما اسکر الکثیر منه فقلیله حرام وقال من سلم علی شارب الخمر اوعانقه اوصافحه احبط الله علیه عمله اربعین سنة وقال ومن اطعم شارب الخمر لقمة سلط الله علی جسده حیة وعقربا ومن قضی

حاجة فقد اعان على هدم الاسلام ومن اقرضه فقد اعان على قتل مؤمن ومن جالسه حشره الله يوم القيمة اعمى لاحجة له وشارب الخمر ملعون فى التوراة والانجيل والفرقان

وعنه ايضا على ما فى المجلد السادس عشر من البحار الجزء الذى طبع فى النجف قال صلى الله عليه وآله وسلم يا ابن مسعود والذى بعثنى بالحق ليأتى على الناس زمان يستحلون الخمر ويسمون النبيذ عليهم لعنة الله والملائكة والناس اجمعين انا منهم برئ وهم منى براء يا ابن مسعود الزانى بامه اهون عند الله من ان يدخل فى الربا مثقال حبة من خردل وشرب المسكر قليلا وكثيرا هو اشد عند الله من اكلة الربا انه مفتاح كل شر اولئك يظلمون الابرار وقال صلى الله عليه وآله وسلم مجاورة اليهود والنصارى خير من مجاورة شارب الخمر ولا تصادقوا الفجار وشارب الخمر فان مصادقته ندامة واخبار وآثار باين مضمون بسيار است وهر يك از اين اخبار وروايات بطرق متعدده در بحار الانوار (آن جزئى كه فهرست آن در بحار مطبوعه بطبع رسيده بود ولى ابواب آن موجود ومطبوع نبود واخيراً نسخهٔ خطى آن قطعه در بغداد بدست آمد ودر نجف اشرف بطبع رسيد) نقل شده وما پاره‌اى از آن روايات را نقل نموديم رسولخدا صلى الله عليه وآله وسلم ميفرمايد كه چون روز قيامت شود عقربى سر از جهنم بيرون آورد كه سر او در آسمان هفتم ودم او در قعر زمين ودهان او ما بين مشرق ومغرب وفرياد كند كجايند آنهائيكه باخدا ورسول او محاربت كردند در آنحال جبرئيل فرود آيد وگويد اى عقرب چه اشخاص را طلب ميكنى گويد پنج طائفه را وآنها تارك الصلوة ومانع الزكوة وآكل الربا وشارب الخمر ومردميكه در مساجد حرف دنيا ميزنند .

ونيز فرمود رسولخدا صلى الله عليه وآله وسلم آنكس كه در دنيا شراب بياشامد

خداوند متعال اززهر مارهای سیاه بخورد اوخواهدداد که‌چون بنزدیك او به‌برند گوشت صورت او بریزد قبل‌ازاینکه آنرا بیاشامد وهنگامیکه آنرا آشامید پوست بدن اوازهم متلاشی میشود وگوشت بدن او بمثل مردار گندیده گردد بقسمیکه مردم محشر ازاومتأذی بشوند پس‌از آن اورا بجهنم اندازند

وفرمود همانا شارب الخمر ودرست کنندهٔ شراب وهر که درکاراو مدخلیتی داشته باشد ازبایع ومشتری وحمال وساقی وغیرهم همه‌در گناه شریك اند خصوص کسیکه پول شرابرا میخورد خداوند متعال اعمال‌هیچ یك اینهارا قبول نخواهد کرد از نماز وروزه وحج وعمره تاآنکه توبه‌بنماید واگر بمیرد قبل ازاینکه توبه کند برخداست که‌بهر جرعه خمریکه در دنیا آشامیده‌است ازصدید جهنم باید بیاشامد

و نیز ازسلمان‌فارسی منقولست که‌رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که هر کس درشام شرب خمر بنماید صبح‌میکند درحالتیکه درزمرهٔ مشر کان‌است وهر کس درصبح بیاشامد شام میکند کذلك وهر کس برشارب الخمر سلام کند یا بااو مصافحه و معانقه بنماید خداوند متعال چهل سال عمل اوراحبط میکند یعنی نابود میفرماید که‌دیگر نتیجه‌ازان عمل بدست‌او نمیآید وکسیکه لقمه‌نانی بشارب‌الخمر اطعام کند خداوندمتعال برجسد اومارو عقرب مسلط خواهدکرد وکسیکه حاجتی‌ازاوبرآورد مثل این است که‌برهدم اسلام اعانت کرده باشد وکسیکه باوقرضی بدهد مثل این‌است که‌برقتل مؤمنی اعانت کرده‌باشد وکسیکه بااومجالست‌بنماید خداوند متعال‌اورا کورمحشور خواهد نمود شارب‌الخمر ملعون است در توریهٔ‌موسی وانجیل‌عیسی وقرآن

ونیز فرمود رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم بعبدالله بن مسعود ای پسر مسعود قسم بان خدائیکه مرا براستی بخلق فرستاده زمانی برمردم بیاید که خمررا حلال شمارند ونام آنرا نبیذ گذارند بر آنهااست لعنت خدای متعال ولعنت ملائکه ومردم تماما ومن از آنها بیزارم وآنهاازمن بیزارند ای پسر مسعود زناکننده بامادرش اهون وکوچکتراست درنزدخدا ازاینکه داخل درربا بشود بمقدار دانه خردلی وشرب خمر قلیل آن وکثیر آن شدیدتراست از اکل ربابرای اینکه شرب خمر کلید هرشری میباشداین جماعت ظلم کننده براولیاء خدا میباشند وفرمود رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم همسایگی یهود ونصاری بهتراست ازهمسایگی شارب الخمر وتصدیق نکنید قول شارب الخمررا برای اینکه درتصدیق ورفاقت بااوندامت وپشیمانی است

شارب الخمر عروس شیطان است

طائفهٔ پانزدهم عده روایاتی است که دلالت دارد براینکه شارب الخمر عروس شیطان است

درجلد شانزدهم بحار از عیاشی نقل کند که رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود مثل شارب الخمر کمثل الکبریت فاحذروه لالا ینتنکم کما ینتن الکبریت وان شارب الخمر یصبح ویمسی فی سخط الله وما من احد یبیت سکرانا الاکان للشیطان عروساً الی الصباح فاذا اصبح وجبت علیه ان یغتسل لایقبل منه صرف ولاعدل ولایمشی علی ظهر الارض ابغض الی الله من شارب الخمر

یعنی مثل شارب الخمر مثل کبریت است که بهرجابرسد میسوزاند پس ازاوحذر بنمائید بدرستیکه شرب الخمر صبح میکند وشام میکند درغضب خداوند متعال وهیچکس نمیخوابد درحالت مستی مگر آنکه

عروس شیطان است تا بصبح شیطان بااو جماع مینماید پس چون صبح میشود واجب است براو غسل بنماید مثل اینکه از جنابت غسل میکند پس اگر غسل نکند خداوند متعال هیچ عملی را چه از فرائض وچه از فدیه وانفاق ازاو قبول نخواهد کرد و بر روی زمین مبغوض تر از شارب الخمر نیست در نزد باری تعالی واخبار باین مضمون نیز بسیار است

ثواب کسیکه ترک شرب خمر بنماید

طائفهٔ شانزدهم عده روایاتی است که میفرماید هر کس ترک بکند شرب خمر را ولو از برای غیر خدای بوده باشد درعوض خداوند متعال از رحیق مختوم باو می آشاماند ورحیق مختوم عبارت از شراب بهشتی است که هر کس می آشامد بوی مشك ازاو استشمام میکند گویا اورا بامشك مهر کرده اند دروصیتهای رسولخدا بامیر المؤمنین علیه السلام است

قال صلی الله علیه وآله وسلم یاعلی من ترك الخمر لغیر الله سقاه الله من الرحیق المختوم فقال علی علیه السلام لغیر الله قال رسول الله نعم والله صیانة لنفسه یشکره الله علی ذلك

امیر المؤمنین عرض کرد یارسول الله این ثواب ونعمت برای آنکه از از برای غیر خدا ترك شرب خمر کرده می باشد رسولخدا فرمود بلی بخدا قسم نگاه داشتن نفس خودشرا از آلایش شراب در نزد باری تعالی مطلوب است ومتشکر از آن بنده خواهد بود برای این عملش

تداوی بخمر چگونه است

طائفهٔ هفدهم عده روایاتی است که صریح است درعدم جواز تداوی بخمر منها مافی طب الائمة عن الحلبی قال سئلت اباعبد الله عن دواء یعجن

بالخمر ولايجوزان يعجن بغيره وانماهو اضطرار فقال ؑ لا والله لايحل لمسلم ان ينظر اليه فكيف يتداوی به وانما هو بمنزلة شحم الخنزير الذی يقع فی كذا وكذا ويقولون لايكمل الابه فلا شفی الله احدا بالخمر ولحم الخنزير

میفرماید بر حسب روایتیکه در طب الائمه است که سئوال کرد حلبی از امام صادق ؑ ازدوائیکه آنرا باشراب خمر میکنند وجائز نمیدانند اطباء که آنرا با چیز دیگری خمر کنند و ناچار ازروی اضطرار این عمل را میکنند یعنی دوارا باشراب آنحضرت فرمود نه بخدا قسم جائز نیست وحلال نیست ازبرای مسلم اینکه نظر باین بنماید پس چگونه جائز است تداوی بشراب وحال آنکه او بمنزله گوشت خنزیر میباشد که آنرا هم بعنوان دوا دراین طرف وآنطرف استعمال مینمایند وعذر آنها این است که این غذا یادوا کامل نمیشود ومگر بگوشت خنزیر وهرگز خداوند متعال شفا در شراب وگوشت خنزیر قرار نداده است واحدیرا بواسطه آشامیدن شراب یاخوردن گوشت خنزیر شفا نبخشیده است

(عبارت شهید ره در شرح لمعه)

ولایخفی که درحال اضطرار اختلافی هست میان علماء شهید قدس روحه السعید در کتاب اطعمه واشربه شرح (لمعه) درمسئله الرابعة عشر چنین میفرماید تناول محرم عند الاضطرار فی غير الخمر موضع وفاق اما فيها فقدقيل بالمنع مطلقا وبالجواز مع عدم قيام غيرها مقامها وظاهر العبارة ومصرح الدروس جواز استعمالها للضرورة مطلقا حتی للدواء كالترياق والاكتحال لعموم الاية الدالة علی جواز تناول المضطر اليه والاخبار كثيرة فی المنع من استعمالها مطلقا حتی الاكتحال وفی بعضها ان الله تعالی لم يجعل

فی شیئی مما حرم دواء ولاشفاء فان من اکتحل بمیل من مسکر کحله الله بمیل من نار والمصنف حملها علی الاختبار والعلامة علی طلب الصحة لا طلب السلامة من التلف وعلی ماسیاتی من وجوب الاقتصار علی حفظ الرمق هما متساویان. ولو قام غیرها مقامها وان کان محرما قدم علیها لاطلاق النهی الکثیر عنها فی الاخبار انتهی

حاصل مضمون فرمایش شهید این است که تناول اشیاء محرمه درغیر شراب اتفاقی است که جائز است درحال ضرورت واضطرار ولکن درشراب بعضی علما بکلی منع کردند ودرهیچ حالی تناول آنرا جائز نشمرده اند وبعضی جائز میدانند درحال اضطرار درصورتیکه دوائی بدل او پیدا نشود وشهید اول نورالله مرقده مطلقا جائز میداند درحال اضطرار بدلی برای او پیدا نشود یا بشود برای دواء واکتحال حکم اوراحکم تریاق گرفته واین مطلب ازظاهر متن (لمعة) وصریح عبارت کتاب (دروس) ایشان هویدا است واستدلال ایشان بظاهر عموم آیه شریفه فمن اضطر غیر باغ ولا عاد میباشد ولکن اخبار کثیره وارد شده است درمنع مطلقا بدلی باشد برای معالجه یا نباشد حتی برای کشیدن بچشم بجهت اینکه دربعضی اخبار وارد شده است که خداوندمتعال درچیزهائیکه حرام است شفاء قرار نداده است وآنرا دواء دردی نفرموده است وفرموده است که هرکس سرمه بکشد بمیلی ازمسکرات فردای قیامت بامیل آتشین اوراسرمه بکشند ومصنف یعنی شهیداول که فتوای بجواز داده است درصورت اضطرار مطلقا این روایت راحمل کرده است برصورت اختبار یعنی اکتحال بامسکر میکند برای امتحان که ببیند فایده دارد یانه وعلامه حمل کرده است که اگر کسی اکتحال کند بمسکر برای طلب صحت این روایت اورا شامل است یعنی

ممنوع است نه اینکه برای طلب سلامت از تلف باشد وشهید میفرماید اگر مراد حفظ رمق است فرمایش شهید اول باعلامه یکی است و کیف کان اگر حرام دیگری یافت بشود بدل مسکر البته مقدم است بجهت اخبار کثیره که متضمن نهی از شرب مسکر است ولو اضطراراً

عبارت وسیلة النجاة

مرحوم آقای آقاسید ابوالحسن در کتاب الاطعمة والاشربة از وسیلة النجاة میفرماید: مسئلة المشهور عدم جواز التداوی بالخمر بل بکل مسکر حتی مع الانحصار لکن الجواز لایخلو من قوة بشرط العلم بکون المرض قابلا للعلاج والعلم بان ترك معالجته یودی الی الهلاك او الی مایدانیه والعلم بانحصار العلاج به بالمعنی الذی ذکرناه نعم لایخفی شدة امر الخمر فلایبادر الی تناولها والمعالجة بها الا اذا رای من نفسه الهلاك لو ترك التداوی بها ولو بسبب توافق جماعة من الحذاق واولی الدیانة والدرایة من الاطباء والا فلیصطبر علی المشقة فلعل الباری تعالی شانه یعافیه لما رای منه التحفظ علی دینه (فعن الثقة الجلیل) عبدالله ابن ابی یعفور انه قال کان اذا اصابه هذه الاوجاع فاذا اشتدت شرب الحسو من النبیذ سکن عنه فدخل علی ابی عبدالله علیه السلام فاخبره بوجعه وانه اذا شرب الحسو من النبیذ سکن عنه فقال له لاتشربه فلما ان رجع الی الکوفة هاج به وجعه فاقبله اهله فلم یزالوا به حتی شرب فساعة شربه منه فسکن عنه فعاد الی ابی عبدالله علیه السلام فاخبره وجعه وشربه فقال له یا بن ابی یعفور لاتشرب فانه حرام انما هو الشیطان موکل بك ولو قد یأس منك ذهب فلما ان رجع الی الکوفة هاج به وجعه اشد مما کان فاقبلها اهله علیه فقال لهم لا والله ما اذوق منه قطرة ابداً فآیسوا منه اهله فکان یتهم علی شیئی حین لایحلف وکان اذا حلف علی شیئی لایحلف فلما سمعوا ایسوا منه واشتد به الوجع ایاماً ثم اذهب الله عنه فما عاد الیه

حتی مات رحمة الله علیه

ولایخفی که از عبارات ایشان اموری ظاهر میشود

اول آنکه عدم جواز را نسبت بمشهور داده است وهو کاف فی المقصود

دوم عدم جواز تداویرا اختصاص بخمر تنها نداده بلکه تداوی بهر مسکری را جائز ندانسته است

سوم عدم جواز تداوی بخمر حتی در صورتیکه تداوی منحصر بخمر باشد و بدلی از برای او نباشد

چهارم بعد از اینکه فرموده جواز خالی از قوت نیست این جواز را مشروط نموده بعلم باینکه اگر باین مسکر معالجه کند البته خوب میشود و کجا چنین علمی برای انسان حاصل میشود پس اگر بداند که این مرض قابل علاج نیست یا نمیداند که باین تداوی خوب خواهد شد هرگز استعمال آن جائز نخواهد بود

پنجم علم داشته باشد که اگر باین مسکر معالجه نکند البته هلاك خواهد شد یا مشرف بموت میشود

ششم آنکه اگر چنین علمی را ندارد صبر بر مشقت بنماید

هفتم استدلال ایشان بخبر عبد الله بن ابی یعفور که وی مرضی داشت که هر گاه آن مرض سخت میشد شرب مسکر مینمود فورا انمرض ساکن میشد تا اینکه خدمت امام صادق علیه السلام رسید و قضیه را بعرض آن حضرت رسانید آنحضرت فرمودند جائز نیست نیاشام چون مراجعت کرد بکوفه آنمرض عود نمود اهل او گفتند همان دوا را بیاشام امتناع کرد اصرار کردند تا اینکه بالاخرة آشامید چون مرتبه دیگر بخدمت آنحضرت رسید و قضیه را عرض کرد حضرت فرمودند نیاشام این از قبل شیطان است

وحرام است هر گاه از تو مأیوس بشود از تو جدا خواهد گردید این مرتبه که بکوفه آمد مرض عود کرد وشدید شد اهل او هر چند اسرار کردند قسم یاد کرد که هر گز نیاشامم آن مرض چندروزی طول کشید و بعد از او رفع شد و تازنده بود عود نکرد) پس از جمله این عبارات معلوم شد که هر گز بطرف مسکرات نباید رفت ولو بعنوان معالجه اگرچه در حال ضرورت باشد

سؤال مهدی عباسی از امام کاظم ع در حرمت خمر

وعن العياشي عن علي بن يقطين قال سأل المهدي اباالحسن عن الخمر هل هي محرمة في كتاب الله تعالى فان الناس يعرفون النبي صلى الله عليه وآله ولا يعرفون التحريم فقال له ابو الحسن بل هي محرمة قال في اي موضع هي محرمة بكتاب الله يا اباالحسن قال قول الله تعالى قل انما حرم ربي الفواحش ماظهر منها وما بطن والاثم والبغي بغير الحق فاما قوله ماظهر منها فيعني الزنا المعلن ونصب الرايات التي كانت ترفعها الفوا جرفي الجاهلية واما قوله ومابطن يعني ما نكح من الاباء فان الناس كانوا قبل ان يبعث النبي اذا كان للرجل زوجه ومات عنها تزوجها ابنه من بعده اذالم تكن امه فحرم ذلك واما الاثم فانها الخمر بعينها وقد قال الله في موضع آخر يسئلونك عن الخمر والميسر قل فيهما اثم كبير ومنافع للناس واثمهما اكبر الخ فاما الاثم في كتاب الله فهي الخمر والميسر فهي النرد واثمهما اكبر كما قال الله واما قوله البغي في الزنا سراً قال فقال المهدي هذه والله فتوى هاشمية

روایت از علی بن یقطین است که گفت سؤال کرد مهدی عباسی که سومی از خلفای بنی العباس است از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که یا ابن عم آیا حرمت شراب درقرآن بآن تصریح شده است بجهت اینکه مردم معرفت برسولخدا (ص) دارند ومعرفت بحرمت خمر ندارند وغرض مهدی ازاین

کلام این بود که اگر تصریح بحرمت خمر بود مردم ازقبول آن استنکاف
نداشته‌اند چنانچه ازسائر فرمایشات رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم استنکاف نداشتند
حضرت فرمودند شراب حرام است بحکم محکم قرآن مهدی عرض کرد
در کجای قران چنین حکمی هست حضرت فرمودند در آنجائیکه خدای
تعالی میفرماید (قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها وما بطن والاثم والبغی
بغیر الحق) پس مراد خدای تعالی از لفظ (ماظهر) زنا است که در زمان جاهلیت
زنان فاحشه علمی بر سر خانه خود نصب میکردند که علامت باشد بر اینکه
این زن فاحشه است ومراد از لفظ (مابطن) این است که قبل از بعثت رسولخدا
صلی الله علیه وآله وسلم مشرکین عرب را عادت این بود که اگر مردی زنی را اختیار میکرد
واتفاقا انمرد ازدنیا میرفت پسر اوعیال پدرش را بجبر وجور تصرف میکردند
اسلام عیال پدر را بر پسر حرام کرد ومراد از (الاثم) شراب است بعینها چون
خداوند متعال درجای دیگر قرآن شریفه میفرماید یسئلونك عن الخمر
والمیسر قل فیهما اثم کبیر ومنافع للناس واثمهما اکبر الخ پس اثم در قرآن
شراب است ٭ میسر قمار است وگناه این دو بزرگتر از منافع تجارتی است
از برای مردم مراد از (البغی) آن زنای سری است این وقت مهدی عباسی گفت
بخدا قسم این فتوای هاشمی است یعنی من این کلام را پسندیدم

خلاصه وفهرست اخبار مذکوره

از اخبار مذکوره چون آفتاب روشن شد که شراب مفاسد او از
حوصله حساب بیرون است ودنیا وآخرت آدمی را خراب میکند واز جمیع
خطوط انسانی اورا بی نصیب میگرداند خانمانرا ویران میکند شراب
خوار بهشت براو حرام است شرابخوار بوی بهشت نخواهد شنید شرابخوار

ازحمیم جهنم بنوشد شرابخواررا بااو مجالست مکنید بعیادت او نروید به تشییع جنازه‌اش حاضر نشوید دختر باوتزویج مکنید کسیکه دختر بشارب الخمر بدهدمثل این باشددخترزا بزناکارداده باشد که بااوزنا کند برشارب الخمر سلام نکنید واگر سلام کرد جواب سلام اورا ندهیدشراب خواررا بااومصافحه مکنید شارب الخمررا بصورت او نخندید درمجلس او ننشینید قول اورا تصدیق منمائید بشارب الخمر قرض ندهید حاجت اگر بخواهد حاجت اورا برنیاورید شارب الخمررا بلقمه نانی نباید مساعدت کرداگرمساعدت کرد عذابها که‌درپیش‌ذکرشدبرای اوخواهد بود اگر درمجلس شارب الخمر نشستی هنگام نزول لعنت تراهم خواهد گرفت باشراب معالجه مکن که خداوند متعال درشراب‌شفاقرارندادە‌است شارب الخمر درجهنم دریك‌تابوتی‌است بتفصیلیکه گذشت شارب الخمر بوی دهانش بدمیشود دندانهای اوسیاه میشود شارب الخمر قلب‌او قسی میگردد شارب الخمر مغضوب خدای متعال میباشد شارب الخمرمثل‌این است که‌بامادر خود زناکرده‌باشد ودرقیامت بایهود ونصاری ومجوس محشور شود شارب الخمر درروز قیامت باصورت سیاه وچشمهای کبود بانهایت تشنگی درحالیکه زبانش بسینه‌اش افتاده باقبح وجه محشور شود شارب الخمررا خدا ورسول صلی الله علیه وآله وسلم براولعنت فرستاده شراب خوار نمازش تاچهل روز مقبول نیست شرابخوار بایستی از آب‌فرج زنان‌زانیه بیاشامد که‌چون نزدیك برند گوشت صورت آنها در آن‌ظرف ساقط شود شرابخوارقول‌اورا نباید تصدیق کرد وبرمالی نبایداورا امین قرار داد شرابخواراسفه سفهاء است شرابخواربابت‌پرست‌یکی‌است شرابخوار عروس‌شیطان است برسرسفرهٔ‌شرابخوارنباید نشست‌شراب دام‌شیطان‌است

شراب کلید هر شریست شراب ام الخبائث است شرابخوا ررا درمرتبهٔ اول ودوم وسوم هرمرتبه بایستی هشتاد تازیانه زد ودرمرتبه چهارم اورا باید بقتل رسانید شرابخوار درحال مستی بامادر یاخواهر یادخترخود زنا کند شرابخوار ازتارك الصلوة بدتر است شرابخوار خدا شناس نخواهد بود خداوندمتعال هیچ رسولی را مبعوث نکرده مگراینکه شرب خمر رادردین اوحرام نمود اگر ازمسکر یك میل درچشم بکشد خداوند متعال چشم اورا پراز آتش بنماید شارب الخمر تشنه میمیرد وتشنه محشور میشود وتشنه داخل جهنم میشود اعاذناالله من شرورانفسه

شراب جنون آوراست

بسیاری ازعلماء ودانشمندان اروپا مضرات شرابرا مانند مسلمانان بیان کرده اند ولی شهوترانی وسیاست حاضره مانع است ازاینکه بتوانند کاملا جلو گیری بنمایند وحکم ماده فسادبفرمایند آه ازاین سیاست ملت کش وطن خراب کن دربعضی ازمجلات اسلامی عصری چنین می نویسد (کاستون دورویل) درکتاب اسرارطول عمرمیگوید صدمات الکل منحصر ببدن نیست بلکه مراکز فکرواندیشه راهم سخت صدمه میزنند چنانکه تعداددیوانگان درسال ۱۸٦٥ فقط چهارده هزارنفر بودند ودرسال هزار نهصدده هفتاد هزارنفربودند ونیز (دکتربارکر) امریکائی گوید که نیمی ازحوادث جنون دراثر مشروبات است و نیز (دکترمانشاجوستز) دراثر تحقیقات زیادی دریکی ازممالك امریکائی شمالی نتیجه گرفته که درآنجا هم نصف جنونها جنون خمری است ونیز دراثر تحقیقات اطبا درفرانسه معلوم شده است دویست هزارنفر مجنون خمری درآن کشوراست ونیز بعقیده

(لمژمار) فرانسوی بیشترانها از اثر الکل میباشد ونیز بعقیدهٔ (شمیدت) در مناطقی که الکل زیاد استعمال میشود جنون سه برابر بیشتر است ازمناطقیکه الکل درآنجا کم استعمال میشود در انگلستان ثابت‌شده که دیوانگان ازصدنودوپنج آن دیوانگان‌خمری هستند که دراثرشرب‌خمر چنین شدند وچندنفرازاطبای مشهور فرانسه دراثرتحقیقاتی که نموده‌اند ثابت کرده‌اند که‌تعداد دیوانگان دردنیا سال بسال بوضع مخوفی زیاد میشوند حتی‌اگر وضعیت باین‌ترتیب ادامه پیداکند طولی نمیکشد که جنون عمومیت پیدا میکند البته‌این تعمیم خمردردنیااگرجلوگیری‌نشود این‌خطررا خواهد داشت دیوانگی‌که دراثر الکل پدیدمی آید درجات مختلفی دارد ولی بالاخره شخص مشروب خوار درآخر زندگانی خود بتمام معنی خواهد بود کمترین درجات این‌جنون زبان وحرکات خارج ازرویه وپس‌ازآن مراتب مختلف مستی وبعد ازان عین جنون است که میخوارانرا به‌بیمارستان میکشاند

راست گفته‌اند که‌آب حیوان است شراب

زانکه‌من‌جامی‌ازآن خوردم وحیوان‌گشتم

« مراتب مستی‌شراب ومضارعجیبه‌آن »

مستی شراب مراتبی داردوهر مرتبهٔ نمونهٔ درجه ای ازدرجات جنون است درجهٔ اولی آن‌اگر کمی شراب بخورد اثرآن بزودی زائل میگردد

درجه دوم این‌ان‌است که دراثر خوردن گیلاسی ثانیاً اورا غم‌یا خوشحالی‌بی‌جهت‌دست‌میدهدوبی‌قاعدگی درافکاروحرکات اوپدیدمیآید ومردمك چشم اوبزرك میشود وضربان قلب وقی واستفراغ وكند شدن

زبان اورا عارض میگردد درجه ثالثه دراثر زیاد خوردن شراب حال ضعف
عارض و میل بخواب میکند اعضای سفلی سست وفلج میگردد فکر توقف
پیدا میکند احساس کم میشود سردرد وخمار سختی او را عارض میشود
بالاخره هوشیاری بکلی زائل شده بحالت خواب میافتد این حالت اولین
نتیجه سوء و کوچکترین پاداش خوردن مشروب میباشد که اگر انسان
یك مرتبه هم بخورد ازاین اثر و نتیجه سوء مصون نیست و همین حالت است
که سعدی شیرازی گفته:

شب شراب نیرزد به بامداد خمار- رنك صورت دراین حالت قرمز و آبی
رنك یاتیره ویا پریده مانند میت است حرارت بدن که قبلا بطور افراطی
زیاد شده دراین موقع بعلت عکس العمل طبیعی خیلی پائین تر از معمول
شده است وضربان قلب نیز کند میگردد پوست بکلی بی حس شده عرق
سردی روی بدن می نشیند قیافه مست حالت کسیرا دارد که سکته کرده
وبدنش بلا اختیار آلوده بنجاسات مختلفه میگردد و گاهی دراثر مستی
دردهای موقتی سختی اورا عارض میشود مثل یرقان ودرد کبد و گاهی
عوارض فوق موجب مرك اومیشود گاه ازجسد اوچنین معلوم میشود که
مقدار زیادی خون سیاه واردسرشده که ابتدا تولید انقباض شریان وبعد
تولید کم خونی وبالاخره توقف خون مینماید مایعات وبخاراتی که آمیخته
بالکل است دررگها وارد شده است رشته جریان خونرا منقطع وفاصله
دار میکند وخون لخته میشود مستی وحالات مشروحه نسبت بمقدار
الکل و نسبت بجنس آن وزن و مرد وسن وطبایع و آب وهوا وفصل وحرارت
وبرودت واستعمال مخدرات فرق میکند شرابخواران غیرعادی گاه میشود
تمام بدن آنها مرتعش میگردد وحرارت بدن خیلی زیاد شده و گاهی

منجر بهلاکت وی میشود مرد الکلی دراین حال دچار رؤیاهای مخوف میشود وصداهای ترسناك میشنود بهیچ کس اعتماد ندارد بزن وبچه خود بد بین میشود وگاهی جنون خود کشی باو دست میدهد معلوم است که بد بینی از عوامل بزرك بدبختی است وزندگی‌را برای آدمی تلخ مینماید وآسایش روحی‌را سلب میکند الکل بهترین کارگرو بهترین هنرور ودقیق ترین صنعت گررا بالاخره ازکارمیاندازد ودراثر دلسردی که شخص می‌خوار اززندگی‌پیدامیکند هرگونه ذوقی ازوجود اورخت می‌بندد بعلاوه ازبزرگترین اموری که ذوق آدمی را برای کار وصنعت تحریك میکند علاقه خانوادگی وحس تدبیروتنظیم اموراهل وعیال‌است یعنی اداره کردن معاش وزندگی خاندان خود مرد الکلی از خانواده بیزار است دائم بفکررفتن بمیخانه یادکان مشروب فروشی است درباره اهل‌وعیال جز تندی‌کردن وآزار نمودن چیزی نشان نمیدهد واگرهم برای تحصیل معیشت جنبشی نمود برای بدست آوردن پولی‌است که آنرا درراه‌الکل‌صرف بنماید

انجمن اسلامی

(اثر طبع اوحدی سبزواری)

می‌سرخت نمد فروش کند — بنك سبزت کلیم پوش کند

دل سیاهی دهند ورخ زردی — بهل این‌سرخ‌و سبزاگرمردی

خوردن آب گرم‌و سبزه‌خشك — خون بسوزاندت‌چه‌نافه‌مشك

بت پرستی زمی پرستی به — مردن غافلان ز هستی به

چند گوئی که‌باده غم‌به‌برد — دین‌و دنیا به‌بین که‌هم‌به‌برد

چیست‌حاصل‌سوی‌شراب‌شدن — اولش شر آخر آب شدن

دردل از سوراو سروری نه — وانچه آن‌داد جز غروری نه

تو باو دین وهم خرد داده | او بتو دیوی و ددی داده
توازان ان‌خری که‌مستی‌تواست | اوزتو آن‌خرد که‌هستی‌تواست

(هجوم امراض عجیبه‌دراثر شرب خمر)

ونیز درنشریهٔ انجمن‌تبلیغات اسلامی گوید الکل مخاطهای‌معدیرا خراب میکند و التهاب میدهد جدار معده را زخم میکند و مایعی بنام بلغم وجود میآورد که‌باستفراغ خارج‌میشود واغلب بهمراه لختهای خون‌دارد اشخاص الکلی همیشه دچار این بدبختی هستند الکل‌باعث التهاب جهازهاضمه میشود ودر رودها نیز تاثیر سخت نموده دفع‌خون مینماید الکل اسهال سخت تولید میکند وگاهی نیز یبوست میآورد وسلولهای مخصوص ذائقه‌را ضعیف مینماید وبالاخره محو میکند که مردم دائم الخمر دیگر طعم غذارا حس نمیکنندالکل رفته رفته‌اشتهارا زائل میکند چون‌دستگاه هضم غذارا برهم میزند واین‌کمك بسیاری‌به تشدید مرض‌مینماید الکل شیرهای دهانرا که‌آنرا ابزاق مینامند وشیرهای معدی وسائر شیرهای‌بدنرا ضعیف کرده ازبین‌میبردوازترشح لوزالمعده مانع شده وبالاخره غذاهای عصیری آنرا معدوم میسازد الکل گاهی موجب استسقا وسل میگردد واین‌مرض خانمان سوز دراثر الکل پیدا میشودچون‌ریه ورم‌پیدا میکند ولکهای بنفش یاسفیدی روی انها ظاهر ولختهای خون درخیوی اونمودار میشود وبعدضعف اورا عارض‌میگردد وقیافه‌اش‌قرمز وبدشکل وپیلهای‌چشمش سرخ‌میشود روی هم‌رفته‌بحالت پیر مردان میافتد هرچند که درعنفوان شباب وجوانی باشد الکل‌ریه را خراب میکند خونرا فاسد میکند عمل قلب را مختل مینماید الکل

بعضی اعصابرا فلج میسازد ارتعاش بدن میآورد خوابرا کم میکند الکل درمغز زود اثر میکند وموجب نزف دم میگردد وضرر کلی بکبد میرساند الکل موجب مرض کلیه میشود نوشته‌اند ازصدنفر نودنفر ایشان که بامراض کلیهٔ مبتلی هستند دراثر الکل میباشد الکل دربدن قرمزی غیر طبیعی وزشتی بوجود میآورد الکل موجب کمی عمروسکته میشود وبساالکلی خودرا انتحار مینماید الکل مرك تدریجی است چون حکم سم دارد وبالاخره الکلی عمرش ازدیگران کمتر خواهدبود الکل ضررهای اخلاقی بسیار دارد که احصای ان نتوان کردن کوچك ترین ضرر اواین است که ما به‌الامتیاز بین انسان وحیوان که گوهر گرانبهای عقل بوده باشد ازانسان سلب مینماید وقتیکه الکل عقل وهوش ودین را برد دیگرچه توفیقی داریم که ناموس را باقی گذارد (بار الهاتواین بشررا بیدار کن که اینهمه دردها ومرضهارا بجان خود ازبی عقلی میخرد)

(اثر طبع آقای دفتری دراین موضوع)

ای آنکه خود به باده تومعتادمیکنی / همواره غم برای خود ایجادمیکنی
ویران کنی توخانه تن را زجرعه / لیکن گمان کنی که توآبادمیکنی
توباده میخوری زنفهمی که درجهان / خودرا زجرعه زغم آزاد میکنی
تاباده میخوری وگرفتار باده / دانی بخویشتن توچه بیدادمیکنی
گاهی خیال میکده آری تودرنظر / گاهی هوای دجله بغداد میکنی
گشتی خمارچون که زیك جام باده / یك را تورنجه سازی ویك شادمیکنی
خودخونخلق میخوری وبیجهت چرا / لعنت نثار مرقد شداد میکنی
کس رابفعل وگفته تواعتماد نیست / اقوال ناپسند بد ایراد میکنی

کار تو ناملایم و فعل‌تو بس قبیح　　هر کار میکنی‌زخودانشاد میکنی
گر دفتری بجالت ایشان نظر کنی　　افغان‌و آه‌و ناله توبنیاد میکنی

بعضی‌درزمان جاهلیت شرابرا ترك کردند (۱)

احمد ایشهی درکتاب مستطرف گوید که از جمله شاربین خمر در زمان جاهلیت ثقفی (عبدالله‌بن جزعان بود) واواز سادات قبیله تیم و اهل جودبود و او با امیة‌بن ابی الصلت شرب خمر کرد چون‌مست شد ضربتی برامیة بن‌ابی صلت زدکه‌نزدیك بودچشم‌اواز کاسه‌بیرون‌بیاید چون صبح‌شد عبدالله سئوال کرد ازامیه که چرا چشم‌ترا شکسته بینم امیه گفت دیشب ازضرب دست‌تو چنین‌شد عبدالله گفت شراب کار مرا باینجارسانیده‌پس‌ده‌هزار درهم بامیه داد وقسم‌یاد کرد که دیگر شراب نیاشامد و ازآن جمله که در جاهلیت شراب خوار بود وبر خود حرام‌کرد :

قیس‌بن عاصم‌بود که‌ازشراب یك‌شب مست شده‌بودخواست‌بادختر یاخواهر خود جماع‌کند از دست اوفرار کرد صبح سئوال کرد که چرا فرار کرده قصه شب‌رابو گفتدند اوهم‌قسم‌یاد کرد که‌دیگر شراب‌نخورد وازان جمله :

عباس بن مرداس بود که او را گفتند چرا شرابرا ترك کردی وحال‌آنکه برجمال توبیفزاید گفت کراهت دارم که صبح کنم درحالتیکه

---

(۱) بنظراین‌جانب مصحح‌این‌رساله‌ازاینجا(بعضی درزمان الخ) تاآخراین عنوان مناسب این رساله وموضوع بحث نیست دراین زمان واین محیط و در اینگونه نوشته ها صلاح نیست

سید قوم خود باشم وشام کنم درحالتیکه درعداد سفها محسوب باشم جنا یاتیکه از ناحیه شراب به بشر وارد گردیده از حوصله حساب البته خارج است

در کتاب معیار الفضائل از نوادر الاصول ترمذی که از معتبرین اهل سنت وجماعت است حدیث کند که ابوبکر بن ابی قحافه شرب خمر کرد قبل از نزول تحریم ونشست برای کشتکان از کفار که درغزوه بدر بجهنم واصل شده بودند گریه میکرد ومرثیه میگفت این خبر برسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم رسید بتمام غضب وخشم ازخانه بیرون آمد درحالتیکه تمام اطراف عبای او بزمین میکشید تا بنزدیك ابوبکر رسید وچیزیکه در دست داشت برسر ابوبکر فرود آورد ابوبکر گفت اعوذ بالله من غضب الله وغضب رسول الله فانزل الله یاایها الذین آمنوا انما الخمر والمیسر الخ وتفصیل این مطلب را در کتاب الکلمة التامه ذکر کرده ام

ونیز رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم باعمر بن الخطاب هم همین بلیه را دچار بود چنانچه در کتاب مستطرف تالیف شهاب الدین احمد الایشهی که از اعاظم علماء عامه است ودر کشف الظنون اورا وکتاب اورا فراوان مدح کرده درجزء ثانی درصفحه ٣٤٠ ازطبع مصر گوید الباب الرابع والسبعون فی تحریم الخمر تااینکه گوید عمر شرب خمر نمود چون مست شد استخوان پای شتریرا گرفت وبرفرق عبدالرحمن بن عوف بزد که خون جاری گردید پس نشست برای قتلی بدر مرثیه گفت (که ان اشعار را حقیر درجلد ثانی الکلمة التامه ذکر کرده ام) پس ذکر میکند معامله رسولخدا ص را باعمر که مثل معامله ایشان باابوبکر بود ازغضب کردن وعصا برسرعمر زدن ونزول آیه (انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء فی الخمر والمیسر ویصدکم عن ذکر الله وعن الصلوة فهل انتم منتهون)

اثر طبع بعضی از شعراء

پند نکو میدهمت گوش کن	گفته بیهوده فراموش کن
لب بلب جام منه هیچگاه	تانشود روز سفیدت سیاه
هیچ مکن گفته میخواره گوش	آنچه که اصرار کند می منوش
دشمنی خویشتن اظهار کرد	هر که بمیخواریت اصرار کرد
آنکه بباده دهن آلوده ساخت	عمر دیگر باطل و بیهوده ساخت
بیهده گویند که می غم برد	زنك غم ازخاطر ورهم برد
خویش هزاران غم و رنج آورد	چون زدل خسته دلان غم برد
می بردت داوری هوش می	میکندت غافل و مدهوش می
عاقلی ازباده پرستی مکن	عربده وشیون و مستی مکن
بیخردان باده پرستی کنند	دومنشان شیون ومستی کنند
از اثر می عصبانی شوی	ابله و دیوانه و جانی شوی
بیخبر ازهر دوجهانت کند	چند بگویم که چسانت کند

این قلیلی ازکثیر بود که درمضار شرب خمر بقلم آوردیم ومفاسد آنرا عقلا ونقلا ووجداناً بیان نمودیم اکنون چند کلمه ازمفاسد قمار نوشته میشود که دومین بلای بزرك از برای جنس بشر قمار است

قمار کدام است ومعنی میسر چیست

القمار بالکسر المقامرة وتقامرُوا ای لعبوا بالقمار واللعب بآلات المعدة له علی اختلاف انواعها

قال فی المجمع وفی الحدیث کانت قریش تقامر الرجل باهله وُماله واصل القمار الرهن علی اللعب بالشیئی من هذه الاشیاء نحو الشطرنج والنرد

وربما اطلق علی اللعب بالخاتم والجوز

وقال الشهيد فی شرح اللمعة فی کتاب المتاجر منه ومن القمار البقيری وهی بضم الباء الموحده وتشديد القاف المفتوحه وسکون الياء المثناة من تحت وفتح الراء المهملة قال الجوهزی هی لعبة للصبيان وهی کومة من تراب حولها خطوط وعن المصنف انها الاربعة عشر (انتهی)

يعنی قمار مطلق برد وباخت ميباشد ازهر جنسی که بوده باشد وهر اسمی که داشته باشد درزمان جاهليت زنان خودرا قمارميزدند وهمچنين بامواشی واموال خود بان ترتيبی که درسابق گذشت درمعنی ازلام حتی بازی کردن باانگشترو گردو وتخم مرغ ومطلق مراهنه درقمارحرام است واسم ميسرانرا شامل است فقط تيراندازی واسب وشتر تاختن ازاين جمله مستثنی شده است وبقيری بروزن مهيا بچهاتپه خاکی درست ميکردند واطراف ان خطهائی ميکشيدند که شهيد اول اربعة عشررا عبارت ازاو گرفته اينهم يك نوع ازقماراست

ونرد مراد ازاو نردشيراست که ازمخترعات شاپوربن اردشيربن بابك است که يکی ازملوك ساسانيه است (علی مافی مجمع البحرين)

والشطرنج لعبة معروفة اخذاً من الشطاره يعنی زرنگی وهريك ازنرد وشطرنج انواع واقسام دارد ودر هر شهری وعصری ومردمی اسمی دارد

والميسر ازيسراست والتيسر اخذ مال الغير من غير تعب ومشقة وچون قمار بازی بدون مشقت ازحريف خود ميبرد امواليرا ازاين جهت تعبير بميسر شده است واين معنای جامعی است که تمام اقسام قماررا شامل است وهمه آنها حرام است

اثر طبع آقای دکتر فلسفی

کن تو دوری زسه کاریکه ندارند چهار   نبود آن سه بجز باده و وافور و قمار
باده تاراج نماید زسرت گوهر عقل   همت و شرم و حیاء و شرف نفس و وقار
کارهائیکه بود لکه تاریخ بشر   گر ببینی همه ناشی شده از باده گسار
هست هر فتنه زمستی شراب گل نار   داده تاریخ نشان نیست کسیرا انکار
سکته است و فلج و ناخوشی و صرع جنون   که شود آدم میخواره باین چار دچار
خمر و میسر نمگر رجس و پلیدست کزو   نهی با فاجتنبوا کرده بقران دادار
دوم از این سه قمار است که از نسل بشر   تا که پیدا شده این اسم بر آورده دمار
دشمن آبرو عزت و مالست و شرف   باعث ذلت و بدبختی و فقر و ادبار
چه بسا نام و شرف رفته از ین ننك به باد   خانمانها که از او گشته پس از عزت خوار
نتوان کرد بیان جمله ضررهاش بشعر   آنچه گفتم نبود غیر کمی از بسیار
سومین زین سه کز ان دو نباشد کمتر   هست وافور همان مورث بدبختی و عار

نبذة من الاخبار فی حرمة اقسام القمار

اخبار بسیار دراین باب وارد ودر کتب اسلامیه مسطور است ما دراین مقام بچند حدیث اکتفا مینمائیم ،

منهـا ماعن تفسیر علی بن ابراهیم قال الصادق علیه السلام فاما المیسر فالنرد والشطرنج وکل قمار میسر و اما الانصاب فالاوثـان التی کان یعبدهـا المشرکون واما الازلام فالقداح التی کانت یستقسم بها مشرکو العرب فی الامور الجاهلیة کل هذا بیعه وشرائه والانتفاع بشیئی منها حرام من الله محرم وهو رجس من عمل الشیطان فقرن الله الخمر والمیسر مع الاوثان .

میفرماید امام صادق علیه السلام که مراد از آیه شریفه که میفرماید

خداوند متعال انما الخمر والمیسر آن نرد وشطرنج وهرچیزیکه با آن برد و باخت بنمایند از میسر است یعنی قمار است و انصاب آن بتهائی بوده که مشرکین عرب آنها را عبادت میکردند وازلام تیرها بوده است که درزمان جاهلیت بان تیرها قسمتهای خودرا ازقمار معلوم میکردند و تفصیل ازلام را ازپیش یاد کردیم بعد میفرماید همه اینها فروختن وخریدن واز آنها انتفاع بردن مطلقا حرام است و در شریعت حکم بحرمت آنها شده است و آن نجس و پلید است و ازعمل شیطان میباشد خداوند متعال قمار و شرابرا بابتها مقرون کرده است.

وعن قرب الاسناد عن بکیر قال سئلت اباعبدالله علیه السلام عن اللعب بالشطرنج فقال ان المومن لفی شغل عن اللعب بالشطرنج

وعن امالی الشیخ الطوسی عن الرضا علیه السلام عن آبائه عن علی علیه السلام قال کلما الهی عن ذکر الله فهو من المیسر.

MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH

وعن الخصال عن عبدالواحد بن المختار قال سئلت اباجعفر عن اللعب بالشطرنج فقال ان المومن لمشغول عن اللعب بالشطرنج.

وفیه عن امیر المومنین علیه السلام قال نهی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ان یسلم علی اربعة علی السکران فی سکره و علی من یعمل التماثیل و علی من یلعب بالنرد وعلی من یلعب بالاربعة عشر و انا ازیدکم الخامسة انهاکم ان تسلموا علی اصحاب الشطرنج.

ازامام صادق علیه السلام پرسیدند ازبازی کردن باشطرنج آن حضرت فرمودند مؤمن هر آینه اعراض دارد از این که خودرا مشغول گرداند به بازی کردن باشطرنج حضرت رضا علیه السلام فرمودند هرچیزیکه انسانرا ازیاد خدای متعال منصرف بگرداند او قمار است وامام باقر علیه السلام فرمودند

که مومن بازی باشطرنج نمیکند و خودرامشغول باین اشیاء نمیگرداند
وحضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه وآله نهی کردند
ازاین که برشخص سکران سلام کنید و بر کسی که عمل او اینست که
مجسمه درست می کنداز تماثیل ذوی الروح و کسی که قمار بازی میکند
و کسی که باالاربعة عشر بازی می کند ومن یکی دیگر را اضافه میکنم که
برآنهاهم سلام نکنید و آنها اصحاب شطرنج میباشند نرد و شطرنج و
اربعةعشر هرسه قمار است فلذا آن یك قسم راکه رسول خدا صلی الله علیه وآله
بیان نکرده بودند امیرالمومنین علیه السلام بیان فرمودند

وفی الخصال ایضا عن ابان بن تغلب عن ابی جعفر علیه السلام انه قال فی
قوله تعالی حرمت علیکم المیتة والدم و لحم الخنزیر وما اهل لغیرالله
یعنی ماذبح للاصنام واماالمنخنقة فان المجوس کانوالایاکلون الذبایح ویاکلون
المیتة وکانوا یخنقون البقر والغنم فاذا اختنقت وماتت اکلوها والمتردیة
کانوایشدون اعینها ویلقونها من السطح فاذا ماتت اکلوها والنطیحة کانوا
یناطحون بالکباش فاذا ماتت احداها اکلوها وما اکل السبع الا ما ذکیتم
فکانوایاکلون مایقتله الذئب والاسد فحرم الله ذلك وماذبح علی النصب کانوا
یذبحون لبیوت النیران وقریش کانوا یعبدون الشجر والصخر فیذبحون لهماو
ان تستقسموابالازلام ذلك فسق الی آخرما تقدم

دنباله این حدیث در شرح و تفسیر آیه (انما الخمر والمیسر)
سبق ذکر یافت ابان بن تغلب از امام باقر علیه السلام روایت میکند که
آنحضرت فرمودند که خداوند متعال حرام گردانید برشما گوشت
مردار وخون وگوشت خنزیر وحیوانیکه برای بتها میکشندو گوسفندیرا
که خفه میکنند و همچنین کاو و شتررا که حضرات مجوس اگر

حیوانیرا ذبح میکردند از گوشت او نمیخوردند مگر آنکه اورا خفه
بنمایند یااورا از بلندی پرتاب کنند تابمیرد چون دراثر خفه شدن یاپرتاب
میمرد آنوقت گوشت اورامیخوردند وهمچنین خداوندمتعال حرام کرد
نطیحه راو نطیحه عبارت از این بود که دو گوسفندرا باهم بجنگ میانداخته اند
تاباهم دیگر شاخ بزنند هرگاه دراثر شاخ زدن یکی ازانها هلاك میشد
گوشت اورا میخوردند واگر گرگی یاشیری یاحیوان درنده گوسفندیرا
هلاك میکرد گوشت اوراهم میخوردند ونیز خدای متعال حرام کرد
حیواناتیراکه بنذر آتشکدها یابنذر بتها اورا ذبح کنندچون حضرات
قریش هرسنك وچوبیرا پرستش میکردند وبرای انها قربانیها مینمودند
ونیز حرام کرد تقسیم بازلامرا که تفصیل ان سبق ذکر یافت که او
یك نوع ازقمار است کیف کان دراین حدیث ازمحرمات یازده قسم آنرا
ذکر کرده است : ١ میتة ٢ دم ٣ لحم خنزیر ٤ آنچه برای بت ذبح
میشود ٥ حیوانی که آنرا خفه میکنند ٦ متردیة ٧ نطیحه ٨ حیوانیکه
درنده اوراهلاك کند ٩ حیوانیکه برای آتشکده میکشند ١٠ حیوانیکه
سك شکاری اورا صید کند وبمیرد ١١ وحیوانیکه ده نفر جمع میشوند
اورا ده قسمت مینمایند بتفصیلیکه درسابق ذکر شد

منها ماعن الامالی للصدوق فی مناهی النبی صلی الله علیه وآله وسلم انه نهی عن النرد
والشطرنج ونهی عن بیع النرد والشطرنج وقال من فعل ذلك فهو كاكل
لحم الخنزير

وعن ثواب الاعمال عن ابيه عن سعد عن ابن عيسى عن الاهوازی عن
ابن ابی عمیر عن محمد بن الحكم ابی هشام عن عمر بن یزید عن ابی عبدالله ع
قال ان الله فی كل لیلة من شهر رمضان عتقاء من النار الامن افطر علی مسكر

اومشاحنا (یعنی معادیا ومبغضاً للمؤمنین) اوصاحب شاهین قال الشطرنج

وعن ارشاد القلوب عن النبی قال لایدخل الملائکة بیتاً فیه خمر اودف اوطنبور اونرد ولایستجاب دعائهم ویرفع اللّٰہ عنهم البرکة

حاصل ترجمه این سه روایت این است که رسولخدا ﷺ فرمود که بازی بانرد وشطرنج وبیع آن وشراء آن حرام است وهرکس مرتکب ان بشود مثل این است که گوشت خنزیر خورده است وامام صادق علیه السلام فرمود که خداوند تبارك وتعالی درهرشبی ازماه رمضان جمعی را ازآتش جهنم آزادمینماید مگر کسیکه شراب خوار بوده باشد یادر دلش بغض وعداوت مؤمنین بوده باشد یاصاحب شاهین بوده باشد وشاهین اسمی است ازاسماء شطرنج

درمجمع البحرین درلغة شوه گوید شیئی یتقامر فیه ورسولخدا ص فرمودند درخانه ایکه شراب یادف که داریه بوده باشد یاطبل یانرد باشد ملائکه درآنخانه داخل نمیشوند ودعاء اهل آنخانه مستجاب نمیشود و برکت از انها برداشته شود

منهاماعن فقه الرضا علیه السلام قال اعلم یرحمك اللّٰہ ان اللّٰہ تبارك و تعالی قد نهی عن جمیع القمار وامر العباد بالاجتناب منها وسماهارجسا فقال رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه مثل اللعب بالشطرنج والنرد وغیرها من القمار و النرد اشر من شطرنج واما الشطرنج فان اتخاذها کفر باللّٰہ العظیم واللعب بهاشرك وتقلبها موبقة کبیرة و السلام علی اللاعب بها کفر ومقبلها کالناظر الی فرج امه واللاعب بالنرد کمثل الذی یاکل لحم الخنزیر ومثل الذی یلعب بها من غیر قمار مثل الذی یضع یده فی الدم ولحم الخنزیر ومثل الذی یلعب فی شیئی من هذه الاشیاء کمثل الذی مصر

على فرج الحرام فاتق اللعب بالخواتيم والاربعة عشر وكل قمار حتى لعب الصبيان بالجوز واللوز والكعاب واياك والضربة بالصولجان فان الشيطان يركض معك والملائكة تنفر عنك ومن عثر دابته فمات دخل النار

میفرماید بدان بدرستیکه خداوند متعال نهی کرده است از جمیع قمار وامر فرموده است بندگان خودرا که از این قمار اجتناب بنمایند وآنرا رجس ونجس نامیده است واز عمل شیطان محسوب داشته است وبازی کردن بانرد را بدتر از شطرنج ارشاد نموده وشطرنج را در عداد کفر وشرك آورده وسلام کننده برقمارباز را تکفیر کرده ودستی که بآلات قمار دراز بشود مثل این است که بفرج مادر خود نگاه کرده باشد وبازی کردن باانها مثل این است که گوشت خنزیر بخورد وبطرف ان آلات دست فرا بردن من دون اینکه قمار بازد همانند این است که دست روی خون خنزیر و گوشت گذاشته باشد واگر باانها قمار بازد مثل این است که برزنا کردن اصرار داشته باشد پس باید پرهیز بنمائید از مطلق قمار حتی بازی کردن باانگشتر وچهارده خانه وبازی کردن باگردو وبادام وکعاب گوسفند وصولجان که نوع چوبی است که سراو مانند عمودراماند وبعضی ازاقسام ان سرکجی دارد که آنرا محجن نیز گویند وبعضی از خلفای بنی العباس باو بازی میکردند دراین روایت نهی اکید فرموده که هرکه با صولجان بازی کند شیطان بهمراه او میدود وملائکه ازاو فرار میکنند ودرهنگام دویدن دابه او اگر ازدابه برزمین افتد وبمیرد داخل جهنم خواهد شد

منها مافی مجمع البحرین فی لغة شطر الشطرنج لعبة معروفة اخذاً من الشطارة او التشطر وقال فی لغة نرد هو النرد شیر الذی هو من موضوعات شابور بن اردشیر بن بابك وکان ابوه اردشیر اول ملوك الساسانیة شبه رقعته

بوجه الارض والتقسيم الرباعي بالكعاب الاربعة والرقوم المجعولة ثلثين بثلثين ثيوما والسواد والبياض بالليل والنهار والبيوت الاثنی عشرية بالشهور والكعاب بالاقضية السماوية للعب بها والكتب ونرد شير معرب وشير معناه حلو ومنه الحديث من لعب بالنرد شير فكانما غمس يده في لحم الخنزير ودمه اراد تصوير قبحه تنفراً عنه كتشبيه وجه المجدور بسلحة جامدة نقرتها الديكة وفيه النرد اشد من الشطرنج

ومنها العياشي عن اسباط بن سالم قال سئلت اباعبدالله عن قول الله تعالى یا ایها الذین آمنوا لاتاکلوا اموالکم بینکم بالباطل قال صلى الله عليه وآله وسلم نهی عن القمار وكانت قريش تقامر الرجل باهله وماله فنهاهم الله عن ذلك

ازاینگونه اخبار درکتب احادیث بسیاراست که پارهٔ ازآنها گذشت ومضمون آنها این استکه بازی کننده بانرد یاشطرنج مثل این است که دست خودرا بگوشت وخون خنزیر فرو برده است وحضرت امام صادق علیه السلام فرمودند بعد از قرائت آیه یا ایها الذین آمنوا لاتأکلوا اموالکم بینکم بالباطل که رسولخدا صلى الله عليه وآله وسلم نهی کرد ازقمار وقریش بامال وعیال خود قمار بازی میکردند خداوند متعال ازآن نهی فرمود وآیه مذکوره ایضا دلیل حرمت قمار است چون ثمن این آلات وبردو باخت آن اکل بباطل است خداوند متعال ازان نهی فرمود. ورسولخدا تشبیه کرده است بفرو بردن دست درمیان گوشت وخون خوك وعجب تشبیه لطیفی است که آنحضرت مجسم فرموده قبح قماربازی را مثل اینکه تشبیه کرده اند صورت آبله دار را بعذره خشکیده که خروسی براو منقار بسیار زده باشد همچنانکه ازاین نفس انسان منزجر وکدر میشود بایستی ازقمار بازی همچنین بوده باشد

.ه درعالم حقیقت گویا دست خودرا بخون خنزیر فرو برده بلکه درروایت
.د ازاین نمازاو صحیح نیست تا دست خودرا بشوید کما اینکه از مس
.نزیر اورامیشوید

ومنها عن العیاشی عن جامع البز نطی عن ابی بصیر عن ابی عبداللّٰہ ع
قال بیع الشطرنج حرام واکل ثمنه سحت واتخاذها کفر واللعب بها شرك
والسلام علی اللاهی بها معصیة کبیرة موبقة والخائض یده فیها کالخائض
یده فی لحم الخنزیر ولا صلوة له حتی یغسل یده کما یغسلها من مس لحم
الخنزیر والناظر الیها ومن یلهی بها فی الا سواء ومن جلس علی اللعب بها
فقد تبوأ مقعده فی النار وکان عیشه ذلك حسرة علیه فی القیمة وایاك
ومجالسة اللاهی المغرور بلعبها فانه من المجالس التی باء اهلها بسخط
من اللّٰہ یتوقعونه فی کل ساعة فیعمك معهم

منها عن العیاشی ایضا عن الباقر علیه السلام ینهی عن الجوز الذی یحویه
للصبیان من القمار ان یؤکل وقال هو السحت

منها فی روضات الجنات ۳۱؛ درترجمه امیر غیاث الدین منصور بن
محمد بن ابراهیم الدشتکی الشیرازی ودرجامع الاخبار وغیران عن
عبدالواجد بن محمد بن عبداللّٰہ النیسابوری قال حدثنا علی بن محمد بن قتیبة
عن الفضل بن شاذان قال سمعت الرضا علیه السلام یقول لما حمل رأس الحسین الی الشام
امر یزید بن معویه برأس الحسین علیه السلام فوضع فی طست تحت سریره و بسط علیه
رقعة الشطرنج و نصب مائدة فاقبل هو واصحابه یشربون الخمر فلما فرغوا جعل
یزید یلعب بالشطرنج ویذکر الحسین واباه وجده صلوات اللّٰہ علیهم
اجمعین یستهزا بذکرهم فمتی قمر صاحبه تناول الخمر فشربه ثلاث مرات
ثم یصب فضلها علی ما یلی الطست فمن کان من شیعتنا فلیتورع من شرب

الفقاع واللعب بالشطرنج ومن نظر الى الخمر والشطرنج فليذكر الحسين وليلعن يزيد وآل زياد يمحو الله عز وجل بذلك ذنوبه ولو كانت كعدد النجوم

امام صادق عليه السلام میفرماید فروختن شطرنج حرام است وخوردن پول او حرام است وعمل ان کفر است وبازی کردن بآن شرك است وسلام بر قمار باز گناه کبیره است که صاحبش را هلاك میکند وکسیکه بقمار وشطرنج دست فرا برد مثل این است که دست بگوشت خنزیر فرو برده ونماز او صحیح نیست تا دست خود را نشوید همچنانکه از مس خنزیر میشوید کسیکه مشغول شطرنج باشد ودیگری تماشای اورا بنماید در گناه با او یکسان است وکسیکه برای قمار بازی بنشیند هر آینه بغضب خدای متعال فرو رفته است واین عیش واین مجلس هر آینه برای او درقیامت حسرت وندامت خواهد بود به پرهیز ازاینکه درمجالس اهل قمار به نشینی بدرستیکه مجلس اهل قمار ازمجالسی باشد که فرو رفته است بغضب الهی ولعنتیکه برانها نازل میشود تراهم فرو خواهد گرفت

وامام باقر عليه السلام از گردوی بچها که برای بازی تهیه کرده بودند نهی میکرد خوردن آنرا ومیفرمود این حرام است

وفضل بن شاذان میگوید من ازحضرت رضا عليه السلام شنیدم که میفرمود چون سر منور حضرت سید الشهدا عليه السلام را بسوی شام بردند امر کرد یزید بن معویه که آن سر منور را در طشتی گذارده ودر زیر تخت خود نهاده وبالای ان سفره شراب وقمار گسترانیده وطعام طلبید وبعد از صرف غذا با اصحابش مشغول شرب خمر گردیدند پس ازان مشغول شطرنج بازی گردید ونسبت بحضرت سید الشهداء وعلی مرتضی ورسولخدا صلوات الله وسلامه علیهم استهزا همی کرد وچون برحریف خود غالب میآمد سه جام ازشراب فقاع

میخورد وته جامرا درکنار انطشتی که سرمنور حضرت سیدالشهداء ع بود میریخت پس هرکس ازشیعیان ماست بایستی بەپرهیزد ازشرب خمر وشطرنج بازی وهرکس نظرکند بسوی شراب وشطرنج ومتذکراحوال سیدالشهداء علیه السلام بشود ومظلومیت آنحضرترایادآوری بنماید وبریزید وآل زیادنفرین ولعنت کند خداوندمتعال گناهان اورابیامرزدولوبعدد ستارگان بوده باشد

اثر طبع میرزارضای صدیقی نخجوانی

بس خانه که ازقمارویران گردید ‌ ‌ ‌ بس جامعه کز نرد پریشان گردید
بس همدم مهربان که ازمهر نرد ‌ ‌ ‌ بگذشت زمهرودشمن جان گردید
از نردو قمار کاخ دارائیرا ‌ ‌ ‌ افتاده فسادو رخنه دربنیاد است
از نردو قمار خانها ویران است ‌ ‌ ‌ وزشیرەو بنك رخنهادرجان است
آنکس کەقماررا کند پیشەخود ‌ ‌ ‌ باتیشه خود کند بدان ریشه خود
آنکس کەبەبندبنكو بافورافتاد ‌ ‌ ‌ از منزل نشو و ارتقا دور افتاد
درحال جمود ماندو بردامخمود ‌ ‌ ‌ برجامعه چونوصله ناجور افتاد
میچیست کەهوشمندبازرخردش ‌ ‌ ‌ وانگاه بزور تلخ کامی خوردش
میخوار اگر بهوش باشد بیند ‌ ‌ ‌ ازدست زرش رفته وازسر خردش
ازباده بنای زندگی برباد است ‌ ‌ ‌ وزبنك خراب گشته هر آباداست
گر ناموری دست بتریاك زند ‌ ‌ ‌ پیراهن نام و ننك را چاك زند
آن دود کەازحقه برون میآید ‌ ‌ ‌ آتش بمنال و مال و اموال زند
ایدل توخرد زمرد بنگیمطلب ‌ ‌ ‌ وزبنگی پست جزدبنگی مطلب
از بادەو میبسی خللهای مرض ‌ ‌ ‌ افتاده بکاخ صحت انسان است

خود تام شراب کاشف هستی ز شرش　　　　یک لحظه نشاط چیست باد رد سرش
گفتی که شراب سود بخشد بتنم　　　　ازمنفعتش فزون تر آمد ضررش
آنکس که بمسکرات گردیداسیر　　　　بی هوده بفصل نوجوانی شد پیر

بالجمله قمار بازی وشراب خواری وکشیدن بافور گذشته از براهین عقلیه ونقلیه برحرمت آن مضار آنها وجدانی وحسی است که هیچ صاحب وجدانی نمیتواند آنرا انکار بنماید زهی خجالت وشرمساری که در این عصر طلائی وقرن تجدد پابند خرافاتی هستند که قام از ذکران سر شکسته میباشد قمار بازی میکنند برای اینکه باصطلاح ایشان به بیندشانس اوخوب است وبخت اوجوان است یا خیر چون مغلوب حریف میگردد میگوید اتفاق وپیش آمد برای ما چنین خواسته وگاهی نام آنرا تفریح میگذارند واین خوداشتباه بزرگی است اگرفقط تفریح بودشارع مقدس اوراحرام نمی نمودتفریحی که منجر بفساد اخلاق باشدتفریح نیست وفایدهٔ ندارد بالاخره مفاسد قمار که مربوط به حیات انسانی وزندگی اجتماعی است از کثرت وضوح محتاج بیان نخواهد بود عملیکه انسانرا عجول و تنبل وبیکار وبی عاروجبان وبی شرف وعاطفه مینماید بدی او گفتن ندارد

(ولقداجادمن افاد شعراً)

پای منه هیچ به بزم قمار　　　　تا بکف فقر نگردی دچار
دشمن زرریشه کن هستی است　　　　عاقبتش فقر تهی دستی است
تنگ شود ازاثرش حوصله　　　　حاصل ان گیجی و بغض و گله
بین همانان که بسی دوستند　　　　همچه دومغزی که بیک پوستند
گشت چه گسترده بساط قمار　　　　دوستی ازدوست تمنا مدار

برسر زر غلغل و غوغا کنند — بیخبری معرکه برپا کنند

سود قمار است سراسر زیان — غیرزیان سود که دیده از آن

کرده حرام آنچه رسول کرام — نیست دران کام محقق مدام

مذهب اسلام گرامی شمار — تاکه شوی در دوجهان رستگار

«بنج وبافور چیست وضرر آن کدام است»

ای برادر عزیز چون پارهٔ از مضار شرب خمر وقمار راشنیدی اکنون گوش دل
باز کن تابلای مهلکی که ازاجانب بایرانیان رسیده از برای شما بگویم و آن
خوردن بنج و کشیدن تریاك است که بعدازشراب وقمار ضربهٔ فاجعه بر
پیکر بشر همین بنج وتریاك است که ازدست جنایت کار فرنگیها برپیکر
مسلمین خاصه ایرانیین فرود آمده حقیر ازچند نفر موثق بااطلاع شنیدم
که مردی در بعضی ازدوائر خارجه مستخدم بود جون ازدنیا رفت پسرش
دران دائره رفته گفت من پریشانم چه میشود که مراهم بشغلی مشغول
بفرمائید اورا گفتند بسیارخوب شماهم شغل پدرخودرا اگرقبول میکنی
همان وظیفه را بتوخواهیم داد ومقداری هم پدرت ازما طلبکاراست
آنرا هم بتومیدهیم گفت خدمت پدرمن چه بوده گفته بسیار سهل و آسان
است ماهمه روزه مقداری تریاك باومیدادیم که داخل درقهوه خانها بشود
وایرانیهارا تریاك کش بنماید بهرقسم که ممکن اوباشد ازدادن تریاك
مجانا وتعریف تریاك کردن وباوعلاقه و دوستی انداختن و اورا میهمان
کردن تاخاطرش که جمع میشد باینکه رفیق اودیگر رعادت بکشیدن
کرده اورا رهامیکرد وبدیگری میپرداخت اکنون اگر توبرای این کار
حاضری ترا زیادترهم میدهیم آن پسر گفت من رفتم با مادرم مشورت کردم

مرا منع کرد و گفت پدرت خودرا بدبخت کرد و جمعی را هم دچار بدبختی نمود تو مبادا گرد این کار بگردی پسر گفت من حرف مادرم گوش دادم وچشم از آن کار پوشیدم و ازهمان روز دانستم که این بلای مبرم واین صاعقه شر ربار که نیمی از ایرانرا فلج کرده ورجال ونساء انهارا در منجلاب بدبختی وبیچارگی انداخت ازاثر دست جنایت کار اجنبی بوده است واشتباهی دزدهن من بود ازاین قضیه این اشتباه هم رفع گردید واین اشتباه این بود که بسیار میدیدم درقهوه خانها و بعضی مجالس مخصوص که یك نفر تریاکی اصرار دارد که رفیق خودرا تریاکی بنماید هرچه آن بیچاره میگوید من عادت ندارم او میگوید کشیدن وافور نافع است برای تنگی نفس وجذب رطوبات وصاف شدن خون وقطع اسهال ودفع بواسیر ودرد سر وشکم ورفع نزولات وقطع تب ومالاریا ودفع مرض ریه وکلیه وجلو گیری ازسل ودرد چشم وتخمه بالاخره اورا دوای هر دردی معرفی مینماید از تحریض وترغیب دست برنمیدارد تا اورا تریاکی گرداند من باخود میگفتم شاید ازجهت این است که الجنس مع الجنس یمیل والناس علی امثالهم واشباههم امیل میل دارند که مثل خودرا زیاد بنمایند تااین قضیه که رخ داد من فهمیدم این جماعت وظیفه دارند ازطرف اجنبی

اثر طبع محمد رضای دانا

آنکه چنین درس بمایاد داد — هستی ما یکسره برباد داد
کاش که برباد رود هستیش — کاش رسد روز تهی دستیش
کاش فتد دربن چاهی مهیب — آنکه دهد همره خودرافریب
دوست من ودشمن بافورباش — دشمن جان است ازان دورباش

هر که شد آلوده بدوخو مکن | میل بهم صحبتی او مکن
ورنه بتونیز سرایت کند | رنج تو افزون زنهایت کند
دشمن بیباك ز روز نخست | آفت بازوی سلحشور تواست
سست کند ریشه اعصابرا | تیره کند راحتی و خوابرا
نیستی آنکه بتوچون میکند | چون دلت آغشته بخون میکند
طبع بلند توزبون میکند | کاخ بزرگی است نگون میکند
طینت بافور بود زهر کین | چون دم افعی است دمش آتشین
دست مزن هیچ براین دم مار | ورنه زجان تو برآرد دمار
ثقبه آن تنك چوچشم گداست | پرشدن چشم گدا باخدا ست
حقه ان چون شکم مفتخوار | پر نشود بلعد اگر بار بار
گوش کز اول نشوی مبتلی | خیره بدین دام مهیب بلا
به که ازان سخت گریزان شوی | پیش تراز آنکه پشیمان شوی
دست بوافور ازاول دراز | گر نکنی نیست بترکش نیاز
دافع این زهر نخوردن بود | توبه تقصیر نکردن بود

« عبارت وسیلة النجاة سیدره »

باید دانست که حرمت کشیدن تریاك محتاج بدلیل نیست رك ابریکه جز مرك نبارد چه خیری دراوخواهد بود برق خانمان سوزرا کدام عاقل ازاو فرار نکند کدام شخص باهوش بااژدهای دمنده و آتش سوزنده همنشین میشود مع ذلك احدی ازعلمای اعلام تجویز این عمل نکرده مجتهد اعظم آقای آقاسید ابوالحسن اصفهانی دروسیلة النجاة دراطعمة واشربة میفرماید مسئلة اذا کان لایضر تناوله مرة اومرتین مثلا ولکن یضر

ادمانه و یادة تکریره والتعود به یحرم تکریره المضر خاصة ومن ذلك شرب الافیون بابتلاعه اوشرب دخانه فانه لایضر مرة اومرتین لکن تکراره والمداومة علیه والتعود به کما هو المتداول فی بعض البلاد خصوصا بعض کیفیاته المعروفة عند اهله المضر غایة الضرر وفیه فساد وای فساد بل هو بلاء وای بلاء داء عظیم وبلاء جسیم اوخطر خطیر وفساد کبیر اعاذالله المسلمین منه فمن دام شربه لغرض من الاغراض فلیلتفت الی ان لایکثره ولایکرره الی حد یعود ویبتلی به ومن تعود به یجب علیه الاجتهاد فی ترکه وکف النفس والعلاج بما یزیل هذا الاعتیاد انتهی کلامه رفع فی الخلد مقامه

این عبارت بتمام صراحت میفرماید که مداومت بتریاك درحالتیکه مشتمل برضرر باشد حرام است چه بخورد یا بکشد بعد میفرماید در بعض بلاد خصوصا با بعضی از کیفیات که نزد اهلش معروف است نهایت ضرر را دارد وفساد بسیار براو مترتب میشود وتریاك بلائی است چگونه بلائی ودرد بزرگی است وخطر عظیمی است که خداوند متعال مسلمین را ازشر او حفظ بنماید بعد میفرماید اگر برای غرضی ازاغراض یك مرتبه یادومرتبه تریاك کشید باید سعی کند که عادت ننماید ومبتلی نشود که اگر مبتلی شد براو واجب است که سعی کند ومعالجه بنماید تاترك بنماید

(شعر درمذمت بافور)

داستانی دارم ازوا فوریان گوش کن تاگردی ازاهل رشاد

دوش اندر محفلی ازدوستان صحبت ازوافور آمد درمیان

هرکسی تعریفی ازوی مینمود گرچه ان تعریف هم تکذیب بود

من مذمت کردم و منکر شدم زانکه چیدی مبتلای ان شدم

گفتم ای یاران هر آنکو مبتلاست | او همیشه دردناك و در بلاست
عمر صد را میرساند او بسی | اغنیارا افکند در مفلسی
هر که گردیده است در دامش اسیر | شد پریشان و گرفتار و فقیر
در بر اهل خرد خوار و ذلیل | دائما بیمار و رنجور و علیل
خار گردد دوستانش سر بسر | مفلس و بی‌اعتبار و دربدر
ای بسا اشخاص صاحب اعتبار | ای بسا املاك و مال بی‌شمار
جان فدای حضرت وافور شد | یك زمان غافل شد و ره دور شد
دوستانش کرد بی‌نام و نشان | مانده سرگردان بچشم خونفشان
تا که شد وافور درعالم پدید | هیچ وافوری بخود مردی ندید

بالجمله باید دانست که کشیدن تریاك ضربت فاجعه و بلای مبرمی است برای حیوة بشر وامروز با این دعوی تمدن خاصه مردم ایران این مرض مزمن را دست باز ندارند بااینکه خود بافور کشها معترفند که کشیدن بافور بدتر ازصاعقه آسمانی و سخت تر از بلای ناگهانی است مع ذلك جوانان تازه خطرا دراین منجلاب محنت گرفتار مینمایند وانهارا ازخانه وعیال وصحت ومال واولاد وتحصیل کمال بکلی فلج مینمایند وشرف وتعالی وترقی خودرا نثار منقل بافور میکنند یگانه یارجانی وجلیس لیل ونهاراو کشیدن تریاك است نه بفکر عیال نه اولاد ونه قوه کار بالاخره بگدائی یابدزدی امرار معاش میکنند واگر ازاهل ثروت باشد ازترس اینکه مبادا مال او کم بشود باب انفاق‌را بروی خودمی بندد وبسیاری عبادات واجبه ازاو ترك میشود فضلا ازمستحبات
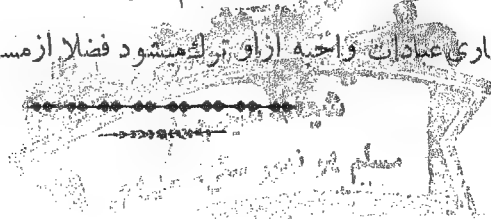
وله ایضاً لحاج ابوالقاسم یزدی

ای که گشته قامتت همچون الف
غفلت از سر رفته و گشتی خرف

میکشی بافور در هر صبح و شام
عمر خود بی‌هوده پیموده تمام

نه نماز و طاعتت مانده بجا
جمله اعمال تو یکسر شد قضا

صبح میخوابی الی وقت غروب
گشتهٔ غافل تو از کل عیـوب

برسر هر سفره بنشینی مدام
خون دلرا میخوری جای طعام

میزنی پیوسته چرت و پینکی
رفته غیرت از تو و بس بیرگی

سرفه گوزك میکنی تا نصف روز
گه به بالا سرفه پائین گاه گوز

مختصر دنیا و عقبایت تباه
دردو دنیا مفلسی و رو سیـاه

برگشا قاسم تو چشم کور را
ترك بنما زود این بافور را

وله ایضاً

محفلی بود خانه سید
که بدهم نام احمد مختار

عارفی در کنار مجلس بود
رفتم و من نشستمش بکنار

رو بمن کردو گفت آهسته
تو در این دایره قدم مگذار

آیة المال و البنون خوندی
که بفرموده خالق غفـار

زینت دنیوی بمال و ولد
وین دورا لذتی بود بسیار

کرده بافور هردورا مقطوع
وای از این غافلان گج رفتار

این عیالیکه جان و ملت را
مینمودی فدای اوصد بار

مونس و غمگسار هم بودید
خفت در هر شبی ترا بکنار

مینمودی جماع پی‌در پی
داشتی زین عمل بسی اصرار

حالیا ماه و سال میگذرد
که بکلی نمیرسد اخبار

۵۳۲۸

ونیز جوانی درمحلات بود که معروف بود بعبدالله عبشی که بنده
همه روزه اورامیدیدم میگفته اند پدراومالیه بسیار داشت بالاخره این
جوان دراثر کشیدن بافور چندان فقیر و بیچاره شد شبها میرفت درخانها
وباغها دزدی میکرد تاپول تریاك فراهم آورد وبالاخره درمسجد دروازه
از سرما و گرسنگی تلف شد و نظائر این جنایات تریاك حساب ندارد
و در هر شهری هزارها مثل این اتفاق میافتد اکنون انصاف باید کرد
آیا سرپرست ملت براو واجب نیست که این آتش خرمن سوز واین
برق خانمان سوزرا ازبین بردارد واز زراعت تریاك جلو گیری بنماید
فضلا ازکشیدن او ولی متأسفانه زمام داران ملت مصالح شخصیه خودرا
مقدم برمصالح نوعیه میدارند وچنین ملتی کجا امیدترقی درانهامیباشد
وچه گونه انسان تصدیق کند که این جماعت متمدن وسر پرست ملت
ودلسوز ابناء وطن وطرفدار تعالی وترقی بشر هستند خورده بینانند در
عالم بسی واقف انداز کاروبار هرکسی

اثر طبع جاوید گازرونی

توازوافور ازکیفش چه‌دیدی جز خماریرا

که‌حاصل مینمائی بهر خود اندوه خاریرا

فروشی جان‌ومال‌وعزت‌خودرا دراین سودا

خریداری کنی رنج‌و ملال‌و غمگساریرا

نمائی زعفرانی چهره چون ارغوان خود

بهم زدنقش باطل آخر این نقش‌و نکاریرا

بدستت‌میزنی خود تیشه‌را برریشه جانت

نمودی پیشه خود درحقیقت افتخاریرا

منتظر هست یار دیر ینه — رحم کن بروی‌ای خجسته‌شعار
برخود و برعیال و برمالت — کن ترحم که این نباشد کار
می نه بینی که ملك و مال پدر — از کم و بیش تادوصد خروار
همه تریاك و قند چائی شد — وقنـا ربنا عذاب النـار
من تعجب ز ثقبهٔ وافور — کاین چنین تنك وروزی بسیار
اشتهایش اگر بیان سازم — پرشود هرچه دفتر و طومار
بوالعجب بین نه‌درتنش روح‌است — میزند ساعتی نفس دوهزار
میگزد دوستان ویارانش — همچو زنبورو عقرب جرار
نی نی این حرفها غلط گفتم — جانور نیست هست آدم‌خوار
بر ابوالقاسم ای خدای ودود — رحم فرما بحق هشت‌و چهار

حکایة

حقیر درایام جوانی که‌در محلات بودم درمحلهٔ مامردی بود که او را کربلا نصیر میگفتند واوصاحب نقدینه واموال بسیار بود ازمواشی واراضی حاصل خیز وباغهای پرمیوه بسیار داشت وحج بیت‌الله براو واجب‌بود ولی دررفتن مسامحه میکرد واورا فقط یك پسری بود عزیز نام واوچندان عزیز بود که‌وصف نتوان کرد گاه گاهی اتفاق میشد که‌روزی چنددست‌لباس‌عوض میکرد وبالاخره پدرش حج نکردهٔ ازدنیا رفت بااینکه‌در آنوقت ازبرای‌مکه مانع نبودازبرای‌حجاج رندهای‌محلات باپسرش رفاقت کردندواورا‌مبتلای به بافوز کشیدن‌نمودند چندسالی‌بیش نگذشت که‌تمام ان‌مواشی‌ازکاوو گوسفندو باغات‌وزراعت همه‌ازحقه‌بافور بدر رفت رفقای اوهمه از او کنار گرفتند عیال پدرش او را ازخانه بیرون کردچون خانه مهراو بود ناچار درنهایت ذلت وفقروپریشانی‌ازدنیا رفت

میفکن خویشتن را در هلاکت زین عمل هرگز
کزین بدتر ندیدم من بعالم هیچ کاریرا
کنون روزت سیه گردید آخر فکر فردا کن
که خواهی عاقبت دیدن سیه‌تر روزکاریرا
زراه پند گفتا این سخن جاوید بایاران
که خود میخواست بردارد ز دوش خلق باریرا

وفلسفی درذیل

قصیده که در قمار ذکر یافت بعد از اینکه مذمت شراب و قمار نموده گفته

سومین زین سه گزان دو نباشد کمتر
هست وافور همان مورث بدبختی و عار
گر شنیدی که کند مرده سخن باقوریست
هیچش اززمره احیا نتوان کرد شمار
زانکه درهیکلش ازاین همه آثار حیوة
نتوان جست بغیر ازحرکت هیچ آثار
همت و شهوت و عشق وشعف حس و سرور
بنمودند زملك تن اوجمله فرار
خالی اندر بدن اوست سه عضو ازسه اثر
عصب ازحس و دل ازقوت و مغز ازافکار
گرچه شیئی است ولیکن بحقیقت لاشیئی
گرچه زنده است ولیکن نبود جز مردار
چشم بر سقف و دهان بازو زبان پرلکنت
نه باو خواب توان گفت نه اورا بیدار

عدمی است که بگرفته بخود شکل وجود

هیچ صرف است که آید گهی اندر گفتار

فلسفی گر خردو مال‌وشرف داری دوست

هر کجا اسم یکی زین سه بود پامگذار

ضررهای بنج

درروضات الجنات‌درترجمه امیر غیاث‌الدین منصورمیفرماید البنج اسمه القنب واستعیر له هذا الاسم وهوالذی یاکله البطلة والقلندریون وهو عندهم اصل التصوف ولب لباب المعرفة والتاله یقولون من‌لم یاکله لایبلغ الی درجة العارفین‌وقد سموه باسماء‌منهاالاسرار لانکشاف الاسرار العجیبة‌من تخیلاته ومنها ورق الخیال‌ومنها جزوالاعظم‌لان الناس اعتادوا استعماله فی‌المفرحات و یرونه الغرض الاصلی منها وشیوع ذلك فی‌الناس اکثر من‌الخمر والعرب تسمیه خمر الاعاجم ینسبونه الی العجم مع انه فی‌بلادهم اشهر واعرف وهو شجرة الحبة المعروفة بالشهدانیج وربما سموه حبة الخضراء وهو علی ثلاثة اضراب بری وبستانی وهندی ثم اعلم ان‌الاطباء اختلفوافیه اختلافا کثیرافقال بعضهم انه حاریابس وقال‌بعضهم انه باردولاخلاف فی‌انه یابس وهذه الحشیشة الخبیة اجمع المسلمون الابعض الشافعیة علی حرمة تناولها

بنج بفتح‌باء وسکون نون کفلس حشیشه‌است که‌دانهائی دارد که ان‌دانها مسکر است وعرب اوراقنب بروزن همت گوید وعجم اورابنك میناممد واسم قنب استعاره‌است ازبرای بنج چه‌آنکه‌قنب اسم نباتی‌است که‌پوست اورا بازمیکنند وبرهم میتابند وتناب ازاومیبافند وبسیار تناب

او محکم است و اهل کشتی ازاین قنب ناگزیر ند و کشتیهای بادی ناچار باو محتاجند واین بنك در نزد حضرات دراویش وقلندران متصوفه کثیر الاستعمال است بلکه ازفرط جهالت ونادانی خوردن بنك را باکشیدن حشیشه اورا لباب مغز معرفت میشمارند وچون کشیدن یاخوردن بنك انهارا از خود بیخود نمود دعوی الوهیت مینمایند گاهی خود را پیغمبر یاامام میشمارند گاهی گویند الان بعرش رفتم وچنین وچنان گفتم بالاخره بمرض مالخولیا دچار میشوند و دعاوی باطله بسیار مینمایند ومریدانرا باین مزخرفات بجانب خود جلب مینمایند که حقیر تفاصیل مکاریهای صوفیه را وافعال واقوال واختلاف انهارا در(کتاب السیوف البارقه) ایراد کرده‌ام حتی بعضی ازانها میگویند کسیکه بنك نخورد بدرجه عرفان نائل نمیشود ودرنزد خود چون دیدند اسم بنك درمیان مردم مذموم است ازپیش خود اسمهائی وضع کردند که خود انها ومریدان بدانند یکی ازآنها اسرار بجهت اینکه خوردن اوراسبب انکشاف اسرار میدانند ازخیالات باطله که در نظر انها مجسم میشود ویکی دیگر ورق الخیال ودیگر جزو الاعظم بجهت اینکه درخوردن اوعادت کردند اورا مفرح شمارند وچون غرض اصلی حصول فرح است وبخوردن بنك حاصل میشود آنرا جزو اعظم نامیدند وبعضی ازاعراب آنرا خمر الاعاجم گویند ونسبت اورا بعجمها میدهند بااینکه دربلاد انها بیشتر واسم اواشهر است ازبلاد عجم وبعضی نام اورا شهدایخ گویند وبعضی حبة الخضراء مینامند وآن برسه قسم است بیابانی وبستانی وهندی وحضرات اطباء اختلاف بسیار در طبیعت او کرده‌اند بعضی اوراگرم وخشك میدانند وبعضی اوراسرد میدانند ولی متفق‌اند که در هرصورت خشك است واین حشیشه خبیثه باشد که مسلمین متفق

اند برحرمت اومگر بعضی ازعلماء شافعیه

«بعضی اخبار درمذمت بنج»

ونیز درروضات الجنات گوید وقدورد فیه الوعید وهو من الکبائر ومن جملة ماروی فیه من الوعید من طریق اهل البیت عن رسول الله ص انه قال سیاتی زمان علی امتی یاکلون شیئا اسمه البنج انابری منهم وهم بریئون منی

وقال صلی الله علیه وآله وسلم سلموا علی الیهود والنصاری ولاتسلموا علی آکل البنج

وقال صلی الله علیه وآله وسلم من احتقر ذنب البنج فقد کفر

وقال صلی الله علیه وآله وسلم من اکل البنج فکانما هدم الکعبة.. الحدیث

اکل بنج را از کبائر گرفته ازطریق اهل بیت عصمت(ع) منقولست که ازرسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که آنحضرت فرمود(بیاید زمانی که امت من بخورند چیزیرا که اسم او بنج است من بیزارم ازآنها وآنها هم ازمن بیزارند ونیز فرمود کسیکه خوردن بنج را حقیر بشمارد برخدا کافرشده است وگویا خانه کعبه را خراب کرده است)این روایات سراپا تهدید برای این است که مفاسدیکه برشرب خمر بار میشود غالبا برآکل بنج هم بار میشود ازفاسد شدن عقل ومرض مالخولیائی ودعاوی باطله بلکه درشرب خمر اگر شارب الخمر گمراه بشود دیگر نمیتواند کسیرا گمراه کند ولی دراویش صوفیه بواسطه بنج خلقی را گمراه میکنند که آنرا دربعضی قرصها داخل میکنند وبخورد مریدان میدهند تااینکه ان بیچاره مجذوب این قلندربی عاربی دردمیگردد

خاتمه دراخبار مناسب کتاب

(منها مذمت طنبور ومعازف وغنا)

درروضات الجنات درترجمه امیر غیاث‌الدین منصور عده‌روایاتی درمذمت خمر وقمار ومزمار نقل میکند ازآنجمله ازرسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت میکند که آنحضرت فرمود یحشر صاحب الطنبور یوم القیمة وهو اسود الوجه وبیده طنبور من النار وفوق رأسه سبعون الف ملك بید کل ملك مقمعة یضربون رأسه ووجهه ویحشر صاحب الدف اعمی واخرس وابکم ویحشر صاحب الغناء مثل ذلك ویحشر الزانی مثل ذلك ویحشر صاحب المزمار مثل ذلك وقال الرضا علیه‌السلام استماع الاوتار من الکبائر

رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم میفرماید درروز قیامت صاحب طنبور باصورت سیاه محشور خواهد شد وبدست او طنبوراست ازآتش وبالای سر او هفتاد هزار ملائکه بدست هرملکی عمودی ازآتش است که برسرو صورت اومیزنندوصاحب دف که‌ان‌دایره باشدمحشور میشود درحالتیکه کورولال وکر باشد کمااینکه زانی وصاحب مزمارایضا همین قسم محشور میشوند وحضرت رضا علیه‌السلام میفرماید استماع اوتار ازکبائراست بالجمله این تهدید واین وعید شدید شامل جمیع آلات لهو میشود خواه طبل بوده باشدیادایره یاطنبور که‌فارسی معرب‌است که‌آنرا دهل میگویند یاتار یاکمانچه یانی بالاخره تمام نوازندگیهارا متضمن است بانواعها واقسامها وهمه‌را این‌تهدیدشامل‌است‌مگرطبل‌را درحرب وهنگام جهاد که‌او مستثنی‌است‌زهی‌خجالت‌وشرمساری که‌امروزه‌دربلاداسلام‌سازندگی ونوازندگی بحدی شیوع پیداکرده‌است بتوسط رادیو که گفتن ندارد آیا برای سرپرست ملت واجب نیست که‌جلوگیری بنماید واین‌همه پول

ملت که باید صرف مصالح فقراء و بیچارگان بشود صرف سازندگان و نوازند گان نشود و هرساله ملیاردها درراه نوازندگان ورقاصان بمصرف میرسد آیا شرط تمدن این است که درخانها وقهوه خانهاازپیش از آفتاب تاپنج ساعت ازشب گذشته بزدن ورقصیدن و بالحان مختلفه عربی فارسی ترکی هندی انگلیسی انسان دل بدهد و برای فریب مردم چند کلمه قران در رادیو میخواند پس از آن مشغول زدن ورقصیدن میشود و آوازه خانی را باقرائت قرآن ابدا معارض نمیداند ودر حال قرائت قران هم تخته قمار درزیر رادیو مشغول بازی میباشد بجمیع مقدسات عالم قسم است که قران انهارا لعنت میکند عوض اینکه موجب اجری بشود ملتیکه یك دسته شل و کور یك دسته ازدین ومعارف دوریك دسته مبتلای بسازندگی و نوازندگی وقمار و بافور یك دسته بملیونرشدن خود مسرورواز حقایق مذهبی بکلی مهجور کجا امید تعالی وترقی واستقلال تام دراومیرود این المنصفون

اما الغناء

علامه انصاری عطرالله مرقده درمکاسب درموضوع غنا اشباع کلام فرمودند و نصاً وفتواً از آیات وروایات واجماعات چیزی فروگذار نکردند دراین مقام بچند حدیث اکتفا میرود

روی الصدوق فی عیون اخبار الرضا باسناده عن الریان بن الصلت قال سئلت الرضا یوما بخراسان فقلت یاسیدی ان هشام بن ابراهیم العباسی حکی عنك انك رخصت له فی استماع الغناء فقال عليه السلام كذب الزنديق انما سئلني عن ذلك فقلت له ان رجلا سئل اباجعفر عليه السلام عن ذلك فقال له ابوجعفر اذا میزالله بین الحق والباطل فاین یکون الغناء فقال مع الباطل فقال

ابوجعفر قد قضیت

وعن امالی الشیخ عن الفحام عن المنصوری عن عم ابیه عن ابی الحسن الثالث عن آبائه عن الصادق علیه السلام فی قوله تعالی (فاجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور) قال علیه السلام الرجس الشطرنج وقول الزور الغنا

وعن جامع الاخبار عن الصادق علیه السلام فی قوله تعالی (ومن الناس من یشتری لهو الحدیث) قال علیه السلام منه الغناء

ریان بن صلت گوید درخراسان ازحضرت رضا علیه السلام سئوال کردم عرض کردم یاسیدی هشام بن ابراهیم عباسی ازشما حکایت کردند که شما رخصت دادید ایشانرا در استماع غنا آنحضرت فرمود ان زندیق دروغ میگوید من چنین سخنی نگفته‌ام اوازمن سئوال کرد ازغنا من گفتم مردی سئوال کرد ازجدم امام باقر علیه السلام درخصوص غنا امام باقر علیه السلام فرمودند هنگامیکه خداوند متعال جدا کرد حق را از باطل غنا درکدام طرف قرارداده شد آنمرد گفت درطرف باطل پس امام باقر علیه السلام فرمودند هرآینه بتحقیق که حکم کردی بربطلان

وامام علی النقی ازپدران خود ازامام صادق علیه السلام حدیث کند که آیه (فاجتنبوا من الاوثان فاجتنبوا قول الزور) رجس درآیه شطرنج است وقول زور غنا است وهمچنین لهو الحدیث (درآیه ومن النـاس من یشتری لهو الحدیث) تفسیر بغنا شده است

وعن فقه الرضا قال کسب المغنیة حرام واعلم ان الغنا مما قد وعدالله علیه النار فی قوله تعالی (ومن الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله بغیر علم ویتخذها هزواً اولئك لهم عذاب مهین) وقدیروی عن ابی عبدالله علیه السلام انه سئله بعض اصحابه فقال جعلت فداك ان لی جیرانا ولهم

جوار مغنيات يتغنين ويضربن بالعود فربما دخلت الخلاء فاطيل الجلوس استماعا منى لهن قال فقال ابوعبد الله لاتفعل فقال الرجل والله ما هوشيئى آتيه برجلى انما هواسمع باذنى فقال ابوعبدالله عليه السلام بالله انت ما سمعت قول الله تبارك وتعالى ان السمع والبصر والفوءاد كل اولئك كان عنه مسئولا واروى فى تفسير هذه الاية انه يسئل السمع عما سمع والبصر عما نظر والقلب عما عقد عليه فقال الرجل كانى لم اسمع بهذه الاية فى كتاب الله عز وجل من عجمى وعربى لاجرم انى قدتركتها وانى استغفر الله فقال ابوعبدالله اذهب فاغتسل وصل مابدالك فلقد كنت مقيما على امر عظيم ماكان اسوء حالك لو كنت مت على هذا استغفر الله واسئل التوبة من كل مايكره فانه لايكره الاالقبيح والقبيح دعه لاهله فان لكل قبيح اهلا

وعن العياشى عن جابر عن النبى صلى الله عليه وآله وسلم قال كان ابليس اول من ناح واول من تغنى واول من حدا

وعن امالى الصدوق فى مناهى البنى صلى الله عليه وآله وسلم انه نهى عن الكوبة والعربطة

وعن الخصال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان الله بعثنى رحمة للعالمين ولا محق المعازف والمزامير وامور الجاهلية واوثانها و ازلامها

وفى وصية النبى صلى الله عليه وآله وسلم الى على عليه السلام ياعلى ثلاث يقسين القلب استماع اللهو وطلب الصيد واتيان باب السلطان

وعن ابن نباته قال قال على عليه السلام ستة لاينبغى ان يسلم عليهم اليهود والنصارى واصحاب النرد والشطرنج واصحاب الخمر والبربط والطنبور والمتفكهون بسبب الامهات و الشعراء

وعن علل الشرايع سئل الشامى اميرالمؤمنين صلى الله عليه وآله وسلم عن معنى هدير

الحمام الراعبية فقال تدعو علی اهل المعازف والقیان والمزامیر والعیدان

حاصل ترجمه این که میفرماید کسیکه ازغنا خواندن کاسبی بنماید ان کسب حرام است بدرستیکه غنا ازچیزهائی باشد که خداوند متعال وعده آتش داده است وفرمود کسانیکه ازاین مردم لهو حدیث که غنا باشد خریداری مینماید که مردم را ازراه حق بازدارند وسخریه واستهزاء بنمایند این جماعت ازبرای انها عذاب الیم است وعقابی خوار کننده وازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود درجواب مردیکه ازآنحضرت سئوال کرد فدای توگردم بدرستیکه ازبرای من همسایگانی باشد که ازبرای انها کنیزان مغنیه باشد که آوازه خانی مینمایند ونی میزنند وگاه اتفاق میافتد که من در بیت الخلا میشنوم ومقداری نشستن خودرا طول میدهم برای صوت مغنیان فرمود نکن ان کاررا انمرد گفت بخدا قسم این چیزی نیست که من بپای خود چنین مجلسی وارد شده باشم آنحضرت فرمود ترا بخدا قسم مگر نشنیده باشی این آیه را ازقران شریف که حق تعالی میفرماید (ان السمع والبصر والفوءاد کل اولئك کان عنه مسئولا) پس تفسیر آیه این است که گوش ازهرچه شنیده است وچشم ازهرچه دیده است وقلب ازهرچه دراو داخل شده است ازخیالات وبان معتقد شده است سئوال کرده خواهد شد انمرد گفت گویا من هرگز این آیه رابگوش خود نشنیدم ناچار من ترك ان عمل را نمودم وبسوی خدای تعالی توبه وباز گشت کردم امام صادق علیه السلام فرمود برو غسل بکن ونماز بخوان که هر آینه برامر بزرگی اقدام نمودی که اگر باین حالت ازدنیا میرفتی چه بسیار بد بود حال تو اکنون استغفار بنما وبدرگاه الهی توبه و انابه کن ازآنچه باری تعالی دوست نمیدارد وذات احدیت کراهت پیدا نمیکند مگر ازامر

قبیح و باید قبیح را ترك کنی و آنرا باهلش واگذاری که از برای هر قبیحی اهلی است واین روایت را عیاشی هم نقل فرموده

وجابر ازرسولخدا صلی الله علیه وآله حدیث کند که آنحضرت فرمود اول کسیکه نوحه کرد ابلیس بود واول کسیکه آوازه خانی و تغنی کرد ابلیس بود واول کسیکه حدی خواند ابلیس بود چون اورا از بهشت بیرون کردند نوحه کرد چون آدم علیه السلام ازشجره تناول کرد تغنی کرد چون بزمین هبوط نمود حدی خواند

وازامالی صدوق منقولست که رسولخدا صلی الله علیه وآله نهی فرمود ازطبل وطنبور که دیك بوده باشد وازنی زدن وفرمود بدرستیکه خداوند متعال مرا رحمةللعالمین مبعوث گردانید بجهت اینکه آلات لهو ولعبرا بتمامها وجمیع اقسامها که ازامور جاهلیت است محو ونابود بگردانم

وفرمود رسولخدا صلی الله علیه وآله در وصیتهای خود بامیرالمؤمنین علیه السلام یاعلی سه چیزاست که قلبرا قسی مینماید یکی استماع لهویات وآن عموم داردغنا وجمیع معازف ومزامیررا شامل است ودیگر طلب صید که اینهم یك نوع ازلهواست که اگر قصد اکتساب باشد شاید ازتحت این عنوان خارج باشد ودیگر رفتن بدرخانهٔ سلطان

وامیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید سلام برشش طائفه نکنید یهود ونصاری واصحاب نرد وشطرنج وجماعتیکه شراب میخورند وجماعتیکه بزدن تار وبربط وطنبور وسائر آلات معازف ومزامیر اشتغال دارند وکسانیکه بسب وشتم مادران قیام مینمایند

وازعلل الشرایع منقولست که مردشامی سئوال کرد ازامیرالمؤمنین ازصوت کبوتررا عبی حضرت فرمود که این کبوتر لعنت میکند ونفرین

میفرماید براهل معازف یعنی نوازندگان ومغنیان ودرمجمع البحرین در
لغة(رعب) میفرماید اتخذوا الحمام الراعبیة فانها تلعن قتلة الحسین علیه السلام
یعنی درخانه کبوتر نگاه دارید، که او لعنت میکند کشندگان حسین ع را
مزامیر جمع مزمار وهو بالکسر قصبة یزمربها وتسمی الشبابة
والمعازف مفرده عزف وهو الدف یعنی دایره وقیل آلات اللهو

(مطالب دیگر راجع به مضرات شراب)

پیدایش درخت انگور

شیخ علی خیابانی تبریزی درمجلد صیام وقایع الایام خوددرحاشیه
صفحه ۳۲۹ نقل ازکتاب مقامات النجاة میفرماید که چون آدم ابوالبشر
درخت انگوررا غرس کرد شیطان آمد وطاووسی درپای او ذبح کرد چون
برگهای درخت انگوربازشد میمونی را درپای او ذبح کرد وخون اورا
درخت آشامید چون ثمر آن درخت نمایان گردید شیر درنده را درپای
او ذبح کرد چون آن ثمر بحد کمال رسید خوکیرا در پای او ذبح کرد
ازاین جهت این حالات چهار حیوان درشارب الخمر بروز میکند چون
شرابرا خورد بعداز آشامیدن رنك اوسرخ میشود وصورت اوچون
طاوس نمایشی دارد چون درعروق اوجای گرفت ومست شد همانند
میمون رقاصی میکند وچون مستی او بسرحد کمال برسد میزند میکشد
عربده میکشد میدرد مانند شیر حمله میکنـد سپس استرخای اعصاب
باو دست میدهد ومایل بخواب میشود همانند خنزیر این وقت عروس
شیطان خواهد بود

پیدایش شراب

در کتاب مذکور درحاشیه صفحه ۳۳۱ گوید مرحوم حاجی ملا
محمدعلی تبریزی که مشهور بفقیه بوددر کتاب بحرالجواهر گوید که سیوطی
در کتاب معرفة الاوائل ودر کتاب محاضرة الاوایل ودر کتاب اولیات (علی دره)
نقل کرده اند که اول کسیکه استخراج خمر کرد (جمشید) ملك بود
که قبل ازطوفان نوح روزی متوجه صید شد در بعض جبال درخت کرمرا
(یعنی انگور) دید که انگور آورده بود پس گمان کرد که ازسمومات است
امر کرد که خوشه آنهارا بچینند وفشرده انهارا درظرفی سر بمهر حفظ
نمایند چون بفرموده اوعمل کردند بعداز مدتی خمرشد ونمیدانسته اند
تأثیر آنرا تااینکه مردیکه مستحق قتل بود آوردند جمشید حکم کرد
که ازان عصیر که باعتقاد خودزهر قتال میدانست بوی بدهند بنوشد تاهلاك
شود چند مرتبه باو نوشانیدند دیدند سرور وطرب باوعارض گردید جمشید
تعجب نمود از آن وخود آشامید سپس بان عادت نمود فرمان کرد تادرخت
انگور بسیار غرس بنمایند واز آن تاریخ شرب خمر رواج گرفت وجمشید
بتهائی بصورت خوشه انگور ساخته بود که در وقت شرب باآنها بازی
میکرد وازانها بممالك فرستاد

ودرجلد هبوط ناسخ التواریخ صفحه ۹۹ پیدایش شرابرا از زمان
جمشید دانسته ومیگوید آب انگوررا ازپوست ودانه جدا کردند تابتقلب
هوا متغیر نشود ودرانائی کرده نگاه داشتند ناگاه چون آنرا حاضر
کردند تلخ یافتند جمشید چنان دانست که عصیر انگور زهر نقیع
گشته بفرمود تاسر آنرا استوار کرده نگاه دارند باشد روزی بکار آید

جمشید راکنیزکی بودکه خورشید ازرشك جمالش درتاب‌شدی‌وبراو صداعی عارض شدکه چند روزخواب‌ازوی بازگرفت ورفع المرا بزهر جانگدازرضاداد برسرخم رفته‌سرآنرا برگرفت وقدحی بزرك‌بیاشامید برای اینکه زودتر جان به‌سپارد فی‌الحال ابتهاجی درطبعش حاصل‌شد ودرد سراو بکلی رفع شد وخوش بخفت چون بیدارشد جمشید را از این‌راز آگهی داد جمشید شادگشته وازاین‌پس بشرب مدام قیام‌نمود

حکم کیقباد بترك شرب خمر

دربحر الجواهر زنوزی گوید که مورخین فریقین نقل کرده‌اند که کیقباد پدر انوشیروان درایام سلطنتی خود مستی‌را دید که دوپای درختی‌افتاده وزاغی آمده‌چشمهای اورا ازحدقه بیرون‌آورده پادشاهرا این‌معنی ناخوش‌آمد فرمان دادکه هرکه جام شراب درکف نهدمانند شراب خون اورا درشیشه کنند ومدتی خلایق ازشراب خوردن مسلم بودند ممتنع گشته اند

سفره‌طعام که دراوشرب باشد

درکافی کلینی باسنادخودازهارون بن‌جهم روایت میکند که‌من باامام صادق علیه‌السلام بودم هنگامیکه ابوجعفرمنصورآنحضرت راطلبیده بود درحیره درآن ایام‌یکی ازسپاهیان پسرخودرا ختنه کرده وطعامی برسم ولیمه‌مهیاکرده بودوجمعی‌رادعوت کرده که ازآنجمله‌من‌وامام‌صادق علیه‌السلام بودیم برسرسفره مردی آب‌طلب نمود جام شرابی بدست اودادند چون امام صادق علیه‌السلام این بدید فورا ازجابر خواست سبب سئوال کردند حضرت فرمود جدم‌رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌است ملعون‌است ملعون‌است

کسیکه باختیار برسر مائده‌ای بنشیند که‌در آن مائده شراب بخورند

اکبر کبائر بودن شرب خمر

شیخ حر عاملی در وسائل از احمدبن اسماعیل کاتب ازپدرش امام باقر علیه السلام حدیث کند که آنحضرت درایام حج هنگامیکه وارد مسجد الحرام گردید جماعتی ازمنحرفین از آل پیغمبر صلی الله علیه وآله بهم دیگر اشاره‌میکردند وبسوی آنحضرت نظر مینمودند ومیگفته‌اند این‌خدای مردم عراق‌است درانحال بعضی ازایشان گفت خوب‌است مسئله ازاوپرسش کنیم جوانی را بسوی آنحضرت فرستادند که‌سئوال کنداکبر کبائر کدام است انجوان آمد وگفت یااباجعفر بزرگترین گناهان کدام گناه‌است حضرت فرمود شرب خمر انجوان مراجعت کرد دوباره اورافرستادند همان‌سئوال کرد همان جواب شنید مرتبه‌سوم وچهارم نیز آمد همان سئوال کرد حضرت فرمود ای‌پسر برادر مگر نگفتم اکبر کبائر وبزرگترین گناهان‌خوردن شراب است بدرستیکه خوردن شراب داخل میکند صاحب خودرا درزنا ودزدی وقتل نفس محترمه‌وشرك بخداومرتکب میشود هرمعصیتی را ازاین جهت گناه اوفوق‌همه گناهان است چنانچه درخت انگور بالای همه درختان است واین روایت‌را مرحوم ملا نجفعلی تبریزی زنوزی درجواهر الاخبارانرا ذکر کرده‌بنابرنقل خیابانی درجلدصیام‌وقایع‌الایام صفحه۳۳٤

(حکایت)

جهت اینکه‌شراب ام‌الخبائث است

سلطانی بوزیر گفت که چرا شراب ام‌الخبائث است وزیر آنچه ازآیات وروایات شنیده‌بود نقل کرد شاه‌گفت همه اینهارا من‌شنیده

میدانم این حرفها دلیل نیست وزیر بدر خانه علما ودانایان رفت تماما همین آیات واخبار گفتند وزیر بیچاره شدشاه گفت آیاکسی پیدانمیشود که حل این مشکل کند اگرتو ای وزیر تاچندروز دیگر جوابی برای من نیاوردی من بایستی وزیری داناتر برای خود انتخاب بنمایم وزیر خائف شد لباس مبدل پوشید ودرخیابانها ومحلها گردش میکرد بناگاه عبورش بدرخانه افتادشنید زنی آواز میخواند وطنبور مینوازد بعدگریه میکند بعدقرآن میخواند وزیر گفت این کار خلاف عادت است دق الباب کرد زنی صاحب جمال عقب درآمد وزیر التماس کرد مرا امشب راه بده دراین منزل زن گفت بفرمائیدوزیر داخل شد تمام لوازم میهمان نوازیرا برای او تهیه کرد ورفت سرکارخود بنواختن طنبورو آوازه خواندن و گریه کردن وقرآن خواندن وزیر برای عفتی که داشت ازآن زن سبب این اعمال متناقضه را سئوال نکرد روز دیگر رفت دختر خودرا گفت که پادشاه از من چنین مسئله خواسته واگرمن جواب نبرم ازنظر شاه ساقط خواهم شد اکنون توبامن کمك کن وبهمراه من بیا بخانه فلان زن برویم وتحقیق حال اورا توبکن دختر اطاعت کرد چون بخانه انزن رفت دید میان دو قبر نشسته وکارد خون آلودی درنزداواست بایك دف وقران دختروزیر گفت اجازه میدهی پدر من بنزد تو بیاید مشکلی دارد میخواهد ازتو بپرسد گفت بیاید وزیر براوداخل شد وماجرای خودرا باو گفت انزن گفت من نمیخواستم سرخودرا فاش کنم ولی اکنونکه تو درخطر سقوط ازنظر شاه میباشی من برای نجات تو قصه خودرا بگویم که ازقصه من برتو معلوم شود که چرا شراب ام الخبائث است همانا من پدر پیری داشتم وبرادر جوانی خوشکلی که همیشه باجوانان بداخلاق وهمه کاره مینشست

چندانکه پدر اورا نصیحت کرد فایدهٔ نکرد تا پدرم از دنیارفت من برادر مرا گفتم صلاح تو نیست که بااین‌مردم پست فطرت مجالست کنی و تو که ازدختر چهارده‌ساله زیباتر وخوشکل تری من برتو میترسم که‌شبها بخانه‌های‌ایشان میروی بلائی برسرتو بیاورند اکنونکه ازمجالست‌باانها دست برنمیداری این‌شب‌نشینی‌را درخانهٔ خودقرار نده این سخن‌را از من‌شنید شب‌درخانه‌ما جمع شدند همه‌شراب خوردند وهر کس پی‌کار خود رفت من‌درخانه‌را بستم چون‌وارد اطاق‌شدم برادرم چشمهای او سرخ شده درکمال مستی تا مرادید مثل کرکیك بفرسیه خود دست پیدا کند مرا گرفت برزمین زدوبا من‌زنا کرد هرچه خواستم ازدست او فرار کنم ممکن‌نشدچون صبح‌شدبهوش آمددید من‌چندان برسروصورت خود زده‌ام و کیسوان کنده‌ام که همه‌را خون‌آلود کرده‌ام برادر احوال پرسید جواب ندادم اصرار کرد بازجواب‌ندادم گفت الان خودرامیکشم بگو قضیه چیست ناچار گفتم همین کاردرا برداشت وبرشکم خودزد وخودرا کشت من‌دیدم این مطلب اظهار کنم دچار محظورات دولتی میشوم ناچار برادر خودرا بدون غسل‌وکفن دراینجا خاك‌کردم واینك قبراواست پس ازآن دیدم حامله هستم چون وضع حمل می‌شد بچه‌را درمیان ساروقی پیچیدم وگردن بند مروارید قیمتی داشتم بگردن‌آن بچه انداختم واورا درپشت خانه ما مسجد کوچکی بود گذاشتم بناگاه سگی بران بچه حمله‌کرد من‌سنگی براوپرانیدم بران‌طفل آمد وسراو شکست دوباره رفتم باپارچه سر بچه رابستم وبخانه برگشتم بعدمعلوم شد که‌خواهر قاضی چون بچه نداشته اورا برای خود برداشته دیگر ازاحوال ان‌طفل برمن معلوم نشد که‌مرد یابجای دیگر منتقل گردید

هیجده سال از این قضیه گذشت روزی قاضی مرا طلبید من ترسیدم گفتم مرا باقاضی چه کار ناچار رفتم گفت تو دختر فلانی نیستی گفتم چرا گفت شنیده‌ام شوهر نداری گفتم من شوهر نمیخواهم گفت نمیشود گفت من یك پسر تحصیل کرده دارم میخواهم ترا باو بدهم من دیدم مخالفت قول قاضی خطرناك است مرا باو تزویج کرد چندی براو گذشت روزی ازاو سئوال کردم تو ازچه فامیلی هستی میگویند تو پسر قاضی نیستی چون این سخن از من شنید صورت درهم کشید و جواب نگفت اصرار کردم بازجواب نگفت بالاخره گفتم اگر نگوئی دیگر درخانه تو نمیمانم ناچار گفت مرا خواهر قاضی ازسر راه برداشته وبزرك کرده چون من بحد رشد رسیدم بمن گردن بند مروارید قیمتی دادند گفتند این بگردن تو بوده من ازاین سخنان بلرزه درآمدم گفتم ان گردن بند کجااست گفت درچمدان من است خواستم شب زفاف بشما بدهم دیدم قابل نیست چون گردن بند را حاضر کرد دیدم همان گردن بند من است گفتم کلاه خودرا بردار چون برداشت دیدم اثران سنك هنوز برسراو پیدااست یکمرتبه هردو دست برفرق خود زدم وگیسوان خود همی کندم انجوان سرا سیمه گردید گفت مگر چه پیش آمد تراگفتم تو پسر برادر منی ومن مادر تو هستم وقضیه توکیت وکیت است انجوان چون این سخن ازمن شنید چاقو کشید وشکم خودراپاره کرد ودر ساعت جان بداد ناچار اورا درهمین خانه درنزد برادرم دفن کردم اکنون گاهی باآه واسف دف مینوازم وگاهی نوحه سرائی میکنم وگاهی بی‌اختیار اشك میریزم بروز سیاه خود وگاهی قرآن میخوانم برای این دومیت بروبشاه بگو شراب ام الخبائث است که هرجنایت وخیانت بسته باواست وزیر چون این قصه‌را بشاه گفت

تصدیق کرد که شراب ام الخبائث است

ضررهای جانی شراب

مرحوم میرزا محمدصادق‌فخر الاسلام که دراصل ازمردم نصارای امریکا بود وسعادت اورادریافت وبشرف‌اسلام مشرف گردید وازعلمای مشهورامامیه شد صاحب کتاب انیس الاعلام ودهجلد بیان الحق ودیگر کتب ازآنجمله رساله بنام (وجوب نقاب وحرمت شراب) تالیف کرده حقیر آنرساله‌را ندیدم ولی ملاعلی خیابانی درجلد صیام ازوقایع الایام خودپاره ازفصول آنکتابرا نقل کرده ازآنجمله درضررجانی شراب گوید (صفحه۳٤٤) حکمای حاذق‌بادقت تمام ازروی تجربیات صحیحه صادقه وقواعدعلمیه معلوم ومشخص کرده‌اندکه استعمال مشروبات الکلی‌یعنی خمر اسباب مسمومیت بدن میشودومتدرجا بامراض‌سخت‌مبتلی میشوند

اول رفته‌رفته شعورشان کم‌میشود ومشاعر ایشان بواسطه این‌سم فاسدمیگردد

۲ قوه حافظه‌ایشان نقصان پیدامیکندگرفتار سهوونسیان‌میشوند

۳ ازاعمال دقیقه محروم‌میشوند

٤ تنبل وکسل میشوند وبعقب هیچ‌کاری نمیروند

۵ لکنت درزبان پیدامیکنند وقوه نطق ایشان که‌مابه‌الامتیاز انسانست ازحیوان نقصان‌میپزیرد

٦ اول درحرکات ارادی بعددرتمام حرکات رعشه بهم‌میرساند

۷ شرب الکل قوای بدنرا زایل میکند

۸ رفته رفته اشتهارا برطرف میکند

۹ صرف غذا درمزاج ایشان موجب درد دل میشود

۱۰ باحال تهوع ازخواب بر میخیزد

۱۱ خوابرا کم میکند

۱۲ خوابهای پریشان و آشفته می بیند

۱۳ پس از بیداری حال تشنج باو عارض میشود وحس میکند که مورچه در پای او حرکت میکند

۱۴ بدخلق میشود و باندك چیزی منازعه میکند و دائما درجنك است

۱۵ چشمش سرخ میشود

۱۶ مثل دیوانهانگاه میکند که آدم از نگاه کردنش میترسد

۱۷ زود پیروشکسته میشود و آب رنگش میرود

۱۸ خونرا فاسد میکند وخونکه فاسدشد اثرات آن درجمیع بدن ظاهر میشود

۱۹ حجم دلرا از اندازه خودزیاد میکند

۲۰ ضربان قلب را تقریبا ضعیف مینماید وغیر محسوس میگردد درهشت دقیقه باید جمیع خون بدن بریزد وتجدید شود تابدن سالم بماند وچون حجم دلزیادشد وضربان او ضعیف شد این فایده ازمیان میرود

۲۱ نبض ضعیف میشود وغیرمنظم از این جهت تشخیص مرض دراو دشوار میشود

۲۲ خفقان وضیق نفس پیدا میکنند

۲۳ درشرائن اختلال پیدا میکند

۲۴ حرکات خون درشرائن مشکل میشود

۲۵ باعث دیوانگی وموجب هذیان گوئی میشود

۲۶ غالبا بروز مرض سل از الکل است

۲۷ اثرات ان در نسل او بروز میکند از انواع امراض بالجمله در کتاب مذکور تا چهل و پنج نوع ضرر را مینویسد حقیر چون ان انواع را با اضافات از کتابهای دیگر نقل کرده بودم فلذا عنان قلم از ذکر ان باز کشیدم

اعتراف علماء غرب در مضرات شراب

(دکتر پارکر) طبیب مشهور (نیویورك) ثابت نموده که هر گاه از جوانهای بیست و یك ساله و بیست و سه ساله که معتاد بمسکرات هستند پنجاه و یك نفر تلف شود درمقابل انها از جوانهای غیر معتاد بیش از ده نفر تلف نمیشود

(بیسون) مشهور انگلیسی برحسب تحقیقاتیکه نموده جوانهای بیست سالهٔ که انتظار میرود پنجاه سال عمر کنند در اثر صرف الکل بیشتر از ۱۵ سال عمر نمیکنند و اشخاص سی ساله که معتاد نیستند انتظار میرود ۳٦ سال دیگر زنده بمانند درصورتیکه معتادین دراین سن بیشتر از ۱٤ سال باقی نمی‌مانند

(استادلتنن) درمجلس مشاوره که درلندن انعقاد یافته بود چنین اظهار عقیده نمود که مقاومت گلو بولهای قرمز خون درمقابل امراض مسری دراشخاص مبتلا بمسکرات ضعیف میشود

(مستر توماس هوتیکر) گفت در همان مجلس که کمپانیهای بیمه تجربه کرده‌اند که عمر شاربین خمر نسبت بدیگران ۲۵ الی ۳۰ درصد کم است باین معنی که اگر عمر متوسط اشخاص غیر معتاد چهل سال باشد عمر متوسط معتادان سی یا بیست و هشت خواهد بود

(مسیو دوبوی) دکتر معروف فرانسوی در کتاب خود (طب جدید) چنین گوید مسکرات شاربین خودرا بسوی مرضی سوق میدهد که موسوم است به (آلکلیسم) مسمومیت ازخمر اشخاص مست در بدو مستی لذتی احساس میکنند که ان لذت فورا بدرد و سستی مبدل میشود وهمین لذت دردناك است که هر کس یك دفعه لب برلب ساغر رسانید دیگر نمیتواند از آن صرف نظر نماید ومتدرجا معتادشده افراط مینماید تامسمومیت خمری عارض گشته در تمام اعضا وخون اوسرایت میکنند ودر نتیجه موجب سوء هضم غذا میشود معده وکبدرا ازکار بازمیدارد مجرای بول و تنفس رامریض مینماید واعصابرا مختل میسازد ودرعاقبت منتهی بخرافت وجنون میشود وگاهی پیش ازاینکه این آلام دردناك روی نماید سبب مرك وهلاکت میشود

(دکتر گالیته) فرانسوی درکتاب حفظ الصحه که ان کتابرا پسر مرحوم نصر الاطبا آقای آقاسیدمحمد بفارسی ترجمه نموده چنین مینویسد تمام مشروبات الکلی دارای مایع سمی میباشد که آنرا (آلکل) گویند تااینکه گوید الکل درمسکرات وجود دارد سم بزرگی است (پس مفاسد انراوضررهای جانی انراشماره میکند)

(پروفسورماپس) ثابت کرده است که سل ریوی باآلکل ارتباط قوی دارد

(دکتر لاندوزیه) فرانسوی گفته مرض آلکل مارا برای سل ریوی مهیا وآماده میسازد

(دکتر جاکوه برتلون) گوید مسکرات بزرگترین اسباب ضعف جهازات بدنی وعلت عمده سل ریوی است وعلل واسباب دیگر درمقابل

اوچندان اهمیت ندارد

(دکترو بینوتتش) گوید مردم گمان میکنند که مرض سل حیات فرانسه‌را تهدید میکند وحال آنکه خطر آلکل بمراتب بیشتر وبزرگتراز آنست زیرا آلکل دررا بروی راهزنان تندرستی باز مینماید و درتمام بلاد سبب خطرات عمده میباشد وبنا براین جنك کردن بااین دشمن بزرك بسیار سزاوار ولازم‌است

(اندر سون)طبیب‌مشهور جلارجو گفته که‌مشروبات الکلی اجسام خیلی قویرا برای قبول‌بیماری وبا مستعد وآماده میکند چنانکه‌درسال (۱۸۳۲)میلادی هنگامیکه‌مرض‌وبا درورشوپیدا شدصدی‌نوداز‌مردگان ازمیخواران بود

(مسترهوبر) گفته‌درسال (۱۸۳۳)میلادی اشخاصیکه ازو باپدرود زندگانی گفته‌اند ازصدهشتاد انهاکسانی بودند که مشروب میخوردند

(استانلیة) گفته زندگی اشخاص معتاد بمسکرات‌درافریقاکار آسانی‌نیست

(پروفسور ادسن)درباب یکی ازبیمارستانها چنین گذارش‌داده‌بود که‌عده اشخاصیکه دراین بیمارستان وارد وتختخوابهارا اشغال کرده بالغ بردویست نفرند بعضی‌ازاینها تنهاآبجو میخوردند وبرخی‌بمشروبات دیگر عادت داشته‌اند وچند نفر ازانها هنگامیکه شیر باومیدادندااظهار تالم مینمود وگمان میکرد که‌گلویش را میسوزاند واسترحام میکرد که‌لااقل یك‌جام شرابش دهندکه گلویش‌را ترکند وچند نفردیگرشعور ازانها سلب واز میزان انسانی مجرد وبی بهره گشته بحدیکه نمیدانند دراطرافانها چه‌میشود وکافی‌است گفته‌شود که‌مسکرات‌نه تنهاآنهارا از

دنیا ومافیهابی‌خبر کرده‌است بلکه همین امراض بواسطه توارث دامنگیر اولادشان شده و آنانرا بسوی فسق وفساد اخلاق سوق داده‌است

(دکتر های) جراحی تجربه کرده‌اند که اشخاص الکلی کمتر ازعملیات جراحی بهره‌مند میشوند واغلب دیده شده امراض ساده که اشخاص غیر معتاد بفاصله چند ساعت یاچندروز ازانمرض سالم میشوند ودراشخاص الکلی سبب مرك وهلاك آنان میشود

(دکترهو) گفته‌است نصف حوادث ابلهی در (مساشوستر) که‌یکی ازشهرستانهای آمریکااست ازمسکرات است (ازصدرعنوان تاباینجا ملخص ازرساله‌مضرات نوشابه‌الکلی تالیف دانشمندمحترم آقای ابوالقاسم فیوضات)

اشعار شعرا درمذمت شراب

مضافا براشعاریکه دراین رساله یادکردیم چند شعردیگر که دانشمند محترم آقای فیوضات دررساله مضرات نوشابه ایرادکرده میکاریم

قصه شیخ صنعان

شیخ صنعان پیرعهد خویش بود | وزکمالش هرچه گویم بیش بود
شیخ بود اندر حرم پنجاه سال | بامریدان چهارصد صاحب کمال
هم عمل هم‌علم باهم یار داشت | هم‌عیان‌هم کشف هم‌اسرار داشت
خلق‌را بالجمله در شادی‌و غم | مقتدائی بود در عالم علم
گرچه خودرا قدوه اصحاب‌دید | چندشب‌اوهمچنان درخواب‌دید
کزحرم در رومش افتاده مقام | سجده میکردی بتی‌را بردوام
آخر الامران‌بدانش اوستاد | بامریدان گفت کاریم اوفتاد
می بیایـد رفت سوی روم زود | تاشود تعبیراین معلوم زود

چهارصد مرد مرید معتبر ‌ ‌ همرهی کردند با او درسفر
میشدند ازکعبه تا اقصای روم ‌ ‌ طوف میکردند سرتاپای روم
ازقضا را بود عالی منظری ‌ ‌ برسر منظر نشسته دختری
درسپهر حسن دربرج جمال ‌ ‌ آفتابی بود اما نی زوال
دختر ترسا چوبرقع برگرفت ‌ ‌ بند بند شیخ آتش درگرفت
گرچه شیخ انجانظر درپیش کرد ‌ ‌ عشق ترسا زاد کار خویش کرد
هرچه بودش سربسر نابود شد ‌ ‌ زاتش سودا دلش پر دود شد
چون مریدانش چنان دیدندزار ‌ ‌ جمله دانسته‌اند کافتاده‌است کار
پند دادند وبسی سودی نداشت ‌ ‌ بودنی چون بود بهبودی نداشت
بود تاشب همچنان روز دراز ‌ ‌ چشم برمنظر دهانش مانده باز
روز دیگر کین جهان پرغرور ‌ ‌ شد زبحر چشمه خورغرق نور
شیخ خلوت ساز کوی یارشد ‌ ‌ باسگان کوی او درکار شد
قرب ماهی روز وشب درکوی او ‌ ‌ صبر کرد از آفتاب روی او
چون نبود از کوی او بگذشتنش ‌ ‌ دختر آگه شد زعاشق گشتنش
خویشتن را اعجمی کرد ان نکار ‌ ‌ گفت شیخا ازچه گشتی بی‌قرار
شیخ گفتش چون زبونم دیدهٔ ‌ ‌ لاجرم دزدیده دل دز دیدهٔ
دل زدست دیده درماتم بماند ‌ ‌ دیده رویت دیدو دل درغم بماند
آنچه من ازدیده دیدم دل ندید ‌ ‌ آنچه من ازدل کشیدم که کشید
چند نالم بردرت درباز کن ‌ ‌ یکدمم باخویشتن دمساز کن
گفت دختر گرتوهستی مردکار ‌ ‌ کرد باید چهار چیزت اختیار
سجده کن پیش بت وقرآن بسوز ‌ ‌ خمر نوش و دیده ازایمان بدوز
شیخ گفتش خمر کردم اختیار ‌ ‌ باسهٔ دیگر ندارم هیچ کار

گفت برخیزو بیا و خمر نوش / چون بنوشی خمر آئی درخروش

جام بستداوزدست یار خویش / نوش کردودل برید از کارخویش

آتشی ازشوق درجانش فتاد / سیل خونین سوی مرژکانش افتاد

قرب صدتصنیف دردین یادداشت / حفظ قرآن ازبسی استاد داشت

چون می ازساغر بناف اورسید / دعوی اورفت ولاف اورسید

هرچه یادش بود ازیادش برفت / باده آمد عقل چون بادش برفت

خمر هرمعنی که بودش ازنخست / پاك از لوح ضمیر اوبشست

برنیامد با خود و رسوا شد او / مینترسید ازکس و ترسا شد او

شدخراب آن پیر وشدازدست هست / مست عاشق چون بودرفته زدست

گفت بی طاقت شدم ای ماه روی / ازمن بیدل چه میخواهی بگوی

گر بهشیاری نگشتم بت پرست / پیش بت مصحف بسوزم مست مست

چون خبر نزدیك ترسایان رسید / کانچنان شیخی ره ایشان گزید

شیخ را بردند سوی دیر مست / بعد ازآن گفتند تا زنار بست

شیخ چون در حلقه زنار شد / خرقه را آتش زدو در کارشد

دل زدین خویشتن آزاد کرد / نه زکعبه نه زشیخی یادکرد

بعد چندین سال ایمان درست / ایچنین یکباره دست ازوی بشست

بس کسان کزخمر ترك دین کند / بی شکی ام الخبائث این کند

اقول این اشعار درمنطق الطیر شیخ عطاراست وان چهارصدونود وهشت بیت است وصاحب رساله چهل وهفت بیت آنرا ذکر کرده است

سعدی

براخت نفسی رنج پایدار مبر / شب شراب نیرزد به بامدادخمار

فردوسی

به پیر و جوان ازمی آید گناه　　مکن عمر خودرا بزشتی تباه

فاریابی

به‌باده دست میالای کاین همه خونی‌است
که قطره قطره چکیده‌است ازدل انگور

صائب

نمیدانند اهل غفلت انجام شراب آخر
بدوزخ‌میروند آن غافلان ازراه آب آخر
قسم بساقی کوثر که ازشراب گذشتم
زباده شفقی همچه آفتاب گذشتم

ناظم الملك

گناهانرا بیك خانه نهادة　　کلیدش‌را بجام باده داده

صفدی

دع الخمر فالراحات‌فی‌ترك راحها　　وفی کأسها للمرأ کسوة عار
وکم البست‌نفس الفتی‌بعد نورها　　مدارع قار فی مدار عقار
ومن یقرع الکأس اللئیمة سنة　　فلابد یوما ان یسیئی ؤیجهلا
ولم ارمشرؤبا اشد سفاهة　　واوضع للاشراف منها واخملا

مولوی

چونکه‌ازمیخوانه‌مستی‌ضال شد　　مسخره بازیچهٔ اطفال شد
می‌فتد اوسو بسو درهر رهی　　درگل‌و میخنددش هر ابلهی
غافلند اززندگی مستان خواب　　زندگانی چیست مستی‌ازشراب
پس ترا خودعقل کووهوش کو　　تاخوری می ای تودانش‌را عدو

درتو نوری کی درآمد ای غوی　　تاتو می نوشی و ظلمت جوشوی
سایه درروزاست جستن قاعده　　درشب ابری توسایه جوشده

عبدالله ابن احمد

ترکت النبیذ لاهل النبیذ　　وصرت حلیفا لمن عابه
شرابا یدنس عرض الفتی　　ویفتح للشر ابوابه

قاآنی

ازسروش وحدتم برگوش هوش آمد خطاب
یافتی لاتبطل الاوقات فی عهد الشباب
بعداز این درکنج عزلت پای دردامن کشم
من کجا ومستی و میخانه و جام شراب
تا توانم نغمهای نای وحدترا شنید
گوش بگذارم چرا برنالهٔ چنگ و رباب
ازخدا وزخویش شرمم باد آخر تابکی
روحرا زاطوار ناشایسته دارم درعذاب
مرغ جانرا تابکی محبوس دارم درقفس
چهره توفیق را تاچند پوشم درحجاب

فغانی

می مخور اصلا اگرچه باشدت ساقی خضر
کانچه امشب آب حیوان است فردا آتش است

خواجه عمید رازی

آب بهتر هزار بار زمی　　ومن الماء کل شیئی حی
مرمرا طاقت دوآتش نیست　　آتش آن جهان وآتش می

می مغلوب یم پر خطراست | با خطر های ان جهانی هی
نخورد وقت پیری آب حرام | آنکه زاب حلال آمده وی
آنکه شر است نیمه نامش | دین و دنیا همی کند لاشیئی

فراهانی

ساقیا برچین بساط باده بدنامرا | دشمن جان است جام باده بشکن جامرا
صبح وشام اندرپی دانش بکوش از جان ودل
مگذران با دور جام باده صبح و شامرا
نام دانشمند چون زیبد بنادانی که او
جامرا دردست گیرد ننگرد فرجامرا

خاقانی شیروانی

باده را برخرد مکن غالب | دیو را بر ملك مکن سالار
فیض ابن السحاب خورچو صدف | حیض بنت العنب مخور زنهار
زاب رنگین حجاب عقل مساز | شعله نار پیش شیر میار

نیز

خاقانی ار به باده کشد دست بدتر است | از ابرهه که پیل کشد جنك کعبه را

برقعی

ای شیفتهٔ بادهٔ ناب و چر خشت | تا چند کنی برخرد و آئین پشت
دیدیم و شنیدیم که اندر مستی | می خواره بساکه یار جانانه بکشت
بادوده بوالبشر دیگر می چه نکرد | با تودهٔ مرد وزن نگر می چه نکرد
از کشور ملك آدمیت چه نبرد | با هوش وقریحهٔ بشر می چه نکرد
شیطان چه ندید حربهٔ کاری تر | از باده واز قمار برجان بشر
افکند بدین میان مردم کینه | انگیخت بد ان میان شان فتنه و شر

رئیس دار الفنون

کز نسل قویت باید و جسم درست　　ز نهار منه لب بلب جام نخست

زین جام نخست چون شدت دست فراز　　دست از تن و نسل پاك می باید شست

دیگری

دانا نخورد شراب و مستی نکند　　باطبع بلند میل پستی نکند

خوش بخت بود کسیکه اوقات عزیز　　صرف هوس و هوا پرستی نکند

ملك الشعرا

نصیحت یکی خواند برسادهٔ　　دل از می پرستی زکف دادهٔ

که زنهار در بزم مستان مرو　　بعشرت گه می پرستان مرو

سمن بوئی وساده رو هوشدار　　باندرز آزادگان گوش دار

به پاکی دامن گرت رای هست　　مزن دست بر دامن می پرست

که گردی زیك جرعه می ای پسر　　تو از خویش واو از خدا بی خبر

گوهری گوید

گویند مرا بخور می که ترا غم ببرد　　غم از دل تو رطل دمادم ببرد

غم برد ولی باخردش یکجا برد　　دیگر نخورم می که مرا هم ببرد

حافظ

در کسب هنر کوش که می خوردن روز　　دل چون آئینه در زنك ظلام اندازد

ناصر خسرو

گلشن عقل است مغز تو مکن ای پور　　گلشن اورا بدور خمر چو گلخن

مجله آموزش

[illegible] مخور تا توانی می اندر جوانی　　می اندر جوانی مخور تا توانی

که یك جرعه می در جوانی نشاند　　یکی تیر در دیده زندگانی

حکیمانه می نیز خوردن نباید | از این اندك و گاه گاه و نهانی
گناه است و جهل است بیماری تن | چه یك دوستگانی چه ده دوستگانی
نه آمریکیان منع کردند می را | در این عصر چون مردم باستانی
بتحقیق دیدند کز خوردن می | فزون شد جنایت بر افزود جانی
هر آن پاسبان کو بمی کرد عادت | نباید از او شیوهٔ پاسبانی
ترا گر خرد حکمران است بر دل | چه جوئی زخصم خرد شادمانی

جامی

جمله حیوانات را چشم است و گوش | خاص انسان باشد و باعقل و هوش
دشمن هوش است می ای هوشمند | دوست را مغلوب دشمن کم پسند
هر که گیرد یك دو جرعه می بکف | نقد دانش را کند یکسر تلف
پا نهد از حد دانائی برون | رخت خویش آرد بسر حد جنون

محمد هادی بیرجندی

ان آتش افروخته اندر دل آب گفتم بخرد که چیست گفتا خاموش
کاین شعبده ترسا بچکان ساخته اند کز خانه ما و تو بر آرند خروش
بس خانه که داده است این آب براب بس دل که گرفته است از این آتش جوش
بس مرد که این آب فرو برده بخاك بس مغز که این باده تهی کرده زهوش
ویران کرده است کاخ آزادان لیك آباد نموده دکه برده فروش

حکیم سنائی

نکند دانا مستی نخورد عاقل می | ننهد مرد خردمند سوی پستی پی
گر کند بخشش گویند می کرده او | ور کند عربده گویند که او کرده می

پایان

فهرست کتاب

۳ شراب چیست ـ شراب را برای چه خمر گویند
٤ شراب چندقسم است وچنداسم دارد
» آیات قرآنی درحرمت شراب
۱۰ ذکرقلیلی ازاخبار درشدة حرمت شراب
١٦ شراب خانه‌خرابی میآورد
۱۸ شارب‌الخمر و بهشت
۲۱ لعن کردن رسولخدا صلى الله عليه وآله وسلم ده‌نفررا
۲۲ قطع علاقه ازشارب‌الخمر ازهمه‌جهت
٢٦ عبادات شارب‌الخمرقبول نیست
۲۸ شارب‌الخمر بابت‌پرست یکی‌است
۳۰ انواع مسکر
۳۱ شارب‌الخمر مرتبهٔ چهارم باید کشته‌شود
» هرمسکری شراب است
۳۲ خبر مفضل درعلت حرمت شراب
۳٤ شرب خمر کلید همه گناهان‌است
» حرمت خمردرجمیع ادیان
۳۵ شدة عذاب شارب‌الخمر وکسیکه باواحسانی کند
٤۲ شارب‌الخمر عروس‌شیطان‌است
٤۳ ثواب کسیکه ترك شرب‌خمر بنماید
٤۳ تداوی بخمر چگونه‌است وعبارت فقها

٤٨ سئوال مهدی عباسی ازامام کاظم علیه‌السلام درحرمت خمر
٤٩ خلاصه اخبارمذکورة
٥١ شراب جنون میآورد
٥٢ مراتب مستی شراب ومضار آن
٥٤ اثرطبع اوحدی سبزواری
٥٥ هجوم امرض دراثرشرب خمر
٥٦ اثرطبع آقای دفتری
٥٧ بعضی درزمان جاهلیت شرابرا ترك کردند
٥٩ قمار کداماست ومعنی میسرچیست
٦١ اثرطبع آقای دکترفلسفی
٦١ اخباردر حرمت اقسام قمار
٧٠ اثرطبع صدیقی نخجوانی
٧٢ بنج ووافور چیست وضرر آن کداماست
٧٣ اثرطبع محمدرضادانا
٧٤ عبارت وسیلة النجاة سیدره
٧٧ اثر طبع ابوالقاسم یزدی
٧٨ حکایة جوانیکه بدبخت شد
٧٩ اثر طبع جاوید کازرونی وفلسفی
٨١ ضررهای بنج
٨٣ اخباردرمذمت بنج
٨٤ اخبار درمذمت طنبور ومعازف وغنا

فهرست کتاب

۸۵ اما الغناء

۹۰ پیدایش درخت انگور

۹۱ پیدایش شراب

۹۲ سفرهٔ که دراو شراب باشد

۹۳ اکبر کبائر بودن شرب خمر

۹۳ حکایت (براینکه شراب ام الخبائث است)

۹۷ ضررهای جانی شراب

۹۹ اعتراف علماء غرب برمضرات شراب

۱۰۲ قصه شیخ صنعان واشعار شعراء درمذمت شراب

(قسمی از منشورات کتابفروشی بوذرجمهری)

تقریرات نائینی خوئی دوره	۱۴۰ ریال
تقریرات نائینی کاظمی دوره	۱۴۰ »
مقالات الاصول عراقی دوم	۳۵ »
شرح منظومه منطق وحکمت سبزواری	۲۵۰ »
صلوة نائینی دوره ۳ جلد	۲۵۰ »
شرح باب حادیعشر گراوری	۲۵ »
منیة المرید شهید	۲۵ »
شرح تجرید علامه	۵۰ »
رساله جامع الفروع	۴۰ »
تفسیر آیهٔ نور	۳۰ »
رهنمای گمشدگان درسیر وسلوك	۲۵ »
صد مجلس درمواعظ	۳۰ »
دیوان چهارده معصوم فائز	۱۵ »
حکایات بهلول عاقل	۱۰ »
تاریخ طهران	۳۰ »
مناظره حضرت صادق ع با طبیعی	۲۵ »
جانشینان محکوم ترجمهٔ الاستغاثه	۳۰ »
قیافه شناسی ترجمه جرجی زیدان	۳۵ »
نیچریه ماتریالیسم سیدجمال الدین	۱۰ »
منتهی الامال شش مجلد	۳۰۰ »
خلاصهٔ حلیة المتقین	۲۰ »
منتخب نوحه های ترکی	۲۵ »
دیوان فائز ترکی	۲۰ »
دیوان حجة الاسلام نیر	۵۰ »

LIBRARY ALIGARH